تمام مردم مدینه به او بیعت کردند.

در کتاب الاحکام بخاری شریف خطا به اول حضرت عبدالرحمن را چنین نقل کرده است : مردم اهلتری بر حضرت عثمان (رض) نمی بینند او را مستق و سزاوار خلافت میدانند لذا خودش دست بیعت بحضرت عثمان (رض) دادند، عامه مردم و مهاجرین‌هم با او بیعت کردند وسرداران لشکری هم که در آنوقت بزیارت حج آمده بودند با و بیعت نمودند .

بیانیه (خطابه) اول حضرت عثمان (رض)

بعد حمد و ثناء بر من بار خلافت حمل شده و من این بار را برداشته ام من پیر و سنت و از بین بردن بدعت ها میباشم ، بدانید که پس از پیروی قرآن و سنت پابند سه اصولم:

اول اینکه پیروی حضرت ابوبکر (رض) عمر (رض) و به فیصله های آنها متحد خواهم بود و همچنان بان فیصله هایکه شما بر آن متفق الرای باشید پابندی خواهم داشت دوم آنکه در موضوعاتیکه باساس مشوره اجتماعی فیصله بعمل نیاید در آن باره سنت، و طریقه مردم خوب و نیکو را اختیار خواهم کرد .

اصل سوم این خواهد بود که : دست حزا دادن بر شما بلند نخواهد شد مگر آنکه شما مستوجب آن شوید خوب ملتفت باشید که این جهان برای مردم زیبا و دلفریب آفریده و ساخته شده است شما بسوی آن خم و پست نشوید و نه بر آن اعتماد کنید چه این قابل اعتماد نیست خوب بدانید که این دنیا شما را نمیگذارد تا وقتیکه شما آنرا نگذارید و ترک ننمایید . »

بیعت با حضرت علی بن ابی طالب (رض)

بعد از شهادت حضرت عثمان (رض) اصحاب رسول اکرم (ص) از حضرت علی کرم‌الله وجه خواهش نمودند که مسؤلیت خلافت را بدوش گیرند آنحضرت (رض) فرمودند .

« رای من بقای عهده وزارت بسیار پسندیده است . » مردم برای شان گفتند که ما به شما بیعت میکنم حضرت علی کرم‌الله وجه فرمودند بیعت بمن بایستی در مسجد صورت گیرد، در خفا نباشد و بدون رای آزاد مردم تکمیل نخواهد شد . » زمانیکه حضرت علی (رض) به مسجد تشریف بردند مهاجرین، انصار و کافهٔ مردم باتفاق کامل نظر و عمل ، با یشان بیعت نمودند .

خطبهٔ اول حضرت علی کرم‌الله وجه

خداوند(ج) کتاب‌هدایت و رهنمائی را نازل فرموده که در آن بیان و توضیح نیکی و بدی بعمل آمده و باعمال نیکوئی و اجتناب از بدی پابندی بفرایض توصیه و پاداش آنها عنایت بهشت وعده داده شده است

خداوند(ج) حرمت چند چیزی را بیان فرموده که نامعلوم و پوشیده نیست ولی در تمام حرمتها، حرمت مسلمان را فضیلت و برتری عنایت فرموده است .

و به مسلمانان باساس اخلاص و اتحاد قوت و قدرت بخشیده است .

مسلمان کسی است که مردم از ضرر زبان و اذیت دستش در امان باشد مسلمانیرا بغیر حق تکلیف دادن حرام میباشد مگر آنکه مستوجب تکلیف باشد مردمی پیش از شمارفتند و مرگ درعقب‌شما هم هست محموله های تان راکم کنید به ملحوظ آنکه گذاشتگان منتظر و چشم براه آیندگان استند .

بقیه صفحه ۷ : په قرآن کې ...

یا مو ویل چه موږ مسلمانان یو او پیغمبر دموږ په منځ کی دی نو یا ولی په داسی مصیبت باندی آخته کیږو .نو ته ورته ووایه چه دامصیبت د تاسو د اعمالو په سبب په تاسو باندی نازل شو ، تاسو نافرمانی وکړه مرکزیت موپریښوداو دغنیمت د پاره مورا منډی کړی په ربنتیا چه الله ـ تعالی په هرشی لکه قتل فتح اولورو قادر دی .

بندگان خدا (ج) از خداوند متعال میترسند . از اتلاف حقوقی بندگان از شما پرس میشود .

حتی نسبت آزار حیوانات هم ازشما باز جوئی بعمل میاید . خداوند (ج) را اطاعت و فرمانبر داری نمایید از سر کشی جداً پرهیزید . خیر ونیکی را بهر جائیکه باشد بدست آرید و از بدی در هر کجا که ببنید احتراز و دوری کنید . زمانی را بیاد آرید که تعداد شما بسیار کم و در روی زمین ضعیف و ناتوان شمرده میشدید .»

از روایات وحکایات مستندی درمورد بیعت به خلفای راشیدن بر میاید که انتخاب آنان از طریق انتخابات صورت نگرفته و اما از طرف مسلمانان اهل حل و عقد(نمایندگان ملت) طور اصولی انجام یافته است و این راه و طریقی است مختار و پسندیده که رئیس حکومت از طرف نمایندگان ملت انتخاب گردد اما لازم است نمایندگان ملت معتمدین ملت باشند تا آنکه فیصله شان فیصله ملت گردد.

تعین ولی عهد

فقها و سیاسان طریقی از انتخاب خلیفه را جانشین ساختن ولی عهد خلیفه قبلی نشان و وانمود کرده اند .

ابن خلدون (رح) ماوردی (رح) و بعضی علمای دیگر ، همین انتخاب را کافی دانسته اند البته به نظر ماوردی (رح) خلیفه پدر یا پسر خود را نمیتواند بصفت ولیعهد تعیین نماید قاضی ابویعلی (رح) تنها ولیعهدی و انتخاب را کافی نمیداند بلکه بیعت اهل حل و عقد را با ولیعهد ضروری می پندارد . ولیعهد محض باساس وصیت و عهد خلیفه قبلی نمیتواند تعین شد بلکه باساس عهد و اطاعت و انتخاب و رضایت اهل حل و عقد وقت و زمان تعیین میتواند گردد

شیخ الاسلام ابن تیمیه(رح) نیزفرموده که : بدون بیعت تنها ولایت عهد کافی نیست . در قرآنکریم و احادیث رسول الله (ﷺ) اصول شورائیت توضیح ووانمود شده که در آن طریقه نامزدی و ولایت عهد نشان داده نشده است .

موسی (ع) زمان رفتن بکوه طور حضرت هارون (ع) را نائب خویش مقرر کرده بودند ، همچنان حضرت رسول اکرم (ﷺ) هنگامیکه بسفر میرفتند صحابه ایرا در مدینه قایمام میساختند که اینچنین تعینات به موضوع زیر بحث (ولی عهد) ارتباطی ندارد و از این بیانات و اشارات بر میاید که خلیفه تنها و تنها در ایام غیرحاضری یا عدم حضورش کسی را بحیث قایمقام امیر یا نائب تعین میتواند کرد .

گرچه رسول الله (ﷺ) نوشتن وصیتنامه ایرا در مورد حضرت ابوبکر صدیق (رض) اراده داشتند ولی آنرا گذاشتند تا آنکه اصل انتخاب بواسطه شوری باقیماند .

ابوبکر صدیق (رض) وصیتی که در باره حضرت عمر فاروق(رض)فرموده بودند آن محض شکل پیشنهادی داشت و اما وقتیکه مردم مدینه آنرا پذیرفتند و به حضرت عمر (رض) بیعت کردند آنگاه خلافت حضرت عمر (رض) بوجود آمد .

ابن تیمیه (رح) میفرماید که : (انما صار اماما لما بایعوه)یعنی حضرت عمر (رض) وقتی امور خلافت را در دست اجرا گرفتند که صحابه (رض) بوی بیعت نمودند .

تغلب یا گرفتن حکومت بزور

فقهای اسلام قسمی از تشکیل حکومت را چنین بیان کرده اند : هر که از طریق زور بر حکومت مسلط گردد و حکومت خودش را تشکیل کند احکام او نافذ میتواند بشد **مشروط بر آنکه مطابق شریعت باشد.**

بعضی مردم از این مسئاله فقهی تعبیر نادرستی کرده اند ، حالانکه مقصد فقها اینستکه گرچه این تسلط مسلطگران شرعاً ممنون است ، لیکن وقتیکه استیلاگر مسلط شد در آنوقت

اگر حکومت برسمیت شناخته نشود زد و خورد های داخلی، فتنه و فساد و در ملت بی نظمی و پراگندگی تولید میشود و این حالات نسبت به تغلب خرابی و ویرانی بیشتری را بمیان میاورد که بنا بر آن(الضرورة تبیح المحظورات) یعنی در وقت ضرورت و مجبوریت بعضی چیزهای ممنوع باندازه ضرورت جایز و روا میگردد.

(سد باب الذریعه) یعنی بستن دروازه فساد و خرابی ضرور است و (اختیار اهون البیتین) یعنی از دو بلا و هیبت آنرا که خطره کمی‌دارد اختیار میتوان کرد. باساس این قواعد شرعی تحت قانون ضرورت قبول حکومت متغلب باساس مجبوریت قابل قبول است و مقصد فقها هیچگاهی چنین نیست که گویا حکومت متغلب جایز و بحق تشکیل شده میباشد از نگاه آنان این یک حکومت بالفعل است مگر برحق نیست بنا بر همین علت در هر جای از کتب فقها که اینموضوع بیان شده با آن کلمه (للضروره) یا (خوفا) (من قهره و جبروته) و.... کلماتی ذکر شده که از آن صراحتاه برمیاید که حکومت متغلب امر نیکوئی نبوده و اما بنا بر مجبوریت قابل قبول میباشد.

فقیه مشهور حنفی فخرالدین حسن بن منصور و چندی که به قاضی خان مشهور است و در (۵۹۲ ه) وفات یافته مینویسد که:

دانشمندان ما گفته اند که حکومت یک حکمران بدو طریق صورت میگیرد یکنوع آن بیعت مردم شریف و نجیب (نماینده گان ملت) است.

و نوع دیگر آن اینستکه حکم حکمران عملاً باساس قهر و غلبه او و ترس از وی مجری گردیده باشد.»

از گفتار امام قاضی خان معلوم میشود کسه راه قانونی، صحیح و درست اینستکه مردم شریف و عالم است اسلامی یعنی نمایندگان ملت کسی را منتخب و با او بیعت کنند ولی اگر کسی بزور حاکم شسد و حکمش بر رعیت عملاً جاری گشت پس او به سببی حکمران است که ترسی جبر و قهر اوست و او عملاً غالب شده است و این نه بخاطر آنستکـــه این طریقی است قانـــونی قانوناً این غاصب و بزور مسلط شده است که رسول کریم (ﷺ) وی را لعنتی خوانده اند. در قرآن و حدیث شریف حکم شورائیت آمده است اختیارات حکومت را بزور و تغلب بدست اوردن حکم قرآن و سنت روایت در مختار است که: (و تصح سلطنه متغلب للضروره) حکومت بزور گرفته شده باساس ضرورت صحیح شمرده میشود. ابن عابد بن شامی(رح) در اینمورد در حاشیه کتابش نوشته است که: آنمردیکه بشرایط و اوصاف خلیفه شدن موافق هم باشد ولی اگر بدون بیعت اهل حل و عقد بر حکومت مسلط گردید و حکومتش بنا بر ضرورت و مجبوریت صحیح دانسته خواهد شد ورنه راه صحیح اینستکه

باقی در صفحه ۱۳



زرور مجاهد د دښمن دځارلی په حال کې.

په اسلام کی جهاد

عبدالباری غیرت

لومړی قسم :

د جهاد مراحل ـ مونږ به دی بحث کی په لاندینو موضوعگانو باندی رڼایی اچوو : د جهاد د پیژندنه او شمولیت ـ په مکه مکرمه کی جهاد او د هغه طبیعت او غایه په مدینه منوره کی د جهاد طبیعت او غایه .

د جهاد پیژندنه : جهاد په اصل کی مصدر دی چه جاهد یجاهد له همدی څخه اخستل شوی دی . په عربی اصطلاح کی کوښښ او د هوس په اندازه طاقت په کار اچولوته وایی

د لغت په کتابو کی راغلی : جهاد یی وکړ په لاره د خدای کی یعنی د توان په اندازه یی کوښښ وکړ .

د راغب اصفهانی په مفرداتو کی راغلی : د دښمن : دفاع او قتال دپاره د کوښښ په کار اچول جهاد دی

اسلامی جهاد : د اسلامی فکر له ارخه جهاد یوازی جنگ او قتال ته نه وایی بلکه عام او شامل دی څکه چه دښمن مختلف دلونه لری .

نفسی غوښتنی او خواهشات دښمن دی : همدارنگه ویل شوی دی (لوی دښمن دی نفس دی چه دواړه څنگوته دیواقع دی)لوی خدای(ج) په دی باب فرمایی (فأما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی) د النازعات سورت .
نو هغه څوک چه د خدای د منزلت څخه ویریږی او خپل نفس له بی ځایه غوښتنو بچوی نو په تحقیق سره د ده ځای جنت دی . خدای تعالی د کافرانو په باب فرمایی (و من اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله) څوک دی دیر گمراه له هغه چانه چه د خپلو غوښتنو پیروی یی وکړه پرته له هغه څخه چه خدای ورته ویلی وو. بل ځای فرمایی(ان یتبعون الألظن و ماتهوی الانفس) دوی متابعت نکړی مگر د گومان او دهغه چه نفس ورته وایی، په حدیث شریف کی دا دول راغلی دی . ان الشیطان لیجری من ابن آدم مجری الدم من

بقیه صفحه (۱۲)

خلیفه ذ ریعه اهل حل و عقد تعیین و انتخاب شده باشد . و مقصد از ضرورت بستن و جلوگیری فتنه و کشمکش های داخلی است .

فقهای حنفی (رح) بر این مسلک است که اگر این متغلب، ظالم و فاسق باشد در آنصورت بقدر توان از آن سرکشی و باساس قوت و قدرت سقوط حکومت وی، روا و جایز است و پشتبانی و کمک مسلمانان از چنین حکومت ظالم دربرابر سرکشان و باغیان روا نیست .

باغیان چنین تعریف میشوند : باغی کسی را گویند که از حکومت حق و عادل و جایز و غیر حق خروج کند

(ادامه دارد)

العروق) شیطان دبنی آدم په وجود کې داسې جریان لري لکه وینه چه ې په وجود کې جاري ده .

همدا راز هغه کسان چه د جهاد او خیر مانع گرځي او بهانې لټوي هغوی هم د حق ، خیر مدنیت او پیشرفت دښمنان دي خدای پاک د دوی په باب فرمايي (قد یعلم الله المعوقین منکم والقائلین لاخوانهم هلم الینا ولا یأتون الباس الا قلیلاً ، اشحة علیکم فاذاجاء الخوف رأیتهم ینظرون الیک تدور اعینهم کالذی یغشی علیه من الموت فاذ اذهب الخوف سلقوکم بالسنة حداد اشحة علی الخیر أولئک لم یؤمنوا فاحبط الله اعمالهم وکان ذلک علی الله یسیراً)

خلاصه دا ده چه د جهاد مانعین خدای پېژندلي دي دوی له جهاد څخه خلک منعه کوي د خیر کار نکوي ځکه چه ویره پري راځي له مرگ څخه یې سترگې تاوېږي او چه ویره ترې لرې شي بیا تېزې خبرې کوي دوی مؤمنان نه دي .

نفاق هم د جهاد لوی دسمن دی :

او دا داسې یو خبیث دښمن دی چه په مختلفو رنگونو ځان ښکاره کوي . دا خلک د مسلمانانو سره په جوماتو کې یو ځای کېږي د مجاهدینو سره هم د جهاد تر نژدې ساحې پورې ځي د خیر خاوندانو سره هم ملگرتیا کوي تر څو هغوی له خیر څخه وگرځوي وی شرموي او له منځه یې یوسي . خدای تعالی د منافقینو د خصلتو او پېژندنې په باب وايي : بشرالمنافقین بأن لهم عذاباً الیماً الذی یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین أیبتغون عندهم العزة فان العزة لله جمیعاً)

ژباړه زیري ورکړه منافقانوته چه دوی لپاره دردونکی عذاب دی هغه چه کافران په دوستی نیسي نه په مؤمنانو آیا دوی د کافرانو سره عزت لټوي په تحقیق عزت خو خدای پاک سره دی .

کفر هم د جهاد لوی دسمن دی

ځکه چه دا د خدای انبیاؤ د حق او انساني کرامت عظیم لښکر کېږي . د کفر په باب پاک خدای فرمايي (و لقد ذر أنا لجهنم کثیراً من الجن والانس لهم قلوب لایفقهون بها ولهم اعین لایبصرون بها و لهم اذان لایسمعون بها أولئک کالانعام بل هم أضل أولئک هم الغافلون)

د الاعراف سورت ۱۷۹ آیت خدای تعالی کفر د مرگ سره سم گڼي ځکه چه په دې باب فرمائي (أو من کان میتاً فاحییناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها کذالک زین للکافرین ما کانو یعملون) آیا هغه څوک چه مړ و بیا موږ ژوندی کړ او ده ته موږ رڼایې ورکړه چه په رڼا کې لار ځي په خلکو کې د هغه چا سره برابر دی چه په تیارو کې روان وي او وړځه وتلی نشي همداراز ښایسته شوي د کافرانو د پاره هغه چه کوي .

د الانعام سورت ۱۲۲ آیت

ظلم هم دجهاد دسمن دی :

ظلم د قیامت له تیارو څخه دی او زول دول دی . یو سړی په خپل ځان ظلم کوي یا په بل ظلم کوي . یو اولس په خپلو ځانو ظلم کوي او یا هم په نورو ولسونو باندې ظلم کوي . هغو انسانانو چه انسانان غولامان گرځولي او ظلم یې پرې کړی دی او په خپلو ځانو یې هم ظلم کړی دی او څوک چه پدې ظلم باندې راضي دي دوی هم په خپلو ځانو ظلم کړی . په دې باب پاک خدای فرمايي :

(ان الذین توفاهم الملائکة ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی ألارض قالو ألم تکن أرض الله واسعة فتهاجرو فیها فاولئک مأواهم جهنم وساءت مصیراً الا المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان لایستطیعون حیلة ولایهتدون سبیلا فأولئک عسی الله أن یعفو عنهم وکان الله عفواً غفوراً) د النساء سورت ۹۷ - ۹۸ - آیتونه .

ژباړه : په تحقیق سره هغه کسان چه ملائکه قبض کړي دوی د خپلو

خاو ظالمان وو . دوی ته به وایی [illegible] سو چیری وی . دوی به وایی چه [illegible] زمکه کی ضعیفان وو . دوی ته [illegible] وایی آیا د خدای تعالی زمکه نه وه [illegible] چه مهاجرت موکړی وی . نو [illegible] دوی ځای دوزخ دی او ډیر بد ځای د بازګشت . مګر هغه کسان د [illegible] ښځو او [illegible] ماشومانو څخه چه د هجرت چل نه ورځی او لاره نه شی [illegible] . [illegible] دوی بنایی چه خدای [illegible] ورته [illegible] خدای عفو [illegible] او [illegible] بښونکی دی . نو جهاد [illegible] حقیقت کی د [illegible] دښمنانو [illegible] مقابله ده [illegible] ژوند له شر او [illegible] څخه [illegible] وی . جهاد د [illegible] او [illegible] مقابله ده او جهاد د حق و [illegible] ایمان او کفر هدایت نیکمر[illegible] [illegible] شخړه ده او [illegible] شخړه او مقابله به جاری [illegible] او هیڅ [illegible] نلری . خدای پاک [illegible]:

(ان یدعون الا اناثاً و ان یدعون الا شیطاناً مریداً . لعنه الله و قال لاتخذن من عبادک نصیباً مفروضاً و لاضلنهم و لامنینهم و لامرنهم فلیبتکن آذان الانعام ولامرنهم فلیغیرن خلق الله و من یتخذ الشیطان ولیاً من دون الله فقد خسر خسراناً مبینا یعدهم و یمنیهم و ما یعدهم الشیطان الا غروراً) د النساء سورت ۱۱۸ - ۱۲۱ آیتونه

ژباړه : دوی نه غواړی مګر ښځی او دوی نه غواړی مګر تمرد کوونکی شیطان هغه شیطان چه خدای لعنت پری کړی او ده وویل چه د [illegible] بندګانو څخه به بوره [illegible] ونډه [illegible] او [illegible] به یی [illegible] دوی به ګمراه کوم او خواهشات به ورته ورکوم او ناوړه امرونه به ورته کوم . دوی به د حیواناتو غوږونه [illegible] وی . [illegible] ورته کوم او دوی ته د خدای خلقت نه تغیر ورک[illegible] [illegible] او څوک چه شیطان [illegible] دوست او ولی ونیسی نو په [illegible] زیان کړی دی . دوی ته وعده ورکوی شیطان او ناوړه آرزو ورکوی . دوی ته [illegible] وعده نه ورکوی مګر د غرور وعده ورکوی . [illegible] ښځو [illegible] څخه [illegible] چه د جهاد په [illegible] [illegible] او به [illegible] مقابله ورسره کړی .

په مکه مکرمه کی جهاد

په اسلام کی جهاد دوی اساسی مرحلی لری چه یوه په مکه مکرمه کی او بله په مدینه منوره کی ده . بنایی څرګنده کړو چه په مکه مکرمه کی جهاد خاص طبیعت درلود او هغه دا چه انسان بنایی اسلامی شخصیت ونری ترڅو د مشکلاتو او ستونزو مقابلی ته تیار وی کوم چه د [illegible] له خوا ورسره مخامخ کیدل .

په مکه مکرمه کی د جهاد [illegible] په دی دول وی : لومړی : د عقیدی درلودل دوهم : د دی خبری اثبات چه قرآن د خدای وحی او آسمانی کتاب دی .

دریم : دا چه محمدی نبوت ورو[illegible] ستی نبوت دی څلورم : دا چه په بیا ژوندی کیدو د حشر په ورځ په ثواب او عقاب عقیده درلودل . او دغه اسلامی عقائد د مشرکینو او ګمراهانو په مېرونو باندی [illegible] وو . همدا راز د کفارو د مصالحو [illegible] دی دول عقیدی تضاد درلود [illegible] دوی دریاستونو [illegible] دساتنی او [illegible] اجتماعی او سیاسی مصالحو [illegible] نو [illegible] چیری اسلام نافذه شی [illegible] دا محور به [illegible] نور مسلمانان عادی خلک وګرځی . [illegible] ته دوی ته دا خبره ثابته او روښانه وه چه اسلامی عقیده یوه [illegible] او حقانی عقیده ده او په دی باندی دوی کلک باور درلود . هو ! ولید بن مغیره د رسول د خدای په رسالت باندی سوګند خوړ او ویل به یی : سوګند دی په خدای چه خبره یی خوږه ده . اصل یی د خرما ونی دی او فرع یی سپین زر دی . همدا دول شهادت ته عقبه بن ربیعه

نهم وایه چه : داسې خبرې د خدای
د رسول محمد آورم چه نه هیچا څخه
مې نه دي اوریدلي دا نه شعر دی
او نه سحر او نه هسې کډې ودې
خبرې . نضر بن حارث د خدای
د رسول د دعوت او بلنې لوی مانع او سد
ؤ د به خپل قوم ته ویل ای قومه دا
د خدای د رسول خبرې نه هیله ده .
او نه د روغ . دي لاوړ کې ماشوم ؤ
چه ستاسو خوښې و خبرې یې رښتیا
وې او لوی امین واو هغه څه چې
دوی راوړل تاسو سحرو گاڼه ! ! !
نه دا سحر نه دی . دا ټولونه لتول
د ابن هشام په سیرت کې راغلي دي
د خدای رسول له بعثت او پیغمبرۍ
څخه د مخه چه د محمد بن عبدالله
په نامه بلل کیده امین لقب ورکړ
شوی ؤ او دده له کارونو څخه خوښېن
و . د حجر السود لانجه چه نژدې
وړې پرې شوې وه دده په عاقلانه نه
توگه حل کړه .

له دې سره سره چه قریش پوهیدل
چه د خدای رسول په حقه سره پیغمبر
دی او دا هغه رسول دی چه نورو
انبیا ؤ د ده د راتک زیرې ورکړی
دی خو دوی ددې حقې بلنې څخه
انکار کاوه کفر او عصیان یې
اختیار کړی ؤ . دوی چه دا
انکار کاوه او کفر یې غوره کړی ؤ
داله دې کبله نه ؤ چه په رسالت کې
یې شک درلود بلکه د دوی کفر او

تمرد دوی لاندې څیزونو له کبله ؤ
انانیت : دا د قریشو قام کبرجن او
مغرور قوم ؤ او دوی غوښتل چه
لوړ منزلت ولري .

عصبیت : دا قام کهنه زاک او بد
شاگوم قام ؤ . دوی خپله او د خپله
پلرونو لاره نه پریښوده .

عنصریت : دوی د جاهلیت او شرک
دعوت کوونکي او مبلغان وو . دوی
په ناوړه تقلید عادت شوي وو او له



خپل فکر او تعقل څخه یې کار نه
اخیست .

تعقل : د دوی فکر او تعقل دومره
ضعیف شوی ؤ چه حق یې له باطل
څخه نشوی بیلولی دوی دا دله ؤ
تحقیق او څیړنه نشوی کولی . دوی
غایه او هدف له لاسه ورکړی ؤ او
د خپلو نفسي خواهشونو تابع گرځیدلي
وو .

د شخصیت ضعف : د کافرانو
شخصیت دومره ضعیف وی چه د

تکلیفونو او زیرونو تحمل نشوای دولي
دوی د انسانیت له پاکۍ او سپیڅلتیا
څخه بهره نلري . هغه انسانیت چه
د عقل په رڼاکې عادات او تقالید بد
گڼي او تش یې . او پاک خدای ته
دا سو په تضرع او خشوع عبادت
کوي چه مشاعر او وجدان یې بې
آلایشه وي او عزم او تصمیم یې
دومره قوي وي چه د خدای محرمات
د مخ په ستر گو باندې فلوی .
انانیت : په تورنۍ دول چه د

کفارو د کفر دلائل موخرگند تول
بنایي اوس د انانیت په باب خبرې
وکړو . باید و وایو چه د مشرکینو
انانیت تاریخ ثبت کړی کوم چه د
وژونکو زهرو سره یې تشبیه کړی
دی . موږ به دلته د امیه بن ابی
صلت مثال راوړو : دغه شخص داسې
ؤ چه شعري ایمان راوړی ؤ او زړه
یې کافر ؤ ده د نبوت څخه خبرتیا

بقیه در صفحه (۲۴)

مناجات

دادعناه وریځی موختمی له اسمان کړی الله (ج) *
مسلمان رښتیا نی ورور د مسلمان کړی الله (ج)

دا د نفاق د مرض جرړې اوريښې کړی ورکی *
هم دوحدت جامی په تن د هر افغان کړی الله (ج)

هم د اسلام د کاروانیانو رهنما شی ربه *
پر يوې لارې همه واړه مو روان کړی الله (ج)

دا د یو بدن توتی، توتی اندام مو یو کړی *
هم دا زخمونه مو مرهم پخپل درمان کړی الله (ج)

په یلتانه کی چی هر یو د زړګی وینی خوری *
تول مو راجمع د وحدت په دسترخوان کړی الله (ج)

چی مو صفا پری تول د زړونو انګړونه شی *
ښکلی نسیم د مینی خپور په هر میدان کړی الله (ج)

دا د نفاق دوری چی تولی په یو دم یوسی *
ته را نازل دی د رحمت هسی باران کړی الله (ج)

چی په خپل سر او مال طلب ستا د رضا کړی مدام *
ته بریالي دحق د لاری پتنګان کړی الله (ج)

چی یی روان کړل نن د وینو دریابونه زمونږ *
په ستر طوفان ئی ته هلاک کمونستان کړی الله (ج)

چی ئی تل ژبه د اقرب زره د عقرب وی تل *
ته شرمیدلی او رسوا منافقان کړی الله (ج)

چی مو په تورو کندرونو او ایرو شو بدل *
زر را آزاد زمونږ ښایسته افغانستان کړی الله (ج)

چی دی لوټ کړی د هریانو په وحشت باندی *
بیا ته معموره د اسلام هغه بوستان کړی الله (ج)

چی هری خوا ته د شهید په وینو سور ځلیږی *
بیا ته تازه هغه د ګلو ګلستان کړی الله (ج)

هم حقیقی ما لیارد د غه ګلستان کړی پیدا *
ته ترینه لیری هر ظالم او بی ایمان کړی الله (ج)

چی د یو دین او یو مذهب جنده بالا کړو واړه
نن ته تر سره د «کوکب» دغه ارمان کړی الله (ج)

م ، مقیم

پیروزی تاریخی ملت افغان

روز ۱۵ فبروری مصادف به ۲۶ دلو ۱۳۶۷ آخرین واحد های مهاجم روس از خاک افغانستان بیرون رفت. این بیرون رفتن را نه یک واقعه عادی بلکه یک رویداد مهم تاریخی میتوان دانست که در قبال نه سال مقاومت قهرمانانه و جانبازی بی مانند ملت مجاهد، تحقق می پذیرد. خروج قشون مهاجم روس اگر چه در ظاهر امر باساس یک قرار داد، آنهم یک قرار داد ناقص و فاقد اعتبار همه جانبه صورت گرفت اما واقعیت امر این است که افغان ها در اثر جانبازی بی نظیر و تحمل بزرگترین قربانی در تاریخ معاصر روسها را از خاک خود خارج کردند باینصورت بیرون رفتن روسها از افغانستان نه خروج قبولی شده، بلکه اخراج است که روسها بار اول در تاریخ هفتاد ساله رژیم پلید کمونستی خویش با آن مواجه می شوند.

اخراج قوای مهاجم روس کمونست را از افغانستان می توان سرآغاز یک مرحلهٔ نو در تاریخ بشریت دانست. درست زمانی که کره های این شکل با زمیشد و روسها برای اخراج از قلمرو افغانستان آمادگی میگرفتند، جو بین المللی در حالی تغیر معلوم می شد. مسکو برای اینکه شکست افتضاح آمیز خود را در افغانستان پرده پوشی مواهی، مسئله خانه جنگی را در افغانستان جنگ زده آغاز کنند و این توطئهٔ خود را در حالی ممکن میپابند که یک زعامت واقعی جهادی و ممثل ارادهٔ تمام ملت افغانستان تشکیل نشود. در حال حاضر بزرگترین مانع در راه پیروزی نهایی مجاهدین نداشتن یک زعامت واحد و ممثل ارادهٔ تمام مردم است روس ها باید بدانند که این طرح شیطانی شان نیز نقش بر آب میشود زیرا ملتی که توانست نه سال تمام با قوی ترین نیروی وحشی جهان مردانه بجنگد، می تواند برای خود زعامت دلخواه اسلامی نیز گزیند تا در پرتو رهبری مدبرانهٔ آن روی ویرانه های موجوده یک سرزمین آباد، آرام و مصون اسلامی را نیز پایه گذاری کند.

در سطح بین المللی نیز روسها با شکست در افغانستان بزرگترین ضربه را بر پیکر استکبار خویش

میخورند. در قبال شکست روسها در افغانستان اکنون دیگر مسکو ازین یاوه سرایی باز مانده است که گویا ایدیولوژی پلید کمونزم راه نجات بشریت است. با شکست در افغانستان روسها دیگر ازین ادعا باز مانده اند که قشون سرخ قدرت شکست ناپذیر است و بالاخره باید گند، از قضیه افغانستان و تهاجم خود درین کشور بحیث یک معضله منطقوی حرف میزد. معنی این حرف روسها این بود که گویا خروج قوای آن از افغانستان در فضای حسن نیت بین المللی و پیدا شدن نرمش در حل قضایایی منطقوی صورت میگیرد در حالیکه این منطق غلط در حقیقت چهرهٔ دگرگونه داشت. یعنی این شکست و رسوایی روسها در افغانستان بود که برای دیگر برخورد های منطقوی راه پایان پیدا می کرد.

پیروزی جهاد افغانستان بر الحاد و تهاجم روس اکنون صرف به اخراج قوای روس از افغانستان خلاصه می شود. این پیروزی ادامه میابد تا آخرین مهره های امپریالیزم سرخ و آخرین بقایای کمونزم و آخرین مزدوران مسکو نیز دنباله او عساکر اخراج شده روسیه گردد اکنون جهاد افغانستان وارد دومین مرحله پیروزی خود میگردد که آن سرنگونی رژیم مزدور بحیث دست نشاندگان مسکو در کابل میباشد و در قبال آن کار بازسازی وطن در پرتو وحدت ملی در افغانستان اسلامی شروع می شود. روسها اکنون که در ساحهٔ نظامی شکست خورده اند، سخت اندر تلاش اند تا مگر با ایجاد نفاق و احساس خود وحشت و کشتار بی مسانند در افغانستان دیگر روسها از گفتن این حرف باز ماندند که روسیه حامی کشور های جهان سوم و در حال رشد است روسها با شکست شان در افغانستان یکبارگی نقاب ریا و تزویر را از چهرهٔ خود دور افتاده یافتند همه دیدند که ماهیت سیاست جهانی روسها از چه قرار است بلشویکها در جهان چه میخواهند و ایدیولوژی کمونزم برای انسان و انسانیت چه می خواهد. هر که اکنون میخواهند در بارهٔ سیاست روس در سطح جهانی قضاوت کند وقتی مثال افغانستان و وحشت بی مانند روس را در افغانستان می بیند از روسیه نفرت می کند و از نزدیکی و همکاری آن پرهیز می نماید.

نه سال جهاد افغانستان از روس مستکبر و به زعم خودش شکست ناپذیر، یک روس شکست خورده و شرمسار ساخت. این جنگ دوامدار اگر برای افغان های دلیر وطندوست و مومن قربانی بزرگ داشت برای روسها شکست بزرگ داشت. اکنون که وطن عزیز ما از زیر زنجیر های تانک روس فارغ شده، اکنون که دیگر طیارات و هلیکوپتر های روس در فضای پاک وطن ما پرواز نمی تواند، اکنون که مزدوران روس لرزه های اخیر مرگ را در بدن شان دارند، ملت ما افتخار می کند که خون های شهدای شان نتیجه داد، رنگ های یتیم شان نتیجه داد، رنج عظیم شان نتیجه داد. و اکنون این افغانستان عزیز است که از آنجا نسیم آزادی به قلمرو های اسیر روس می وزد، از افغانستان است که نعره های تکبیر بنیاد کمونزم را در لرزه می اندازد و از افغانستان است که پیام اسلام، جهاد و پیروزی به گوشه های تاریک تحت تسلط کمونزم و استبداد میرود. اکنون ملت افغانستان با سر های بلند در برابر بشریت قرار دارد. او از امتحان قربانی و جانبازی مردانه بدر شده و اکنون با وجود زخمی، خانهٔ ویران ووضع پریشان دست اندر کار پاک سازی وطن خود، اساسگذاری یک دولت اسلامی ممثل ارادهٔ همه ملت مومن در خاک خود و اعمار مجدد کشور خود میباشد که خداوند (ج) پنج ملیون مهاجر ما را در چنین فضای پر غرور وارد وطن سازد.

بسم الله الرحمن الرحیم

محاذ

در هر دو ماه یکبار نشر میشود

سال سوم شماره دوم ۱۳۶۸ هـ.ش

مطالب عمده‌ای

که در این

شماره میخوانید

شماره — مضمون

د امتیاز خاوند : د افغانستان ملي اسلامي محاذ.
ناشر : د فرهنګي ریاست د نشراتو لوی مدیریت.
مسوول مدیر:
عبدالملک بختیار
مهتمم : محمد داوُد

ژباړه: عصمت الله بهرلی

دشپې مالې

دا لاندې کیسه « د کولیما کیسې » په نامه ټولګه کښې په لوېدیځ کښې چاپ شوې‌ده. دکولیما کیسې دکتاب انسانی د هغو روحي اوجسماني غیر انساني تکلیفونو او ربړونو په هکله دي چي د کمونستي روسیې دکار په اجباري کیمپونو کښې له کلونو کلونو راهیسې دوام لري ، ددې لنډې کیسې لیکوال ښاغلی وارلام شالاموف » پخپله په دغو کیمپونو کښې وخت تیر کړی دی او هغه څه چي پر کیمونستانو له خپلو بندیانو سره کوي، دسرپه سترګو لیدلي دي «دشپې مالې» کیسه په فني لحاظ دوه کماله لري: یوخو داچي وحشت او بربریت په ذکر کې احساساتي شوی نه دی اوپه سړه سینه یې خبرې کړي دي ، بل کمال یې دادی چي له هر ډول اضافه خبرو یې ډډه کړي ده او دلنډې کیسې د فن ددې خوبی خیال یې دیر ښه ساتلی دی چي یوه یې ضرور ته جمله او کلمه هم پکې نشته .

ماښام شو. ګلبوف پیشقاب وڅټلو دپاکې شوې ډډې وړې ټوټې یې په دقت سره دمیزله مخې دکیڼ لاس په ورغوي کښې راټولې کړې، پرته له دې چه ددوډۍ ټوټې ترستونې تیرې کړي، داسې یې حس کړه چي د ډوډۍ هره ذره یې دوچې شوې خولې له لعاب سره ګډه شوې ده ګلبوف نه شوی کولی ووایي چي خوند لري اوکه نه «مزه او خونده یوبالکل بیل شی و اواساساً لەدغه بارووټکي احساس سره چي په هرڅه خپور شوی و، دمقایسې وړنه و . ګلبوف دخوړلو تلوسه نلرله. دوډۍ یې په خوله کښې لنډیدله اوستونې ته تله ، د باګرتسوف یې نوره او لویدلې ، ګردۍ سترګې یو مخ د ګلبوف خولې ته متوجې وې . یوه هم داوس نه درلود چي د ډوډۍ لمریو (ګولۍ) څخه چي دبل په خولې کښې ورکیدای سترګې پورته کړي ګلبوف خپلې ناړې (توکانې) تیرې کړې . باګرتسوف خپلې سترګې دآسمان په څنډوکښې ښخې کړي . زیړ بخو نه ګردن سپوږمۍ دآسمان پرمخ راپورته کیدله باګرتسوف ووېل: «وختدی دی» هغوی دواړه کرار کرار په هغه لاره چي غټې تیږې ته رسیدله، روان شول . که څه هم لمر تازه غروب کړی‌و ، خوپخنۍ په هغو تیږو کښې چي د ورځې پرمخ یې یې د جرابو پښې دموزو په‌منځ کښې‌له پخه سوځولې خالا کړې‌وه ګلبوف د خپل کوټ ګروې وتړلې. زړګ هم دبدن تودو څه نه دیرولە. له باګرتسوف څخه

ی ځېنه و ګړه: «دالاره ډومره لیري
ده او د پا کرتسوف په دراره ځواب
ورکړ: «لېږشه لیري ده . وروسته بیا
دواړه ... چې د مه ونیسي .
ده ... اره ... خبره له ... له فکر

ورکړ، یوه تیره هم درته ته وه څکه
... چې سهار ډېرې راځلو
لي ولي . هغوی هم د کابوف په څېر
... ورو. پا کرتسوف درزني
... الغلي ... ولي لاس ای ... ای



د ننګرهار د نمرخېلو په سیمه کې د ننګیالیو مجاهدینو قرارګاه .

... لو نه یې هم ضرورت نه لیده
هرڅه څرګند اوښکاره وو. د برلمو
په لیري سر ګېښي د تیږو یوه وره
ډیرۍ، اوڅه ځوځان لیدل کېدل .
پا کرتسوف د دروغو ، وسکاو ګړه او
وئې ویل: «مانه دا کار پوانځي داوه
خوډوه کسه به یو . آخر زه، تایو
تحوالي دوست ګڼم ....» دوی دواړه
یې تیر کال په یوه بېړۍ کې کښېنی
راوستلي وو.
پا کرتسوف و ... سلاو و یې ویل:
وعجیبه ... چې ومو نه وینې دواړه پر یو تل
اوږه ... حال ... یې د تېرو لیري
... اوږې خواته ... اوته ادامه

... وو ... وچیدله . په تپ پاتلي
یې ... څه خاورې او ... وسیلې
لي دعاو یوه ځله یې ... ګړه
او به ژوبل ځای یې وتړله، خووانه
... کابوف به یې خبالي ...
وویل: « داسې ژرله بندېږي» ... ګړ...

... وف چې به ... ځای ...
ایښي ..، وویل: ...
... کابوف ... خواله ... وخت ...
... ښکاره ... چې ...
... وو ... په ... هم هغه
وخت موجود وو؛ الشرا نه پاتلی
لري او ... اوسیدونو ... هاغه
داسې ورمعلومېده لکه واقعي وجود
یې نه لیري اوداسې به ورښکارېده
لکه په خوب او رویا کښې یې
ښکاري. هغه ته چې واقعي اوریښتیا
معلومېدل هغه ساعت او دقیقې وې
چې له سهاره راتېرولې دوزخي د ... کار
تر پایه پورې یې ادامه پیدا کوله
هغه ددې نه هم خوا فکر نه کاوه
یعنې داچې په فکر کولونه توانېده .
یعنې دا چې په هغه زمان او مکان
کې بل څوک هم نه ووچې هور ها
خواته څېزونو په هله فکر وکړي.
هغه، دغیلي شاوخوا اوخپل چاپېریال
دکسانو له ماضي څخه خبرنه وو، او
ژوندی هم نه غوښتل چې له ماضي
څخه یې خبر شي. حوکه په هماغه

بقیه صفحه (16)

ورکوله او د هغه صفتونه یې بیانول
او د پیغمبر نښانې به یې ویلې .
کله چې د خدای رسول په پیغمبرۍ
معبوث شو . نه ابو سفیان ته وویل
چې ولې په دغه حق پیغمبر ایمان
نه راوړې، هغه وویل چې : د ثقیف

د ښځو څخه شرمېږم چه دوی ...
ووینې چې د بنی عبد مناف د ځوانی
د یوه ماشوم تابع اوسېږم .

دا پورتنۍ خبره په سیرت ابن هشام
ج ۱ ص ۱۲۹ - ۱۳۰ کې راغلې
ده.

ورځ اوباره سبا بلدی باګرتسوف خپل ځان دلسمی بو ډا ښار اوبا دعوای قواو بولوړ رتبه منصبدار معرفي نری وای . نو ګلبوف به دغه خبره نی له شکه منلی وه آیا هغه واقعاً بوډاګترو، نه بوانې نی دتمیز اوقضاوت قوه، ملکی حتی د مشاهدې او لید او قوه هم له لاسه ورکړې وه. ګلبوف، باګرتسوف ته چی دګوتی وینه نی څڅوله او زیبیله وکتل خو څه‌یې ونه ویل بیاهم یالی او محیط نی درک کاو : خو له نی شوای ګو لای چی په خپل ځان کښی دخواب ورکواو تمایل پیدا شه چی وپلتي، کوم ادارک اوځان پیژلد نه چی ور باتی وه انساني له وه او ډیر وخت کید : چی هغې ادرک اوځان پیژندې نی بوانې بوازخ لرلو په اوسني حال کښی د هغه تول پام د تیرو هرڅو مره ژر بوې ځواته ګولولتمو. کله چی نی دساه اخیستلو دهار کار بس کړ نو ګلبوف پوښتنه وکړه: «ډیرلاندې نه دی؟ » باګرتسوف وویل : « څنګه کیدای شي چی ډیر دې لاندې وي ؟ » ګلبوف پوه شو چی نی ځایه پوښتنه نی کړی ده یقیناً چی کنده ډیره ژوره نه وه. باګرتسوف وویل «ومی مونلمه. هغه‌دینبی بته ګو ته ونیوله. دلیرو له منځ څخه د پښی بوه بته ښته ګو ته راو تلی وه او

سېبورمی ؛ ناګه له ورایه ښکاریده. هغی ګوتی د ګلبوف اوباګرتسوف نه ګوتو توپیر درلود . خو توپیر نی په دې کښی نه وو چی بیون دیوه بری ګوته وه نوکلکه اوسره وه په دې اړه خو ددوی ګوتی هم تقریباً همداسې وې . د مړي د ګوتي نوک اخیستل شوی او اونوره ګوته د ګلبوف تر ګوتی بسته اولوبه وه هغوی په ټنه ډېره سره له مړي څخه نورې تیرې لیرې شوې باګرتسوف وویل « ښکلی ځوان و » دوارو ، له هر څخه مړی راووهست ګلبوف په داسی حال کښی چی ساه نی اچوله وویل: « عجیبه ده . بد بوی څنې نی خو خراب شوی نه دی » باګرتسوف وویل: « که بوسړه چاغ له وی نو زما اوستا په څیر به نی په د یران اچولی او ودلته به یازما اوستا راتګ ته پیپهیده » مړی نی لغ ګو اوکمیس نی څنی وویست باګرتسوف په رضایت سره وویل: «دغه لاندې جامی نوي

دي . »

ګلبوف د مړی لاند نی جامه د نوت لاندې ونیوله باګتسوف وویل درېته به داوې چی وانی غوندې » ګلبوف وویل : « خوبه مې نه ده مړی نی تیرته په هغه وره کنده کښې تینبوده اوپه‌تیرولی یت ګړ سپینی سپوږمی د تایګا تیرې او ځنګل رڼا کړې وو اوهره تیره او ونه نی په بوه عجیبه ته چی دوزخی هغسی له ښکاریدل، ښکارول. هرڅه واقعی وو اوله ورځې څخه نی توپیر درلود. ګواکي نرګه بله څیر لرله، دشپی مالی څیره دمړي لاندنی جامه د ګلبوف ترجامو لاندې توده شوې‌وه او نور د مړي مال ته ګلبوف چی د خیالونو په‌تال کښی‌زنګیدمو ویل زړه می مګړیږي نه شوی» باګرتسوف وخندل او وې‌ویل: « دا ارمان بعدې پوره شي، سبابه دې د مړي دا جامه درخرڅه کړی اوپه بدل اتبی بعنی شاید بوډی باتتباکو درته راوړي. »

ههواده !

که‌ګرانه‌ګرانه ! ګرانه ههواده
فارغ بي‌مه‌کړې داستا له یاده
پیمرلوتلی د دې لپاره
چې دې‌آزاد کړم له استبداده

« بزلی اوګولی »

روسها باید غرامت بپردازند

بعد از اخراج قوای مهاجم روس از افغانستان نباید چنین پنداشت که نزاع ما با روسیه پایان یافته است. روسها از افغانستان با روسیاهی بر آمدند و اما از ده‌سال وحشت و بربریت آن در افغانستان خاطره‌های اندوهبار و زخم های بجان ملت ما مانده است که سالها تیمار داری بکار دارد تا این زخم ها التیام شود.

در روزهای اخیر مسکو تلاش دارد به هر قیمتی که باشد جای پای برای رژیم مزدور خویش در افغانستان باقی بماند. اما این نکته اکنون بدون تردید برای آن روشن است که جهاد افغانستان با اخراج روس پایان نیافته. بلکه تا پایان کار رژیم ملحد آن در کابل دوام میکند. حرافی های رژیم مزدور روس در کابل با ارتباط به دوام جهاد همه از مسکو منشا میگیرد. مسکو به آن دستور میدهد که چه بگوید و چه بکند تا مگر زمینه برای بقای آن پیدا شود.

اما مسکو باید بداند که مجاهد هنوز مصروفیت های عمده دارد که به پایان دادن آن ملت ما موقع بیابد با روس ها تصفیه حساب بکند. اکنون ملت ما دست اندرکار تشکیل وروبکار آوردن حکومتی است که به نمایندگی واقعی آن به سامان دادن امور کشور بپردازد. همزمان با آن از صحنه کشیدن رژیم مزدور کابل و نظم دادن امور کشور براساس شعایر اسلامی وظیفه مهم دیگر آن است که همین اکنون برای رسیدن به آن جدیانه تلاش می کند ومتعاقب آن همزمان با شروع اعمار مجدد وطن سوال محاسبه با روس‌ها بمیان میاید.

روسها نباید به غلط قیاس کنند که اخراج شان از افغانستان پایان مسوولیت شان در معضله افغانستان است. روز حساب ما خواهان مذاکره با روس میباشیم، مذاکرات جامع و دوامدار، مذاکراتی که به محکومیت قطعی روس بیانجامد ومنجر به‌پرداخت غرامت جنگ از جانب مسکو شود. روسها یک هزارویک معضله برای‌ما ایجاد وزخمهای کاری بر پیکر ملت ما بجا گذاشته اند. روس‌هاشش ملیون را آواره ساخته اند هفتاد فیصدکشور ما را ویران کرده اند. یک ملیون وپنجصد هزار نفر ما را شهید ساخته اند. از وحشت آنان همین اکنون دهها هزار یتیم داریم به بیش از یکصدوبیست‌هزار معیوب داریم. می شود مهاجر را به وطن بازگشت داد می توان با همت وقبول‌خواری وزحمت وطن‌را ساخت. اما بایدروسها به سطح جهانی از کشتار وحشتباری که بر ملت ما تحمیل کرده اند نه تنها غرامت بپردازند، بلکه عفو بخواهند. روسها باید به این همه معیوب ویتیم ما غرامت بپردازند و این غرامت حساب شده و دوامدار باشد.

افغانها با وجود همه نا توانی اقتصادی، غرور خاصی درین وصل

دارند. اما این غرور در حالی بیشتر وبهتر تامین شده می‌تواندکه ازظالم وجنایتکار تلا فی ز یا نش شود . آیا روسها را آرام گذاشتن و غرامت این همه وحشت، کشتار ، و یرانی، یتیم ومعیوب شدن را از آن نگرفتن گناه برای بشریت نیست؟

ما با ساس حکم یک داد گاه جهانی انتظار داریم زیا نی که بهر فرد وطن ما از جنگ جنا یتکا را نه روس واردآمده ، تلا فی شود و این تلافی از جا نب روس بعمل آید ، روسها برای کودکان یتیم ، و برای معیوبین مجاهد ما باید یک غرامت دوامدار بپردازند.زنهای که از وحشت روس معیوب شده اند ، باید بخرج روس زند گی کنند وپر دا خت این غرامت با ساس یک محا سبه بین المللی و تضمین بین المللی از طرف یک مرجع ذیصلاح جها نی صورت گیرد . باید بمصرف روس مراکز وارسی از معیوبین ساخته شود وهم تمام یتیمان برای لا اقل ۲ سال تمام از مصرف روس تمویل ضروریات زندگی کنند.

انتظار ملت ما ازمراجع جهانی و رهبری ملت مجا هد ما این است

که درین زمینه به هیچ صورت باید خاموش نباشند هر شب وروز یکه بر ... یتیم ومعیوب ... میگردد در

شرایط دشوار موجوده خیلی طاقت فرسا است ،خصوصاً که وطن مابکلی ویران و امکانات اقتصادی از دست همه خانواده های ما گرفته شده‌است .

بر ز عامت جهاد ما ست و از مسوولیت مراجع بین‌المللی بخصوص اداره امداد ملل متحد تحت ریا ست صدرالدین‌آغاخان است که درین‌زمینه خصوصاً توجه نمایند و مجال ندهند بلکه ازین‌معیوب ویتیم‌ما در ناراحتی

و قاتل که این روز تلخ را بالا ی آنها آورده، احتیاجات روزمره زندگی خود را تامین کنند.برای آنها همان داغ یتیمی ونشان معیوب‌بودن‌خیلی زیاد است .

در هر دورمذاکره که باروس صورت می گیرد و درهر طور تماسی در زمینه رفع رنجها با مراجع ملل متحد صورت میگیرد، باید این سوال



دا هغه سیمه ده چې د ننگیالو مجاهدینو په لاس ازاده شوې ده .

زندگی دشواریهای بزرگ را تحمیل کنند. این غرامت باید از همین حالا پرداخته شود تا حداقل معیوب و یتیم ما از غرامت جنا یتکار غا صب

در راس باشد تا روس مکلف به پر داخت غرامت به آنهای باشد که وحشت روس چنین حالت رقتبار را بر سرآنها آورده است.

پہ زړه چې بلې د غم لمبې دي
د پاسه پنډې پرې اندېښې دي
د چا له لاسه داسې کړېږم
د چا له لوړې دا کشالې دي

م قیام

تهدید تازه روس

همزمان با شدت جنگ در جلال‌آباد وشکست های چشمگیر رژیم مزدور درین شهر ، روسها باز ملت مجاهد افغانستان را تهدید نمودند . یولی ـ ورانتسوف معاون اول وزارت خارجهٔ روس‌که در عین حال بنام سفیر مسکو درکابل امور رژیم مزدور را رهبری میکند روز پنجشنبه ۲۵ حوت در یک کنفرانس خبرنگاران در سفارت روس حرفهای بر زبان آورد که از یکطرف خواست بار مسؤولیت های‌عظیم‌را که ازناحیه ۱۰ سال وحشت و خونریزی در افغانستان روسیه بر دوش دارد .

متوجه دیگران سازد و از جانب دیگر تهدید کرد که اگر مجاهدین جنگ را در جلال آباد شدت دهند مسئاله افغانستان‌به یک بحران ونزاع منطقوی کشانیده خواهند شد و این جنگ به افغانستان محدود نخواهد ماند .

ده سال پیش از امروز زمانی که ملت مؤمن افغانستان به قیام علیه رژیم مزدور وطرحهای ملحدانهٔ آن دست زدند و رژیم ملحد را نزدیک به سرنگونی ساختند ، بریژنف جلاد قرن درحالیکه از دوام قدرت مزدو ـ رش در کابل پشتیبانی مینمود یک جمله را بر زبان آورد وآن چنین بود که (مثال چیلی در افغانستان تکرار نخواهد شد .) بدنبال همین اظهار بعد وقتی که رژیم ملحد و مزدور روس درکابل نفس های اخیر رامی ـ کشد ، بریژنف اثرتهاجم قشون سرخ را به افغانستان صادرکرد و درنتیجه این تهاجم بود که ملت افغانستان‌در ده سال جنگ یک ونیم ملیون شهید داد و سر زمین مابه ویرانه مبدل شد .

اکنون حرف های وارنتسوف چهرهٔ شماره (۲) روسیه در قضیهٔ افغانستان نمیتواند دست‌کم گرفته شودو به آن بنظر کم اهمیت دیده شود .

روسها که اکنون خود در نتیجه جهاد بی‌مثال‌مردم‌افغانستان ، ازین سرزمین آزاده واسلامی بیرون رانده شده اند درست است‌که به گروه های مزدور خویش دربن کشور نظر دارند ، اما آنها اکنون در جستجوی راه های می باشند که جنگ افغانستان بیک بحرانی مبدل شود که با اتکا" به این بحران حضورقبلی خود در افغا ـ نستان را توجیه نشان دهند .

اخراج روس از افغانستان در واقع شکست روس در صحنهٔ بین المللی و زوال کمونیزم در جهان بود . روس ها باتهاجم درافغانستان نه تنها بنیاد امپراطوری سرخ خود را لرزان یافتند بلکه ایدیولوژی‌کمونیزم راکه براساس آن جهانگیری (۷۰) سال‌اخیر خود را پیش برده بودند بکلی‌در سطح جهانی در شکسته یافتند . ازین جهت در حالیکه از یک جانب از افغانستان .. ای جلوگیری از شرمساری بیشتر

بیرون رفتند ، از جانب دیگر تلاش کردند در افغانستان وضعی را بمیان آوردند که بر اساس آن بتوانند به جهانیان بگویند حضور قوای شان در افغانستان موجه بود .

روسها همزمان با خروج از افغا- نستان ، این کشور را به انبارخانهٔ سلاح مبدل کردند و رژیم مزدور خود را تا آن پیمانهٔ سلاح دادند که اکنون حتی صلح حوزه را تهدید کند . در شرایط موجود تلاش روسها متمرکز بر این است که از سقوط آنی رژیم مزدور جلوگیری نمایند و باینصورت به جهانیان بقبولانند که رژیم ملحد کابل میتواند از خود دفاع کند و باین حساب باید به وجود آن اعتراف شود یعنی در حکومت دارای بنیاد وسیع به آن سهم داده شود .

وحشت رژیم مزدور ، بمباریهای وسیع آن و همچنان انتقال دوامدار سلاح روسیه به کابل نشاندهنده این حقیقت است که روسها میخواهند در برابر حملات پیروزمندانهٔ مجاهدین به عمر نکبتبار رژیم مزدور خود در کابل طول بدهند و وسعت عملیات پیروزمندانهٔ مجاهدین را مداخله خار- جی و همکاری کشور های حوزه و جهان بدانند و باینصورت قدرت جها- دی مردم افغانستان را کم اهمیت جلوه دهند .

وجود چنین دید در حلقهٔ رهبری .. کمو بود که ورانسوف روز ۵ ، حوت در کابل بریک تعداد کشور های دیگر از جمله پاکستان و ایالات متحده امریکا بشدت انتقاد کرد و گفت که جنگ داخل افغانستان بخصوص شهر جلال آباد بمساعدت و تحریک کشور های دیگر صورت میگیرد. وارنسوف باین حرف های خود خواست چنان نشان دهد که گویا رژیم مزدور کابل نه با مجاهدین ، بلکه با قدرت های حامی مجاهدین طرف است . این حرف های وار نسوف که بیان سیاست روسی با ارتباط به جنگ افغانستان می باشد یقیناً در هیچ جای جهان شنونده و تائید کننده ندارد لیکن بهرصورت این حرف های او را باید کم اهمیت نه پنداشت که میگوید جنگ افغانستان یک نزاع منطقه مبدل خواهند شد . این بیان وانسوف نشان میدهد که مسکو میخواهد در شعلهٔ جنگ افغانستان را که اکنون در آن رژیم ملحد برای نابودی دایمی می سوزد ، وسعت دهد و پای دیگران را در آن بکشاند و باینصورت زمینه تشکیل یک کنفرانس جها نی را فراهم ساخته در نهایت سهم رژیم مزدور و گروه کمونست های داخلی را درحکومت آیندهٔ افغانستان بقبولانند اما نکتهٔ روشن اینکه همانگونه که تا حال طرحهای قبلی مسکو درقضیهٔ افغانستان نقش بر آب شده ، این دسیسهٔ آن نیز خنثی میشود . روسها عادت دارند که برای نیل به اغراض شوم توسعه جویانه والحادگرایانهٔ خویش تا اخیر تلاش می کنند ، اما دوام مقاومت بالاخره آنها را میشکند . جهاد افغانستان نمونهٔ بسیار خوب آن است . شاید روسها توسط رژیم مزدورکابل بحران موجوده افغانستان شدت ووسعت بدهند ، اما درین آتش فقط خود و مزدوران خود را می سوزانند و بس .



زموږ مظلوم او بې دفاع هیوادوال دهجرت په حال کې .

عبدالله گل دریان

ډیالکتیک

د ډیالکتیک دوهم اصل : دا اصل چې د ډیالکتیک د منطق مهمه پایه ده او د داخلي (تکاملي) تضاد په نوم یادیږي وايي چې : هر څه که په طبیعت کې دي او که په انساني ټولنه کې د دوه ضدینو له ترکیب څخه جوړ شوي دي چې یوه عامل ته (اثبات) او بل ته (نفي) یا یوه ته (پیدایښت) او بل ته (وده) او یا هم یوه ته (تز) او بل ته (انتي تز) وايي چې د دوی له ترکیب او تاثیر څخه دریمه مرحله (نفي په نفي کې) یا (د تکامل پړاو) او یا هم د (سنتز) مرحله پیدا کیږي .

مارکسستان د هر شي تغیر ، تحول او تکامل ریښه په همدې تضاد کې ګوري . د هغوی په نظر دا دري ګونې مرحلې دي چې د ټولو شیانو او پدیدو ته دایمي حرکت ورکوي .

د هغوی په عقیده د ضدینو یو ځای کېدل چې د ارسطو په منطق کې محال ګڼل کیږي ، دا نه چې محال نه دي بلکې واجب ، ضروري ، دایمي او عمومي دي .

مارکسستان داخلي تضاد علمي ګڼي او په دې هکله ستالین وايي : دیا - لکتیک د میتا فزیک په خلاف عقیده لري چې د طبیعت ټول شیان او پدیدې په ذات کې تضاد لري، ځکه هغوی یو مثبت او بل منفي قطب لري ، یو تیر شوی او بل راتلونکی وخت لري داسې عناصر لري چې یا د رشد او ودې په حالت کې دي او یا هم د زوال او نابودۍ دوره تیروي ، دا د تضادونو مبارزه یعنې د زاړه او نوي تر منځ مبارزه ، د هغه څه چې مري او د هغه څه چې نوی دنیا ته راځي تر منځ مبارزه او . . .

د داخلي تکامل دا جریان او د کمي تغیراتو کیفیجونه دي چې په کیفي تغیراتو بدلیږي .

لینین وايي : په واقعي معنی سره ډیالکتیک د اشیاوو په ذات کې د تضادونو څېړنه ده .

خو مارکسستان د دې موضوع د اثبات لپاره یوازې څو ساده مثالونه راوړي مثلاً هغوی وايي چې د غنم دانه لومړۍ مرحله ده ، د نبات ژوندی سلول دوهمه او ښت نبات چې دوهم ځلې دانه نیوي دریمه مرحله ده یا د مارغانو هګۍ تز او هغه نطفه چې هګۍ پرته ده انتي تز او بچونی سنتز دی چې د هغوی له تضاد څخه پیدا کیږي .

یا د هغوی په قول پانګوالە ټولنه تز د صنعتي کارګرانو متشکله طبقه انتي تز او بې طبقو کمونستي ټولنه سنتز دي .

خو د یوه علمي حقیقت د ثبوت

بیاره یوازې خوښتالونه کفایت نکوي ځکه د داخلي تضاد په خلاف نور عوامل ډیر زیات دي چې د تغیر او تحول سبب ګرځي. مثلاً :

ډیره ساده خبره د اوبو دوران دی ګورو چې اوبه په طبیعت کې ګرځي بخار شي، اوریځ ترې جوړه شي د باران د څاڅکي په څیر بیرته ځمکې ته راګرځي شي او دوهم ځلي بخار کیږي خو هلته د اوبو د ذراتو تر منځ هیڅ تضاد نشته چې هم دا تغیر پکې راولي او نه د تز، انتي تز او سنتز مرحلې پکې پیدا کیدلای شي یوازې د تودوښې د درجې تغیر دی چې په اوبو کې دا تغیر پیښوي. دا هم ثابته خبره ده چې تودوخه بهرني عامل دی نه داخلي تضاد.

بله ښکاره نمونه د انسان او حیوان پیدایښت دی، چې د بهرني عامل په یو ځایتوب سره چې سپرم دی، اووم په بل هم مثله موجود بدلیږي که همدا بهرنی عامل (سپرم) له وی هیڅکله داخلي تضاد د تولید سبب نشي کیدلای.

په انساني ټولنو کې ولیدل چې تضاد د تغیر سبب دی خو تر داخلي تضاد ونو بهرني تضادونه خورا زیات. زیږ دي او کله کله بیا بهرني او داخلي دواړه یو ځای تاثیر کوي مثلاً : د ایران د ساسانیانو د قدرت له منځه تلل، د یمن د سبا د پاچی پای او د روم د قیصرانو زوال چې د اسلامي انقلاب په نتیجه کې ولیدل شو. څه فکر کیږي چې دا ټول داخلي تضادونه وو، نه هیڅکله بلکې ټول بهرني عوامل وو او لږ تر لږه په ځینو برخو کې د داخلي او خارجي تضادونو ترکیب و.

مارکسستان چې د دانې ورده او نمو د تضاد د ثمره ګڼي هم اشتباه کوي ځکه که د غنم یا مثلاً: د ځمکې زړي همداسې پروت وي او تودوخه او رطوبت ورته ونه رسیږي ایا هغه به له هغه حالت څخه ووزي نه، بلکې هلته به ورده کیږي چې تودوخه او رطوبت ورته ورسیږي او معلومه خبره ده چې د ودې او تکامل سبب داخلي تضاد نه بلکې بهرني عوامل دي.

د غنم دانه عملاً بیامنه ده خو د دې استعداد لري چې هغه په نبات بدله شي هغه هم هلته چې بهرني شرایط (تودوخه او رطوبت) ورته برابر شي. دا علمي خبره نده چې د غنم دانه په خپل ځان کې خپل ضد لري چې هغه به نبات بدلوي.

مارکسستان په یوه پدیده کې مرګ او ژوند د ضدینو په ډول موجود ګڼي، هنري لوفاور وایي :

... تو هر ژوندی موجود له خپل مرګ سره په جنګ کې دی ځکه خپل مرګ ته په خپل ځان کې وده ورکوي ...

دا رښتیا خبره ده چې هر ژوندی موجود کې د مرګ او ژوند دواړه عمله وجود لري خو تناقض ځکه نلري چې موضوع یې یوه نه ده، ولې چې کوم سلولونه مري له هغو څخه بیل دي کوم چې ژوندي دي دا نشي کیدلای چې مرګ او ژوند په یوه وخت کې په ټولو سلولونو (حجرو) کې موجود وي.

مارکسستان جنګ هم د داخلي تضاد نتیجه ګڼي، ما شو تسه تونګ

یادګار شهید

جهان در ورطهٔ خونابه زاری
ورا نبود بجز غمها کناری
نویسید بر سر لوح مزارم
زخون دیدهٔ من یادګاری

وایي :

په جنګ کې تعرض او دفاع ، په مخ تګ او عقب نشیني ، بري او ماتې ټولې هغه متضادې پدیدې دي چې یو له بل څخه پرته امکان نلري د دې دوو جهتونو مبارزه په مجموع کې د جنګ واحد جوړوي ، تکامل جنګ په مخ بیایي او د جنګ مسایل حل کوي .

عجیبه اشتباه خو دا ده چې ماتو جنګ یو واحد ګڼي حال دا چې جنګ د مختلفو موادو لوم دی چې یوائې د جنګ لفظ هغوی ته وحدت ور کړی دی ، خو که جنګ دا د موادو مجموعه یوه پدیده وبلل شي نو بیا خو به ټول کاینات هم یوه پدیده وي .

په جنګ کې بري او ماتې د تضادونو یو ځای توب ځکه ندی چې بري او ماتې د یوه لښکر په یوه وخت کې نه وي په دې معنی که لوم لښکر بریالی کیږي په هغه وخت کې لښکر ماتې نه خوري بلکې ده ماتې خوړې لو د بري له وخت څخه په بل وخت جلا وي او یا دا چې بري به د یوه لښکر او ماتې به د بل وي .

مارکسستان د ضدینو یا نقیضینو په یو ځای والي کې د وخت او موضوع په هکله هم اشتباه کوي

مثلاً دوی وایي مقناطیسی میله دوه متضاد قطبونه لري او دا ضدین سره یو ځای شوي دي خو دوی ځکه اشتباه کوي چې اصلاً دا دوه قطبونه دوه شیزونه دي له مقناطیسی میله هر څومره کوچنی هم دي خو دوه ذری لري چې یوه د مثبت او بله د منفي قطب نمایندګي کوي ، د اسې شی کیدلای چې یوه ذره دې هم د مثبت قطب او هم د منفي قطب خاصیت ولري .

د مارکسستانو تر دې خبرې چې په طبیعت کې تضاد د تکامل سبب دی ، دا خبره حقیقت ته نژدې ده چې وحدت او مرسته د تکامل سبب دی نه تضاد ، ځکه د مارکسستانو یو لوی دلیل د هګۍ موجودیت دی او په هغې کې د نطفې وده چې دوی هغه د ضد په ډول تعبیروي خو که ورته ځیر شو په هګۍ کې هم تضاد نه بلکې مرسته د تکامل سبب دی ولې چې د هګۍ ژیړ او سپین دواړه د نطفې په وده او نمو کې مرسته کوي نه دا چې هغه تخریبوي .

هګۍ بالفعل هګۍ ده خو بالقوه بچوړی یعنی هګۍ د دې قوه او استعداد لري چې په بچوړي بدله شي خو هله چې ور سره د لازمې تود

وښې او رطوبت مرسته وي او په دې پروسه کې هیڅ تضاد هم نه لیدل کیږي .

دا رښتیا خبره ده چې په طبیعت کې تغیر او تحول شته خو دوه خبرې یکې د فهم ور دي یوه دا چې د پدیدو داخلي تضاد د تکامل سبب ندی بلکه بهرني عوامل هم دا تغیرات راولي . بله دا خبره چې د تغیر قانون عمومي هم ندی ځکه ډیر ساده شی چې موږ ور سره مخامخ کیږو هغه او به دي خو پو هیږو ځه او چیري چې او به وي د هغوی ترکیب به له اکسیجن او هایدروجن څخه شوی وي نو او به نه په خپل منځ کې تضاد لري او نه تکامل یا تغیر ته تولاي شي .

په هر حال دا چې مارکسستان د خپل تخیلي دیالکتیکي تعبیر په بنا انساني ټولنه له لومړني کمون څخه راپیل او د داخلي تضاد په لاره کې د غلامی ، فیوډالي ، پانګوالي او سوسیالستي له ټولنیزو څخه تیروي او خیالي جنت (کمونزم) ته یې رسوي یو خیالتت کوي او بله اشتباه .

اشتباه ځکه کوي چې تر اوسه یوه دوره هم نده تیره شوې د نړۍ په ځینو برخو کې اوس هم د غلامۍ دوره شته چې حتی په راډیوګانو کې یې په خلاف تبلیغ او ورو فیوډالیزم

بقیه در صفحه (۳۳)

سید جمال الدین افغانی

د اسلامی نهضتونو بنسټ ایښودونکی

علامه سید جمال الدین افغانی په ۱۲۱۷ لمریز کال د افغانستان د کنړ ولایت د اسعد آباد په سیمه کی وزیږید . پلار یی سید صفدر او جد یی سید علی نومیده . مور یی د سید قاسم لور او پښتنه وه .

سید جمال الدین افغانی د اسلام د مقدس دین واقعی پیرو په اسلامی نړی کی د ډیر عزت او اوچت شخصیت خاوند دی .

په نولسمی پیړی کی چی د استعماری ځواکونو نفوذ او قدرت په ټوله نړی باندی محسوس ؤ د اسلام د مقدس دین د افتخاراتو د بیا راژوندی کولو په خاطر ستر فیلسوف علامه افغانی ځان سنړی کړ او د اروپایی او نورو استعماری هیوادونو د تاثیر لاندی اسلامی هیوادونو کی یی د اسلامی نهضت اساس کیښود .

د اسلام د مقدس دین بیا احیا کول ، له اروپایی استعمار نه د اسلامی هیوادونو خلاصون ، د اسلامی هیوادونو اتحاد ، د اسلامی پاکی او سوچه ایدیالوژی نه د ټول شوبو اوهامو او خرافاتو لیری کول ، اسلام د عصر د علومو او فنونو سره تطبیقول او . . . هغه اوچت او عالی آرمانونه وو چی سید جمال الدین افغانی د هغو په خاطر مبارزه او جهاد پیل کړی و .

سید افغانی د اسلامی هیوادونو د [illegible] د نه اتحاد ، او په هغوی باندی د اروپایی هیوادونو د نفوذ له امله سخت ځوریده . سید د هغو اهدافو د پوره کولو په خاطر [illegible] ځایونو ته سفرونه

نقیب الله محسن

فتوحات اولیه مسلمانان در روسیه

اینکه درمورد حالات آنها مراجع خیلی زیاد است و تصنیف های بی شماری صورت گرفته که تمام ابعاد زندگی انهارا تحت برسی قرار داده اند .

که ازجمله مفکرین و اهل قلم بشکل عام برسی کرده اندو بعضی ها صرف دروصف عادات و تقالید آنها خلاصه کرده است .

که چگونه میخورند وچگونه، میپوشند ، چگونه ازدواج میکنند ، وچگونه محافل سرور را مزین میسازند .

مگر اینها چیز هایست که موردبحث ما نیست نه و چیزیکه شناخت آن خیلی مهم وقابل بحث است حالات و کوایف دینی ، علمی عقیده وی جهادی ، وسیاسی آنهاستو اندازه قوت وسلطه انها در جامعه روسی که تاچه اندازه قیمت بر ایشان قایل اند . و نقاطیکه باید صحبت ها مسلمانان در روسیه اسحاق میشوند و موزد ماز پرس حکام جابر قرار میگیرند .

واستدعامیکنم ازخداوند ج برای هرچه بیشتر وخوبتر ابراز وتوضیح این مطالب برای بیان وقایع ایشان ، ولطف و مرحمت خداوند(ج) بالای مسلمانان که همیشه حامی مستضعفین است .

یک نظر سریع بعد ازفتوحات اسلام الی عصر حاضر درمناطق آسیائی میانه مسیکه روسیه ششم حصه خشکه دنیا را تشکیل داده و مساحت خاک آن (۲۲/٤۰۲/۲۰۰)کیلومتر میباشد ودرتشکیل آن نیم قاره آسیا و نیم قاره اروپا رادربر دارد. ومشتمل ازپانزده جمهوریت میباشد که از جمله شش جمهوریت مسلمانان تشکیل میدهد که تعداد ساکنین آن اضافه از پنجاه میلیون نفر میرسد . البته بخلاف جمهوریت های دیگر که درآنها نیز عده از مسلمانان نیز زندگی میکنند .

امادینیکه قبل از اسلام به آن عبادت میکردند وثنیه یابت پرستی بود تا اینکه آشعه نورانی اسلام از نواحی جزیرت العرب درزمان خلافت حضرت عمر فاروق رضی الله عنه دراین مناطق به تابیدن آغاز کرد .

وبعد ازشکست امپراطوری فارس در مقابل مسلمانان جلب وتوجه مسلمانان درسرزمین هایکه اهالی آن عجم بوداضافتر گردید که ازجمله ماورالنهر یا اسیائی میانه بشمار میرود .

و ازجمله شهکار هایکه (احنف ابن قیس رضی الله عنه) درفتح این مناطق بخرچ رسانده قابل تذکر است .

موصوف ازطریق خراسان در سال ... بعداز فتح هرات متوجه ... همان شد که درعین حال مسلمانان با قوت ونیرو فعالیکه دو امپراطوری را به شکست فاحش مواجه کرده بودند ودیگر ایشانرا دیده بودند باجرأت تام وجوانمردانگی که ازرهبر که از رهبریت آموخته بودند بمثل یک فریضه درهر نقطه پذیرفته ها وروش وطرز فکر آن مراجعه میکردند .

تا اینکه منجر به فتح عده از ولایت ماوراالنهر توسط قوماندان فاتح (حذیفه ابن الیمان رضی الله عنه) گردید

وهمچنان درزمان خلافت عمررضی الله عنه فتوحات زیادی صورت گرفت اما ازجمله فتوحات چشمگین آن که درنشر اسلام ووسعت آن گسترش بخشیده در مناطق مذکوره اشتراک ان رونما گردید .

در آنزمان که مسلمانان دامنه فتوحات شان شرقاً وغرباً گسترش پیدا کرده بود اما نسبت کمبود وسایل نتوانستند که گذشته از نواحی نهر (دریائی آمو) به فتوحات ادامه دهند . تمام این فتوحات درزمان سید نا عمر رضی الله عنه صورت گرفته بود .

و در زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه نظر به بعضی مخالفت ها و انتشار فتنه و فساد مسلمانان قادر به فتوحات نبودند دراین وقت مناطق آسیائی میانه (ماوراالنهر) پیشنهاد صلح صورت گرفت که بالاخره ثانی آن توسط شخصیت اصیل اسلام (عبدالله ابن عامر) «رض» بود .

و در زمان سلطنت معاویه رضی الله عنه یک بار دیگر مسلمانان متوجه این سر زمین گردیدند . و هامه پسر قیص تمیمی که در آن زمان والی خراسان بود با لشکر تازه دم اسلام وارد صحنه شد و تمام اهالی آنجا را مطیع احکام اسلام کرد .

که بعد از ان از جمله سر زمین‌های بحساب می‌رفت که مرکز علوم وفنون و مرکز صدور احکام بود به دیگر مناطق .

باوجود این همه فتوحات در این مناطق ومنقاد ساختن ایشان به اسلام ظاهر وهویدا بود مگر عمقاً اسلام در قلب های شان ریشه ندوانیده بود تا فاتح (قتیبه ابن مسلم باهلی) وارد اینکه قوماندان صحنه میشود .

شخص مذکور با علم وز کاوت خاصی که داشت مردم آن مرزوبوم را به جهاد دعوت نمود ومرکزیت خود را در (مرو) قرار داده بود .

وازآنجا گروپها تی مجاهدین را به هرنقطه سوق میداد .

و مصالح اسلام را در نظر گرفته بعضی مناطق را بطریق صلح منقاد وبرخی دیگری راازطریق جنگ جهاد مطیع میساخت .

ازاین طریق توانست کی مناطق زیاد را فتح کند .

وهرگز ازقوت های جابر کدام خوف وبزدلی در ذهنش خطور نمیکرد ودر عین حال تمام پادشاهان ... و وقوت جنگی وی پی بردند که ازجمله پادشاه چین را میتوان نام برد .

تا اینکه دست یافته مناطق بخارا و خوارازم ، سمرقند شد و در آنجا مساجد رابنا گذاشت وبعداً عازم ... سان شد .

ودر سال مابعدش نقاط باقی مانده مثل تاشکند و فرغانه که هردو در ازبکستان واقع میباشد فتح گردید .

قتیبه ابن مسلم با صفات متذکره یی که داشت توانست باقدوه حسنه و تدبیر نیک خود اسلام را انتشار بدهد . تااینکه مردم فوج فوج و گروه گروه به اسلام داخل شدند .

مسئیکه مطلب واضح‌تند که سبب نشر اسلام چند چیز بود ازجمله‌یکی دعوت مطلب دعوت ... در پرتو آیه قابل توضیح است که خداوند (ج) میفرماید :

«یا ایهاالنبی اناارسلناک شاهداً ومبشراً ونذیراً وداعیاً الی الله باذنه وسراجاً منیرا» صدق الله العظیم خطاب به پیغمبر ﷺ وعام است دعوت به تمام مسلمانان برای حل مطلب متاسفانه ... میکنیم .

مثل دعوت ... صالح این طریقه

رحمت‌الله علیه که کنیز آن ابو صدا است .

به دستور خلیفه عادل عمر ابن عبدالعزیز رحمته‌الله علیه به سمرقند رفت و آنها را دعوت کرد تا بالاخره اسلام آوردند .

وعمر ابن عبدالعزیز خلیفه عادل‌جزیه ایکه بالایشان درزمان حکومت اموی گذاشته شده‌بود ازآن منحرف شد ود، زمینه سوال شدازرفع جزبه . درجواب جواب گفت (عمر ابنی عبدلعزیز) (ان‌الله‌بعث محمداً داعیاً ولم یبعثه جابیاً وانی علی سنة محمد)بدرستیکه محمد«ص» فرستاده شده خداست برای دعوت نه‌بخاطر جمع آوری و مراداز جابیاً (حوض‌الذی یشمل فیه‌الما') حوضکه درآن آب جمع میشود .

یعنی بخاطر جمع کردن پول‌فرستاده شده .

پس انتشار پیدا کرد اسلام‌درزمان عمر ابن عبدالعزیز که چنان انتشاریکه بی نظیر وبی مثال است .و همچنان توسط فقیه شافعی ابو مسلمه شخصیکه‌ببت نشر اسلام در مناطق قوقازو داغستان شد .

که مصارف سال ۰۰۳ ه بود .

وسبب دیگر نشراسلام دراین مناطق ودرغیر آن تاجران بودند که لباس های خریدی را عرضه میکردند وچنان ازصداقت وراستی کارمیگرفتند که مردم تعجب میکردلد به صدق و صفا ایشان‌در معامله‌باتاجران مسلمین با قوت امانت داری و اجتناب شان ازخیانت دزدی ودروغگو ئی وسوال میشد از ایشان که چه‌چیز شمارا به اینقدر راستی واداز ساخته در جواب میگفتند که یگانه چیزیکه مارا وا دار کرده باچنین صفات صرف اسلام است دراین وقت بود که ایشان سبقت میکردند دراسلام آوردند نسبت به یک دیگر خود..

پس از این جهت دوره عمرابن عبدالعزیز رانیزیک‌دوره طلائی برای نشر اسلام نیز قلمداد کرد .

و در اخیر استدعا میکنم ازخداوند تاازمسلمانان امروزی خصوصاًمسلمانان افغانستانرا نیز ملبس با چنین صفات بگرداند تایکبار دیگر سبب نشراسلام گردلد و جامعه را از لوث کفر وشرک پاک و آراسته با سلام بسازند

بقیه از صفحه (۲۹)

نیمی نړی راګیر کړی ده ، سرمایه دلوی خو په ټولو مترقی هیوادونو کی شته ، عجیبه خو لا دا ده چی د کمونیزم مدعیان هم پیر ته د خپلی عقیدی او فلسفی په خلاف په شا دروسی شکله د روس او چین نوری اصلاحات تر کمونزم دلورو نظامونو په ګته دي .

خیانت دا کوی چی په تغیر او تکامل کی د انسان استعداد د او اختیار پشعور او اراده د تاریخ او طبیعت د جبر تر قمچینه لاندی راولی حال دا چی د ټولنی په تغیر او تحول کی انسانی استعداد او اختیار د خپل وی له هغی کبله څوک د؛ یوش یینی نشی کولای چی سبا به د ټولنی څه کیفیت وی یوائی انسان ته خدای ور کړی استعداد وی چی د ټولنی مسیر تعینوی . نور بیا



سلاح ثقیله دشمن که‌توسط مجاهدین به غنیمت گرفته شده

اورنګ زیب ارشاد

نامراده مینه

په ۱۳۵۸ کال دحمل دمیاشتې ( ) نیټه د لغمان ولایت دعلینګار ولسوالۍ ته یوه لویه قوا راغله چې په روسانو اوداخلي عسکرو څخه تشکیل وه په علینګار ولسوالۍ کې یې ډیرې تیراړې وکړې ډیر کورونه یې وران [illegible] ډیر [illegible] او [illegible] [illegible] ډیر [illegible] [illegible] [illegible] اسلحه یوړله [illegible] کې د ملحدینو سره کلکې جګړې کیدې.

تو [illegible] جګړې [illegible] صدیق الله نومیده هم [illegible] هد و . [illegible] جګړې [illegible] ولسوالۍ په [illegible] منطقه کې [illegible] په لویه [illegible] وه [illegible] نوری [illegible] کې جګه یوزه ، [illegible] [illegible] او په [illegible] [illegible] توری اوږدی اوږدی وروځې قدرتي [illegible] وي [illegible] [illegible] نه [illegible] دا [illegible] داڅوان هم [illegible] ورځو [illegible] مجاهد [illegible] چه دا [illegible] قوا راغلې وه صدیق الله په یو ګروپ کې د مجاهد

په صفت مګر دوسط زا کټ دالداخت وظیفه ئې په غاړه دراوده . او خپله وظیفه بهئې په ښه طریقه سرته رسوله [illegible] چه قوا راغله هم د خپل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اوله قوا [illegible] [illegible] جګړه و کړه ملګرو [illegible] [illegible] ډیر زیات دی اوډپیاده عسکرو هم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] چه نه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] او د [illegible] کلي خلکو ته هم تصان ورسیدل نودټول ګروپ مجاهدین [illegible] [illegible] . صدیق الله پاتې شو [illegible] چه تر [illegible] مجبور و چه د نوروو مجاهدینو څخه [illegible] [illegible] وي تر څو ټوپک و [illegible] او [illegible] وکړی [illegible] [illegible] [illegible] صدیق الله [illegible] ته ډیر نژدې و [illegible] له په شا [illegible] [illegible] [illegible]

ویني او خامخا پرې الداخت کوی مجبوراً په خپل ځای ارام کیښناست نور [illegible] لمده څخه د ده په مشوره [illegible] [illegible] صدیق الله د [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کلي ته نژدې شو [illegible] پیاده عسکرو [illegible] [illegible] اودشا [illegible] صدیق الله ولیداه [illegible] [illegible] [illegible] و کړ . صدیق الله یوه شوچه عسکر رانژدې شوی دی [illegible] په [illegible] نو په تېزی [illegible] واخسته چه په کلي وردننه شو کورې چه د کلي [illegible] طرف هم پیاده عسکر [illegible] روان دی حیران و درېده [illegible] [illegible] چه صدیق الله دی طرف [illegible] صدیق الله دی طرف ته [illegible] [illegible] په د [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

صدیق‌الله وغی. جان‌محمد د کور په منځ کې لوی توهی کندلی و چه ډیره مظبوط کې جوړ شوی و هغه ددی په خاطر چه په عبارت کې به ګټوری صدیق‌الله کې پټه ځای کې ورد ننه کړی. پیاده عسکرو په کلی کې دوره وکړه مګر څوک ئې پیدا نه کړل. څه وخت وروسته صدیق را ووت او د خپلو ملګرو سره یو ځای شو.

نوا د ولسوالی په مرکز کې دوه ورځې تیرې کړې او بیر ته جلال‌آباد ته لاړ. مجاهدینو په ولسوالۍ باندی حملیاتو پلانونه جوړول او په آرام په منطقه کې ګرځیدل.

د جان‌محمد خان تر ورور وه چه دین‌محمد نومیده چه تقریباً لس کاله پخوا له منطقی څخه وتلی و او په ناقلینو کې ورته ځمکه ورکړ شوی وه، په بغلان کې او سیدل د نو موړی دین‌محمد خان یوه لور وه. فریده نومیده د فریدی مور او د صدیق‌الله مور دواړه د خاله لور ګانی وی. ددین محمد خان نوموړی لور یولس کاله پخوا صدیق‌الله ته لفظ ورکړ شوی وه چه هغه وخت د واده سره شی کالو وو.

اوس دوه سره ډیره موده کې تیره شوی نه وه ولې تر سره پیژندلی وروسته لمیږو لس کالو څخه جان‌محمد خان دخپل ورور کورته یعنې دجان محمد خان لور سره له فامیل سره راغلی و.

په کومورځ چه صدیق‌الله دملحدینو لخوا محاصره شوی و نود دین‌محمد خان د راتګ دوه ورځې پوره شوی وی. نکه څرنګه چه دین محمدخان خپلی پخوانی منطقی ته نوی راغلی و نو د کلی خلکو په ملمستیا ورته کوله دوه چه اژدی دوستان و هغوی به د فامیل سره میلمه کول او نورو کلیوالو به یواځی دین محمد خان ته میلمستیا کوله.

کله چه‌دصدیق‌الله پلار رسول مامادین محمد خان ته میلمستیا وکړه نو صدیق‌الله له خپلو مجاهدو ملګرو سره د نورستان دولسوالۍ په‌پرسونال چه اوس د منګو په منطقه کې قرار ګاه لری دنیولو په غرض تللی و نو پدی وجه کې ونشو کړای چه له پلار سره د میلمنو په خدمت او کار کې کمک اوکړی. د نورستان په ولسوالی دیر عملیات‌وشول مجاهدین وا پس راغلل.

صدیق‌الله خپل کورته راغی موړنی ورته وویل: زویه! زمادخاله کور دتول تبر سره ځما میلمانه وه او هغه ستا انجل هم راغلی وه نام خدا داسی خایسته جلی شویده چه څه و وایم. مګر څویه ما ته داسی ښکاری چه هغه ستا لپاره کې د فریدی کوم لفظ کړی وه هیر شوی بی دی او کمهیر کې نه وی نوباید فریده زموږ کور ته راغلی نه‌وای. زویه زه به ځان پدی خبره پوه کړم. صدیق‌الله وویل مورجانی بده نه ده. مګر زه به یوه خبره و کړم هغه‌دا چه څوورځی مخکې زمحاصره‌وم اودجان محمدخان کا کا کورته ورغلم اود هغوی د کور په توهی کې‌پټ شوم نوضرور به‌دافریده هملته وه. مګر زه کې نه یم پیژندلی

د صدیق‌الله مور و ویل زویه سبا د زیارت ورځ ده ښه ښه ورځ ده سبا ته به لاړه شمه. د همدی ورځی په ماذدیګر فریده دخپل کا کا لورګانو سره‌یو ځاو یو کودرته تلی وه چه د صدیق‌الله په فریده سترګی ولګیدی نوزړه کې پری خوږشو کله چه‌فریدی پورته و کتل صدیق ور ته مخامخ ورو ورو روانوه نود فریدی په زړه کې هم زلزله کښه شوه‌د دواړو سترګی یو په بل خوږی‌شوی. صدیق‌الله پوه شو چه همدا فریده ده ځکه چه نااشنا جنلکی ده او بل د جان محمد خان د ورګانو سره یو ځای ناسته ده.

دلته په دواړوعشق زور وکړ. یوځو عشق هم د انسان په فطرت کې ر انغښتل شوی څیز دی صدیق‌الله او فریدی دواړو دعشق د ا بو ګو ټ د خیال په زرین جام کې بو ر ته کړ. او دصدیق‌الله لاری دغر دی د سر له سترګو پناه شو مګر د زړه له سترګو چیر ته پناه کیدی شي. او همدا اسی حال دصدیق‌الله هم دی.

صدیق‌الله چه نورته راغی نو طبیعت‌یې ډېر خوړلی خراب وه پلار یې پوښتنه وکړه:

ملکه! صدیق‌جانه ولې دومره خوږلی یې؟ صدیق ورته وویل: هسې لږ مې په سر درد دی. خیر شپه تېره شوه سبا شو د صدیق‌الله مور د جان محمد کورته ولاړه او له هغوی سره یې په دې باره کې خبرې وکړې د دین‌محمد خان بالکل په خوله خبره کلک ولاړ وه او د کوژدې نواده په باره کې یې سره د لښکرۍ وخت لپاره موافقه وشوه او دین‌محمدخان دا خبره هم وکړه چه زه له‌بغلان څخه راتلم نو ښاغلی نیک وه چه د فریدې کار به خلاص وم ځکه چه انقلاب شي ورځ شو خدای پوهېږي چه بیا به کله آرامي راځي.

د صدیق‌الله مور پدې ویناډېره خوشحاله شوه او په‌خندا خندا کورته راغله او داټول جریان یې نوموړې ماما ته ووایه. صدیق الله په برانډه کې یې کلاشینکوف خلاص کړیدی مېل یې صفا کوي او کلاشینکوف ته تېل ورکوي له ځان سره موسکی موسکی کېږي او په زړه‌کې یې له خوشحالۍ نه باغونه جوړ شوي دي. رسول ماما د صدیق‌الله مورته وویل: چه ده سبا به د ملک رحیم‌خان سره د کوژدې پروګرام‌جوړ کړم دا خبرې ټولې موږ سره وکړې. صدیق الله خپله وسله غوږ کړه راګټ‌یې په کوټ کې کېښود کلاشینکوف‌یې را واخسته د باندې راووت زړه‌یې غوښتل چه فریده بیا وګوري د نورو ښځو غاړې ته روان‌شو ګوري، فریده چې د ښځو ملګرو سره زیارت ته تللې وه بیرته کورته راغله. په لاره کې سره مخامخ شول‌او دواړه‌یو بل ته سترګه په سترګه‌شول او غیرارادي‌یې یو بل ته په‌ځورنظروکتل. د فریدې د کاکالور لیلا آواز وکړ: صدیق‌الله! ته ماښام زما پلار غوښتې یې. صدیق‌الله ښه‌ښه ویل اولاړه. ماښام شو صدیق الله د جان‌محمد کو رته ورغی ګوري چه جان‌محمد ناسته او نور ټول ل سره را ټول دي. فریده وروغوندی له کوټې ووتله او لیلا هم ورپسې ور و غو ند ی و و تله او صدیق‌الله ته لیلا اشاره وکړه. د برنډې په خوا کې سره ودرېدل‌لیلا فوری صدیق ته وویل چه د فریدې سره واده کول غواړې او کنه؟ صدیق حیران او وارخطا غوندی شو. دوه ځله‌یې هو هو وویل. ددوی مینه ډېره زیاته شوه دوه ورځې وروسته د کوژدې پروګرام جوړشو کوژده وشوه په سبایې صدیق‌الله فریدې ته وویل چه:

واده به کله کوو؟ فریدې په خواب کې دټوکې په خیال و ویل چه انقلاب خلاص شي، صدیق‌الله خفه غوندې شو او ویې ویل چه انقلاب به شل کاله نه خلاصیږي نو مونږ به شل کاله واده نه کوو. فریدې ټوکو ټوکو به غرض په موسکې خوله وویل نه شل کاله به و انه کړه کو و.

صدیق‌الله وویل چه ته پوهېږې او که چه مونږ واده و کړو او خدای په مجاهد ځوی را کړي نو به‌په شل کالو کې پوره مجاهد جوړ شي. او بیا به هغه جهاد کوي فریدې وخندل او په خندا یې وویل چه ستا ځکه خوښه وې ځما خو نه ده. ما هسې ټوکه ته‌قدرته وکړه ځکه دوارخطاشو. ددې دواړو په ژوند کې ورځې تېرې شوې. او مزړونو په باغونو کې د ګلاب غوټۍ غوړېدلې وې او دښو ورځو په مو ده کې یې خو ځله سره ولیدل.

پدې کې یو ناڅاپه دولسوالۍ ټولو جزوتامونو د لغمان مرکز ته حرکت وکړ چه په پاسه هلیکو پټر الوتکو دهغوی پدرګه کوله. للمه‌چه د صدیق‌الله منطقې ته قوا را و رسیده نو ټولو مجاهدینو لار ونیوه او سخت خونړۍ جنګ وشو. خپله صدیق‌الله دیو دیوال ترشا ناست وه فقط سربه یې پورته کړ او د وسط راکټ انداخت په‌لي وکړ. ځلور تیکونه‌یې په یو ه شیبه کې له منځه یووړل له پاسه طیارو ډېر غت، غت دنیا لم بمونه راوغورځول چه پدې



د سپين ږيري په خوږ زړه د خپل شهيد زوی په مزار دعا کوي.

جهان در ورطه خونابه زاری
ورانبود بجز غمها کناری
نويسيد بر سر لوح مزارم
زخون ديده من يادگاری

...لي د صديق الله له ... واخېر
او دېوال ني ... نامراد غازي ؛
... او د دېوال د لاندې شهيد ...
... تېر شو د کلي خلک را غلل
... دلوتو دلاندې څخه يې صديق الله را
وويست صديق الله شهيد لاهمغه پروت
و ، چه د کلي ښځې او ځنکې زا
وږسېدلي د فريدې چه له لرې څخه
په صديق الله سترګې ونښتې رامنډه
لي کړه او صديق الله شهيد ئې په لاسونو
... پورته کړ او خپل غېږه کې ئې واچوه

د کلي خلک ټول يو ځای ته را ټول
شول او ددې خونړۍ او له دردونه
... پېښې لپاره حيران و دريدل ځکه
چه د کلي ټول خلک د دوی په مينه
... خبر و پدې وخت کې فريدې د زړه
له زور او اوچت آواز داسې وويل:
خاوند ... ستا رضا به غوا ...

... که انسانی په زړې ... ناز ديګرڅېنه
... مجاهدين او د کلي ... خلک په
... ولاړ وو يو نو کوټې په ... کړي
او ټولو ورته شاباس ووايه ... وخت
... نازدېګر ... دشپې صديق الله شهيد په
... کور پاتې شوه او ... د کلي خلکو
... جنازه خاورته وسپارله خو فريده
د صديق الله په کور کې پاته شوه دادی
... کاله پوره شول او فريده لاهمغه
... د صديق په کور ناسته او د صديق
... وتا د جهاد ته ... ودی ...

یحی اطهر مولائی

شهدای جلال آباد

کیست آن مرده که نامش مرده نیست ! ؟
آنکه میمیرد و باز هم مرده نیست
آ نکه میمیر د و مهمان خد است
زنده ی جاوید خوانندش چراست !
کیست آن مرده که نامش زنده است؟
کیست آن مهمان که وصفش رفته است؟
او چکاری کرد ، تا جا وید شد ؟
غنچه ا ش بشگفته از ا مید شد
او چکرده وصف ا و قر آن کند!
نا م ا و را ثبت جا و دا ن کند!
او چکرده قرنها در سینه هاست؟
پشتیا ز قهر مـا ن سینه ها ست
او چکرد ، سرور آزاده کیست ؟
دل گشای عقده های بنده کیست
کیست ؟ در وصفش خدا فرموده است!
گفت ! مپند ارید ا ینها مرده ا ست
کیست؟ میدانی شب از نورش سپید!
آن شهید است، آن شهید است؛ آن شهید
یا د م ازشا ، شهید آ سد حسین
تا ابد باشد جهان در شورو شین
هم ز یار ا ن و فا دا ر حسین
ا کبرو قـاسم، علمد ا ر حسین

وکړل او چه هر چیری ورسیده د اسلام او آزادۍ غږ یې پورته کړ او خلک یې آزادۍ او مسلمانانو یې وحدت او یووالي ته تشویق کول او عملاً یې خلکو ته لارښودنه کوله .

د شرق د ستر نابغه او د اسلامي نهضت د بنسټ ایښودونکي سید افغاني د جهاد او مبارزې د قدر وړ برخه د نړیوالو استعماري ځواکونو په مقابل کې د حق او آزادۍ لپاره مبارزه وه هغه به د ټولو استعماري ځواکونو په مقابل کې د خپل قلم او ژبې له لیاری د مظلومو او مستعمره هیوادونو په زړه کې د پاڅون او آزادۍ غوښتنې احساس راژوندی کاوه ځکه نو سید افغاني له ډیرو استعماري هیوادونو ته تبعید کیده او د ډیری مودې لپاره په یوه ځای کې د پاتې کید لو اجازه ورته نه ورکول کیده . له مصر، هند، ایران او روسیې نه په وار وار تبعید شو ځکه سید هلته د مستبدو حاکمانو په مقابل کې خلک پاڅون ته تشویق کول . مظلومان به یې د خپلو حقوقو اخیستلو لپاره راپاروله .

د سید افغاني په عصر کې د بریتانوی استعمار نفوذ په ډیرو هیوادونو کې محسوس و . سید د غه خطر احساس کړی وا و د هغه د ختمولو لپاره یې ډیری مبارزې وکړې په همدې سبب و چې سید جمال الدین افغاني دانګریزانو په تحریک په ډیرو ځایونو کې په امن او امان کې نه پاتې کیده ، کله به یو هیواد ته تبعید شواو کله به بل هیواد ته .

سید جمال الدین افغاني د خپلو اهدافو (د مسلمانانو اتحاد د استعماري ځواکونو په مقابل کې مبارزه ، د اسلامي هیوادونو په چارو کې د استعمار نه لاسوهنې او اسلام د عصر د علومو او فنونو سره تطبیقول) د نشر او اشاعې په خاطر ډیری فرهنګي مبارزې وکړې ، جریدې مجلې ئې خپرې او انجمنونه یې جوړ کړل چې د هغې له جملې نه د عروة الوثقی مشهوره مجله ده .

سید جمال الدین افغاني دعروة الوثقی د مجلې په خپرولو سره د انګریزی استعمار ملا ماته کړه او د نړۍ ګوټ ګوټ ته یې د اسلامي اتحاد او د آزادۍ غږ ورساوه .

سید جمال الدین افغاني د اسلام د مقدس دین د بیا راژوندي کولو او هغه د یوې ایدیالوژۍ په صفت د قبلو لو په لیاره کې ډیر تکلیفو نه پسرځان ومنل او پسه دې لیاره کې یې ډیر شاګردان وروزل لکه محمد عبده ، سعد زغلول ، اسحق چه هر یو یې د خپل عصر نکره لیکوالان شول .

دعلامه سید جمالالدین افغاني خدمات به داسلامي تاریخ په زرینو پاڼو کې په زرینو کرښو خوندي پاتې شي . دده شخصیت نه هیریدونکي دی . دده مقام به د اسلامي نهضت بنسټ ایښودونکي په حیث ابدي پاتې وي .

سید جمالالدین افغاني په ۱۸۹۷ لمریز کال په ترکیه کې وفات شو دده تابوت په ۱۳۲۳ لمریز کال له ترکیه نه کابل ته منتقل کړی شو او د کابل په پوهنتون کې د خاصوتشریفاتو په اجراکولو سره خاوروته وسپارل شو او په ۱۳۲۷ لمریز کال یوه ډیره عظیمه اوښایسته آرامګاه د دولت له خوا پری جوړه شوه .

د سید جمالالدین افغاني د مبارزو او کارنامو د لیکو لپاره باید کتابونه ډک شي خو موږ د ۱۳۶۷ لمریز کال د کب د اتلسمې نیټې (دعلامه سید جمالالدین افغاني د مړینې د ۹۱ تلین)د لمانځلو په مناسبت خپله وینا تو سره کړه .

کربلا امروز باز آید یاد

از شهیدان جلال آباد یاد

همچو اکبر نوجوانان دلیر

شسته دست از جان ز دنیا گشته سیر

همچو قاسم تازه دامادان ما

باز دست شان بخون گردیده آه

بهر آزادی وطن دارند ستیز

دشمنان از هیبت شان در گریز

تا غریو لااله طوفان کنند

[illegible] که کاخ کفر را ویران کنند

[illegible]

[illegible] ز گفتار [illegible]

[illegible] پیدای [illegible]

در [illegible] گیرید سنان

[illegible]

بهر قتل دشمنان دین و خاک

بر [illegible] از دل خروش [illegible]

جهاد یکجا [illegible] با یک صدا

عرصه را بر دشمنان سازید تنگ

[illegible] ننشستن شمار استعمار [illegible]

خیز از خانه بکن [illegible]

حمله بر دشمن کنید از چارسو

این تلاش آخرین دشمن است

این شکست غاصب اهریمن است

با وطن [illegible] آزاد از دشمن کنید

با خود قربان این میهن کنید

[illegible] ای هم میهنان

خیز با ایمان [illegible]

نعره الله اکبر سر کنید

رو مصاف دشمن کافر کنید

این جهان خویش را سامان دهید

حمله ها بر غزنی و پغمان دهید

حمله سرتا سری بنیان کنید

تاکه کاخ (خلق) را ویران کنید

مسافر پروت یم په بل وطن کې

بلبلان خوند کړي په خپل چمن کې

○

ژوند مې په یادو د خپل وطن دی

وایم وطن به په ځنکدن کې

نن د ګران وطن هر کور کې جوړ ماتم دی

د خوښۍ پر ځای حاکم پر موږ غم دی

○

د یخنۍ او د ګرمۍ پروا یې نشته

ځوان غازي مې د دښمن ټانک نړوی



د تهیو د حصارک په سرولی کې قهرمان مجاهدین د جګړې په پلان خبرې کوي

روس در افغانستان

شوال صافی

به شهادت تاریخ شاه شجاع یکی با عساکر انگـــریزی درکابل زمام امور مملکت رابدست گرفت ، همچنا- نکه روسها ببرک کارمل را در کابل به قدرت رسانیدند .

پس علت تشابه حکومت ببـرک کارمل با شاه شجاع همین است و از این سبب بود که حکومت شاه شجاع وکارمل با مخالفت و مقاومت های سرسختانه مردم مسلمان ما مواجه شد ، زیرا مردم مسلمان افغانستان هیچ گاهی تجاوز بیگانه بر خویشتن را نپذیرفته اند .

درست ده سال قبل در ماه جدی سال ۱۳۵۸ ، روسها نه برای دفاع بلکه برای غارت مردم ما به افغانستان تجاوز نمودند . در پی این تجاوز بریژنیف با بی شرمی به مردم شوروی و جهانیان اعلام داشت که سربازان روس درافغانستان به کاری جز کاشتن درخت پرورش گل دست نمی زنند .

بریژنیف بنابر پالیسی دولت روس حق داشت دروغ بگوید. زیرا توسل روسها به نیرنگ وحیله و دروغ برای تحقق اهداف و مقاصد سیاسی چیزی نیست که صرفاً ساخته وپرداخته دستگاه جاسوسی شوروی باشد ، بلکه این همان سیاست مورد نظر لینن است لینن در یکی از نوشته های خود اشاره میکند : (هر صورتیکه ایجاب کند باید به هرگاری دست زد وتمام حیله گریها، رندیها ،کار های، غیر قانونی پرده پوشی وکتمان را به کار برده

با وجود این روسها که ده سال برای سرکوب روز افزون مجاهدین افغان بیش از یکصدوبیست هزار از سربازان خود را وارد افغانستان کردند ، نتوانستند به اهداف اصلی ساخت خود برسند آنها نتوانستند افغانستان را به صورت یک جمهوری سوسیالیستی در آورند .

مردم افغانستان به یاد دارند که روسها درسال ۱۳۳۳ یعنی سی سال قبل در زمان صدارت داود سلاحها وتجهیزات جنگی کهنه و از کار افتاده خود راباقیمت های گراف بهافغانستان فروختند .

فروش این سلاحها آغاز پلان وسیع وگسترده روسها برای وابسته ساختن اردوی افغانستان به شوروی و ایجاد بیشتر پایگاههای نظامی و جاسوسی برای هموار ساختن راههای سریع تر اشغال افغانستان بود .

بعد ازسالها آمادگی سیاسی ونظامی بالاخره روسها نا جوانمردانه برحریم ارضی افغانستان تاختند و چه بسا قتل ها و مظالم بی مورد را که درحق مردم با شهامت ما روا نداشتند .

هدف از این قتل ها و مظالم ، رام ساختن مردم مجاهد و مسلمان این

مرز و بوم و سجده کردن این شیرمردان به دروازه کفر و استعمار بود ولی جهانیان در ظرف ده سال تجاوز روسها در افغانستان به چشم سر دیده اند و یا از طریق وسایل ارتباط جمعی اطلاع یافتند که روسها با وجود استعمال انواع بم های ناپالم و آتش زا و مواد کیمیاوی نتوانستند مقاومت شجاعانه اسلامی و ضد کمونستی مردم افغانستان را سرکوب نمایند .

روسها میخواستند با نا جوانمردی هام و تام که در تاریخ شرق میتوان این تجاوز و ویرانگری را بد تر از چنگیز پنداشت . بر گلوی مردم مسلمان و سلحشور افغانستان پا بگذارند و از اجساد به هم ریف شده مسلمان افغانستان برای برقراری امپراطوری خیال شان پل عبوری به نیم قاره هند بسازند ، که به فضل خداوند (ج) در این طرح نظامی و سیاسی نیز در برابر مبارزه مردم مسلمان افغانستان مواجه به شکست شدند .

فراموش نباید کرد که در طی سالها جنگ روسها علیه مردم افغانستان از سلاحهای و گاز های سمی و کیمیاوی استفاده کرده است .

روسها در پغمان در سال ۱۳۶۹ از گاز اشک آور و اسلحه کیمیاوی استفاده کرده اند . تنها در ظرف دو سال اول تجاوز روس بر افغانستان بیش از ۳ هزار نفر بسبب استعمال از سلاح کیمیاوی تلف شده اند .

روسها در جنگ با مردم مجاهد افغانستان در مجموع ٤٥ بار حمله با سلاح های کیمیاوی را انجام داده اند که در نتیجه آن ۳ هزار نفر شهید شده اند .

در جریان سالهای جنگ بیش از یک میلیون افغان به قتل رسیده و بیش از پنج و نیم میلیون نفر مجبور شدند که از افغانستان مهاجرت کنند و تقریباً دو میلیون نفر دیگر در داخل افغانستان ازینجا به جای دیگر هجرت نموده اند .

اینها و صد ها جنایت دیگر روس در افغانستان را تاریخ هرگز فراموش نخواهد کرد و تا مسلمانی به نام افغان در افغانستان زنده است ، روسها در برابر این تجاوز شان به افغانستان امان نخواهند داشت .

تاریخ نمیتواند فراموش کند که روسها اشغالگر حتی در وقت شکست و عقب نشینی شان از افغانستان دست به خیانت و جنایت زدند .

نیرو های اشغالگر هنگام عقب نشینی از افغانستان ، ده ها چاه نفت را در ولایات شمال کشور به طور کامل بستند .

تنها سی و هشت چاه نفت را در ولایات جوزجان ، بلخ و منطقه سرپل در ماههای میزان ، عقرب و قوس سال ۱۳۹۷ بستند .

این همه خیانت و جنایت را مردم مسلمان ، مبارز و مجاهد کشور ما هیچگاه فراموش نخواهد کرد و به بنا بر گفته رونالد ریگن رئیس جمهور پیشین ایالات متحده امریکا :

« . . تاریخ به یاد خواهدداد که مردم مردم افغانستان باوجود همه نا برابری قوای مقابل بر این عهد شان راسخ استند که آزاد باشند . . . اگر آزادی بهای داشته باشد مردم افغانستان بیشتر از آن بها را هم برای خود و هم برای نسل های آینده پرداخته است .

به نام مردم آزاد ایالات متحده امریکا من یکبار دیگر بمردم ثابت قدم افغانستان ادای احترام میکنم و مراحم پروردگار را در کار های که هنوز در پیشرو دارند برای شان استدعا می نمایم » .

آری ایکاش بریژنف زنده می بود تا به چشم سر می دید که دنیا چگونه به اراده مردم مجاهد ، مسلمان و آزاده افغانستان که در راه حفظ آزادی استقلال ، تمامیت ارضی و دین و آئین خود جنگیدند ادای احترام مینمایند .

کاش او زنده می بود تا مرگ کمونیزم و مرگ ارتش سرخ را در افغانستان به چشم سر مشاهده میکرد .

خداوندا ! ما به پیروزی اسلام و مسلمانان بر کفر و کفار ایمان داریم

ثوریا نی غاښی

دهغې په شونډو یوه ترخه موسکا غوړېدلې وه

د کب په څلورم سهار چې د
زړې لمر څپل تت او کمر نګه ...
کونه په شاه شهید کې زموږ دکوڅې
دکورونو په بامونو وغزول نوزه هم
په غیر ارادي ډول را پاڅیدم او د
هغې د کور په لوري روان شوم
داسې ښکاریده لکه چې لمرهم زموږ
پرمظلومیت او غمګینۍ باندې خپه
او زموږ د دښمنانو په دغه ناروا
او خونړي یرغل باندې په قهر او
غصه وي .

دهغې کور د کابل په لوید ـ
یځه څنډه کې او نوموړې ناحیه
د «میرویس میدان» په نامه یادیږي
چې دغه ویاړلی نوم زموږ د مبارز
او آزادي دوست ملت د پر افتخاره
تاریخ له ویاړ من فصل سره ارتباط
لري، او د میرویس خان اکه نامه
سره سمدستي زما په ذهن کې دګرګین
دظلم وحشت او استبداد په وړاندې
د افغانانو د تدبر پوالي، مبارزې او
ملي قیادت د تاریخ را ته یادیو نه
واوري را واوږي، او په دې ډیر
خوشحاله وم چې د زهرا کور په
داد شوي ناحیه کې واقع دی .

څکه چې هغه هم زما په شان
دتاریخ د څانګې محصله وه او موږ
دواړو دکابل پوهنتون د ادبیاتو په
پوهنځي کې تحصیل کاوه . هغې ته
هم د میر ویس نیکه دآزادۍ جذبه
او سیاسي تدبر معلوم و ، زما او د
زهرا کو چنواله په کلي کې تیره
شوې وه او کله چې اتو او یا نهه
کالوته ورسیدو نو زموږ کورنۍ ښار
ته لیږدیدلي وي ، او همدا یوازیني
علت وچې ما او دې دواړو ته دزده
کړې اوتحصیل زمینه برابره شوي
وه .

موږ له کلي څخه دخپلو څانو
نو سره دماشومتوب دوختونو زیاتې
خاطرې وړې وې او په کلي کې
زموږ کورو نه دیوال شریک وو !
خو په ښار کې د ښار پوی او بلې
څنډې ته سره جلا شوي وو مګر
زړو نه مولا نر او سره ګډ او
شریک وو ، دزده کړې او مکتب په
دوره کې مو ډیر کم سره لیدل‌غوله
نیکه مرغه د تحصیل په دوره کې
بخت بیا سره یو ځای کړو چې په
دې آزادي والي دوره دیرخوشحاله
او راضي وو .

موږ لا په دوهم ټولګي کې
وو ، چې روسي لاسپو څو زموږ د
ولس په سیاسي واک بلو سه وکړه
او دهغې نتیجه دا شوه چې روسانو
زموږ په حنتي مننه تیری وکړ ، زه د
کابل ښار په زړه کې «میوند» په
جاده د میرویس میدان په لوري روان
وم ، پر ون په دې ښار باندې پو
درولد اوخواړې توپان تیرشوې و
او دښار په څینو برخو کې ځای په
ځای د سوځول شوو موټرو بدنې
ایدال کیدې ، څینې دولتي ودانۍ چې

د روسی عمالو دلفمایت مرکزوله وو سوځول شوی او د هغوی تورو او دود وهلو دیوالونو عجیبی خندنی بڼی اختیار کړې وې ، ځای په ځای وسله وال کسان ولاړ وو او دښار په ټولو جادو باندې د روسی زغره وال او دټانکونو گزمې گر ځېدې روسی پوځیان او د هغوی نوکران سخت په ویره کې ښکاریدل . د ښار په ښځو سرکولو د پرونیو شهیدانو د وینو نښی او خاپونه لاتر اوسه موجود وو ، په ښار کی دښځوا په شان گڼه گونه نه وه . داسی ښکار یده چې د ښار اوسیدونکی د خپلو شهیدانو د ښخولو او فاتحو په مراسمو بوخت دی . یونیم سړی او یا ښځه به چې دکوم ضرورت له مخی را وتلی وو له سترگو او څیرې ځخه به یې د قهر اوغضب د اور سپرغۍ وریدې هر بوه به وسله والو کسانو ته په ډیر قهر اولفرت کتل . ستمگرانو له خلکو سره دمخامخ کیدومخ نه درلود . له ویری اوشرمه ځخه به یې سترگی ښکته وا چولی ، ښار د ویر ماتم او ویرې په یو ژوراضطراب کی ډوب و . او د اضطراب په دغه ناپایه سمندر کی، یې زهرادخیال په سترگو لیده چې د غه سمندر ډېر او موجونو په سر ناري وهي : « ای لامبو زنو ! پام کوئ چې ولس د ر ځخه ډوب نشي .

د تیرې ورځې توپا نی پیښو دتش لاسو اوبی دفاع خلکو اتلولیو دتکبیر اوچتو نارو ، د توپکو او ماشینگنو ډزو ، د ټانکونو او الکو غر هار او د ښار لنني مضحکې بڼی زما خیال او تصور ځنو تاریخی پیښوته ورولیږداوه ، اوپه یوه شیبه کی می لکه چې سړی خوب وینی د تاریخ یو روښانه باب او په وینو لړلی پانه دسینما دستحرکو اوچتکو تصویرونو په شان له سترگو تیره شوه ، چې یوه یې دمخه د ۱۸۷۹ م کال د دسمبر په میاشت کی د انگریز دکبرجن او غاوره ځواک په مقابل کی همدغو سرلوځو او پښې لوڅو خلکو ـ همدغوتش لاسو اوبی دفاع افغانانو دخپلی مقدسی عقیدی خواږه وطن او ملی ناموس د ساتنی په خاطر په همد غه ښار د آسیا په زړه کابل کی د پرولی تو پان غوړلدی توپان جوړ کړی و .

ما د خپل خیال په غړید لو سترگو ولیدل چې د ۱۸۷۹ کال د دسمبر په ۱۱ نیټه په قلعهٔ قاضی کی جنرال محمد جان خان ورک د پاڅون دیوپیاوړی مخکښ او دوطن دوستی دیوسمبول په حیث په خپل سپین آس باندی سپور د غازیانو د یو ناپایه بهیر په منځ کی د باغ بالا په لور را روان و غازی میربچه خان می ولیده چې دیوقهریدلی زمری په شان دخیر خالی دکندو په آبل قتر کی په دین او وطن مینو غازیانو ته دشیرپور په چونی باندی د برید تاکتیکو له په گو ته کوی . جنرال غلام حیدر خان څرخی می ولیده چې دبنی حصار او شیوه کیو په لار د لسگونو زرو سربښندونکو غازیانوسره یوځای دتورو اوخنجرونو په ځلولو سره ښار ته د را ننوتو په حال کی دی . سردار محمد طاهر خان ، سردارمحمد حسن خان ، سرور خان پروانی او سردار خان کوهستانی می ولیدل چې دتوپانی ولس د توپانی ځپو په منځ کی دخلکو په تشکل او متحد ولو بوخت دی ، او ۹۰ کلن ملا ـ مشک عالم می ولیدچې د «امام المجاهدین والمسلمین» په حیث خلکو په کټ کی را اخیستی او کابل ته یې دننه را وړی دی . کلی په کلی او کوڅه په کوڅه یې گرځوی اوخلک د انگریز د تیری کوونکی لوخ په خلاف دجهاد مقدسی فریضی ته را بولی .

د قیام مخکښان می ولیدل چې د چهلستون د « تخت شاه » په سنگرونو کی د انگریز دیوی پوځی قطعی د خونړی برید په وخت کی تر وروستی سلگی پوری وجنگیدل

او په داسې حال کې چې سپينې جامې يې په سر، وينوکې ګلګون شوې ځاى په ځاى شهيدان شول خو د دغو ځکښانو پورې بلې دلې دانګريزي پوځ د ليکنې په نتيجه کې خپل د فتحې بيرغونه د اسيا يې غره په ټټر کې په ډېر شان اوشوکت سره ورپول، دآسيايي له سنګرونو دانګريزي قطعاتو تيښې او دغره په ټټر کې د دوى سپينو جامو او د شنو بيرغو رپا د بره زړه وړونکې او ښا ننداره منظره جوړه کړې وه.

د وطن پيغلې اوميرمنې وليدې چې د «غازي ادې» په مشرۍ توري په لاس دانګريز د خونړي پوځې سيلاب دمخنيوې په مقصد د توپکو اوتوپونو مقابلې ته را روانې وې او د آسيا يې په ټټر کې دشهادت په وخت دغازي ادې له ژګيروينو ډک غږ مې په غوږو کې انګازې خورولې چې: «زه خو شهيده شوم! خوګورى چې د شهيدانو وينې يې انتقا مه پرې نه ږدې او وطن انګريزان در ځخه ونه نيسي».

د چار آسيا، او نجي باغبانان او چهلستون په ګلو کې د افغاني ميرمنو يې سارې جرات او زړورتيا ته هک پک پاتې شوم چې په کوڅو اوباغونو کې د انګريزي عسکرو د تيريدو په وخت يې له ياموانو ځخه د زمريو په شان دګړيو تغاره، لر- کيو اوډبرو ګوزارونه پرې کول او د انګريزانو کېرې بې پرې ماتولې

د وزير آکبر خان مبارزې لور او د وليعهد عبداله جان مور دواړو په خپلو طعنو اوپيغورونو سره خلک د انګريزانو مقابلې ته را پارول او په دې ترګه يې خپل رسالت سر ته رساوه.

په عاشقانو عارفانو کې دعبداله جان اوزهرا له برمه ډک داستان ما ته خپله زهرا را مخې ته کړه او د زمانې دغه سل کلنه اوږده لار مې د سترګو په رپ کې را لنډه کړه او سوچ مې بيرته دپرون ورځې خونړيو پېښوته را وګرځاوه. نپوهيدم چې زهرا به پرون چيرې وه او په قيام کې به يې څه رول لوبولې وي؟ خو په دې باوري وم چې د هغې سر کشه طبيعت او د آزادۍ غوښتنې ولولې څوک په ځنځيرونو هم نه شي تړلى هغه له پو- پوليم کال ځخه را پدې خوا يوې هغداسې ورځې ته سترګې په لاره وه، خصوصاً د روسانو له بر- بنه ليرى ځخه را پدې خوا خو د هغې ناستې ولاړې اوکړو وړو بالکل بدلون موند لى و، د هغې له خولې به په ډيرى سختۍ سره خبره وتله د هغې اضطراب د هغې به څيره کې له ورايه ښکاريده. له هغدې لا مله يوه ورځ زموږ د پوهنځي د تيجولو د ګوندي سازمان رئيسې له دې ځخه پوښتنه کړې وه چې: «زهرا! اوس خودامين او دهغه دباند لهستمه ډکه دکتاتورۍ څپه شوه، د ځرخي پله او د هيواد له نورو زندا نونو ځخه خلک را خوشې شول. نوربه بې ګناه خلک جيلونو اوهندي خانوله نه تيل وهل کيږى مګر سره له دې هم ته خپه او غمګينه معلو ميږى»، دې په ځواب کې ورله ويلي وو: دګله چې بوهيواد ټول په زندان بدل شي نوبيا په هغه هيواد کې د نورو زندانونو له پاره ځاى نه پاتې کيږى» دا پودا مې خوله ماتو نکې ځواب وچې دهغې د را تلونکې پوښتنو لاره يې د هميش له پاره پرې بنده کړې وه.

ماله شاه شهيد ځخه ترميرويس ميدان پورې تول لار له انديښنو او وسوسو سره يو ځاى وو هله، زما روح د روسانو د پرونې بې رحمه لار تار يلوبيلو صحنو او خونړيو پيښو سخت ځپلى و. زما په کلک او پولادې زړه يو ډول نا معلومه ويره خوره شوې وه، زه دهيواد راتلونکې ته سخت په انديښنه کې وم، او دا انديښنه دډېرو نورو لاملونو په څنګ کې، د هيواد له را تلونکې سره زما او د زهرا دنه ايليدو نکې مينې دګډ سرلوشت، زيږلنه وه.

زه د همدې خيالونو په سمندر کې ډوب وم چې دبس کلينر غږوکړ:

« لیسه رحمان بابا ! آ میشه » له دی آواز سره سم زما د خیالونو لړۍ و شلیده په چټکۍ سره له موټر څخه کوز شوم او په میرویس میدان کې د رحمان بابا لیسې ته مخامخ دزهرا دوی کورته ورغلم ، په کوڅه کې چپه چپتیا وه اوپو مرګونې سکوت د کور فضا نیولې وه ، کله چې د هلیز ته ننوتم اودننی لور ته کوټې ور می پرته کړ نومخامخ می سترګې په زهرا چې دیوی زخمې زمری په شان په کټ پرته وه ، بنځې شوې » مور یې سرته ناسته وه ، زما کتورا بګه شوه اوپه داسې حال کې چې په مخ یې د اوبښکو ملغلري را روانې وی سترګې مشې یې راسره وکړه ، ماله هغې څخه دخپل ماما اود ماما د زامنو پوښتنه وکړه ، په ځواب کې لې را ته وویل چې هغه ټول د خاد ستانو » بو تلل زه بو ګام نورهم وروړاندی شوم او دزهرا کټ ته ودریدم ، کله چې د هغې سترګې پر ما ولګیدی نود داد او خوبنی بریښنا یې په څیره خوره شوه ، اوپه خپلو عقابي سترګو یې د کټ په بازو باندی د کښینا ستو اشاره را ته وکړه

دهغې نبی مټ او دتمبرد کینی برخې هډوکی د کلا شینکوف پر له پسې ضربو مات کړی وو ، د زیاتې وینې دبهیدو په اثر د هغې ګلا بی مخ زعفرانې شوی و ، زه د هغې په لیدو زبون وهلی شوم او له خولې می غږ نه پورته کیده .

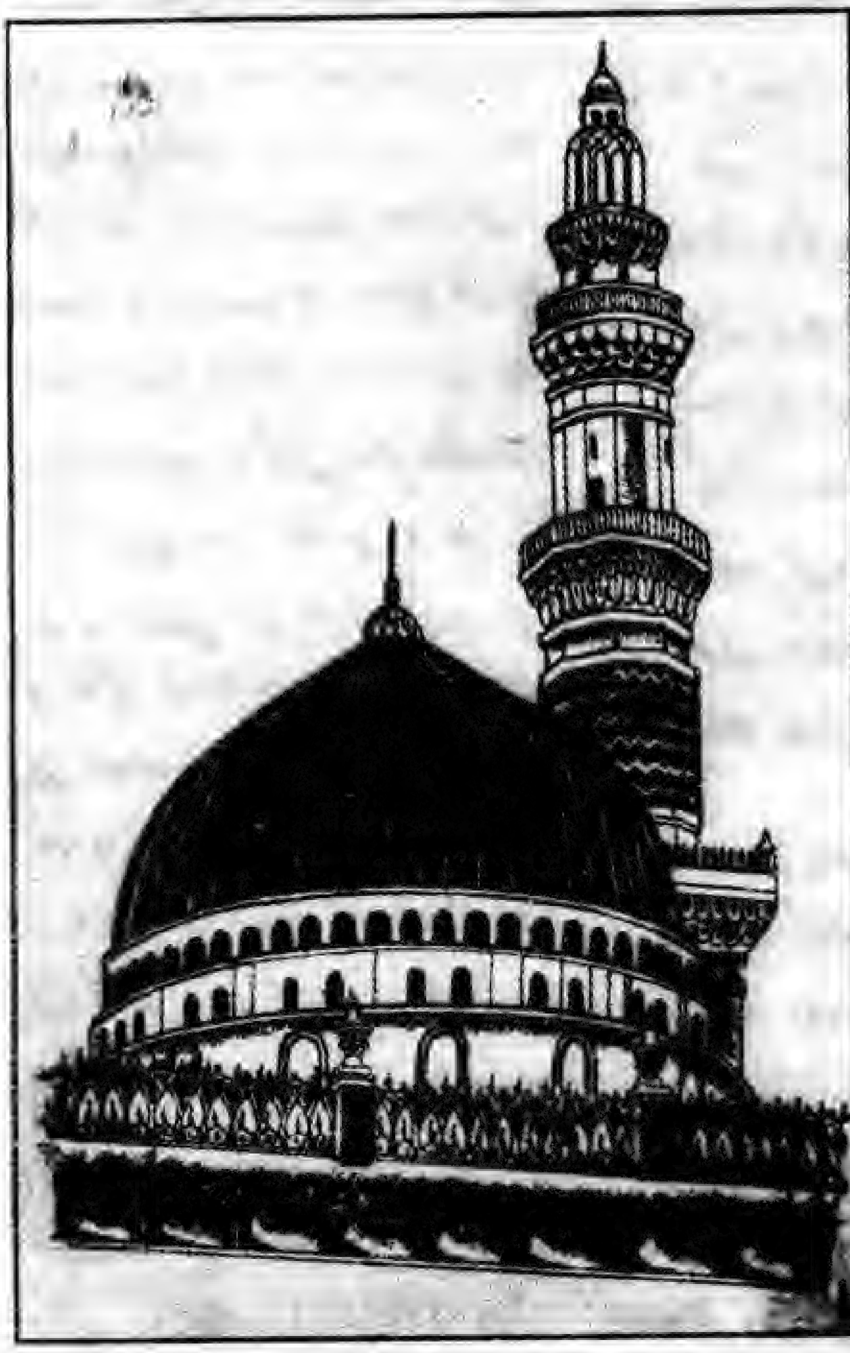
هغې په ډیر کړاو سره د زړه بریښوونکو زګیروی پوسره یوځای خپلې خبرې پیل کړی اوماته مخاطبه شوه : « زلمیه ! څه شوی چې راغلی .... زما د ژوند وروستې شیبې دی ، په دې مه خپه کیږه چې زما او ستا د مینې غوټۍ دروسانو د بې رحمه تا۔ تار پواسطه دوطن د زړګونو مینا او

په شان ، ور زبیده . . . زه هم په دی نه یم خپه ، ځکه چې لن زموږ وینو ته ضرورت دی ، ته یو کار وکړه ، هغه دا چې زما پیغام ددین او وطن دلاری غازیانوته ورسوه . . . زلمه ! زه خو شهیده شوم خو ګورې چې د شهیدانو وینې بې انتقامه پرې نه دی او وطن روسان درڅخه وته نیسې » له دی خبرو سره سم زه یو ځل بیا د اضطراب په هغه ژور سمندر کې دوب شوم چې نژدی و کا بل ټول ښاروب کړی و .

او دخیال په سترګو می لیدل چې زهرا دڅپو او موجونو پهـر تاری وهی چې ای لامبوزنو ! یام کوی چې ولس در څخه دوب نشی .

هغې خپلې خبرې لا نه وی خلاصې کړی چې نوبخې تښته کړه او له توبخې سره سم یې پرهرونه بیا وشلیدل اووینې ورڅخه روانې شوی زه په وارخطائی سره له ځایه پورته شوم خو دوینې د بندیدو ، بندوبست و نه کړم د ور ستیدو په وخت می د الله اکبر خفیف آواز تر غوږشو ، او کله می چې ورته وکتل نو د هغې په ګلابی انګو د برخې د رنګ ځا۔ ځکو په شان دوه تر می او ښکې دانه شوی وی اوپه شونډو یې یوه ترخه موسکا خوریدلې وه .

په زړه بلې دغم لمبې دي
دپاسه پنډې اندېښنې دي
دچاله لاسه داسې کړېږم
دچاله لوری داکشالې دي



(بریښنا)

دمکې فتحه

طبراني له ابن عباس(رض)ځخه روایت کوی کله چې رسول (ص) د مکې د فتح کولو له پاره اراده وکړه د روژې د میاشتې لسمه نیټه وه د حسین زوی کلسوم ئې په مدینه منوره کې د آمر په صفت مقرر کړ. رسول (ص) له هرې قبیلې ځخه وسله وال خلک ملګرې کړل چې مهاجرین اوانصارتول په کې شریک وو هیڅوک هم پاته نه وو چې تول ټمیر ئې (۱۰۰۰۰) تنه ته رسیده دوی بولو روژې نیولې وې چې کدید نومې ځای ته ورسیدل نوروژې ئې ماتې کړې.

رسول (ص) له (۱۰۰۰۰) مجاهدینو سره مرظهران نومې ځای ته ورسید او هلته ئې ځو ورځې تم شول عباس(رض)وایې واصباح قریش (د قریشو ورځ او حال په خرابیدو دی) په الله تعالی قسم کوم که رسول (ص) په زور مکې ته ننوزي او قریش آمن ور ځخه والنخلي نو قریش به تر وروستي سلګۍ پورې به په سختۍ او هلاکت کې وي. لوعباس (رض)د رسول (ص) په بغله ( ) سور شو

او اراک نومې ځای ته ولاړ علي(رض) ته ئې وویل: د مکې په لارو کې ځوک وګوره چې مکې ته لرګي یا شیدې وړي یا نور ځوک وګوره چې مکې ته د خپل ضرورت د پوره کولو له پاره ځې د مکې او سید و نکې ته د رسول (ص) په راتګ او ځای خبر کړي ځکه له دې چې رسول (ص) مکې ته په زور ننوزي دوی دې که رسول (ص) ځخه امن

وغواړي .

عباس (رض) وائي زه په بغله سوروم بوطرف ته بل طرف ته گورم چي څوک پيدا کړم ناچاپي مي دابو سفيان غږ غوږو ته ورسيد چي د ده له خپلو ملګرو (بديل او حکيم) سره خبري کولي ابوسفيان ور ته ويل ئي داسي ډير اوروته او خيمي ما دلي ليدلي چي نن بل وخت شومره ډيري ما هيڅ نه دي ليدلي .

بديل ور ته وويل دا اورونه د خزاي د قبيلي او ونه دي د جګړي له پاره را نول شوي دي ابو سفيان ورته ويل ته هغه خوار دي دوي د جنګيالي نه دي :

د عباس(رض)له ابوسفيان سره لا له څخوا پيژندل درلودل نه دي کبله ئي دابوسفيان غږ ور وپيژاندو او ور ته ئي وويل د حنظله زويه ابوسفيان په جواب کي ورته وويل ابوالفضل ئي عباس ور ته وويل : هوابوسفيان ورځخه پوښتنه وکړه د څه شي له پاره راغلي ئي عباس(رض)په جواب ئي ورته وويل ابوسفيانه خوار شي دا اورونه او خيمي چي وينې دا د رسول (ص) او د هغه د ملګريو دي په الله قسم کوم چي د قريشو حال به خراب کړي ابوسفيان ور ته وويل مور او پلار مي دي در قربان شي چاره ئي څه ده عباس(رض)ورته وويل ابوسفيانه که ئي ګير کړي غاړه به دي پري کړي خو زما له شا په بغله را پسې سور شه چي زه دي رسول الله (ص) ته ورسوم او امن ورڅخه واخلي ابوسفيان خپل ملګري (بديل او حکيم) مکي ته واستول او پخپله له عباس سره په بغله سور شو دمسلمانانو د او سيد و ځاى (مرظهران) ته ئي را و وست کله چي په بغله د اور او خيمو له منځي تيريده دي خلکو چه ويل دا څوک دي او چه بغله به ئي له نږدي وليده نو ويي ئي پيژندله چي عباس (رض)دي د رسول الله (ص) په بغله سور دي .

دخطاب دزوى عمر(رض) لهخيمي چي تيريدم عمر(رض)را پورته شواو ور ته ويې ويل څوک دي چي ابو سفيان ئي د عباس(رض)له شا په بغله سور وليدو نو ويې ويل د الله دښمن ابوسفيان دي د الله شکر دي چي ته ئي بي له کوم ژمني څخه موږ ته په ګير را کړي دي خيمي څخه را بهر شو او درسول الله (ص) د خيمي په طرف په چټکي سره روان شو عباس هم بغله زياته چټکه کړه او په چټکي سره کوز او درسول الله (ص) خيمي ته له عمر(رض)سره ننووت عمر (رض) رسول الله (ص) ته وويل دا ابو سفيان دي الله تعالى له کومي ژمني څخه موږ ته په ګير را کړي دي ته اجازه را کړه چي غاړه ئي پريکړم

عباس رض رسول الله (ص) ته نژدي شو او ور ته و ويل ه الله تعالى رسوله ما ئي ساتنه په غاړه اخستي ده لن شپه به له ما سره وي زه خبري ور سره کوم خو عمر رض په ابوسفيان ټينګار وکړه عباس رض ور ته وويل عمره سو که که دعدي له قوم څخه واى ما به څه ويلي نه وه لکن زه ئي پيژنم چي د عبدالمناف له کورني څخه دي وروسته رسول الله (ص) عباس رض وويل ابوسفيان دځان سره بوځه سهارکي چي ابوسفيان د اذان غږ واوريدو عباس رض ته ئي وويل اوس څه اراده لري عباس رض په جواب ئي و ور ته و ويل مسلمانان د رسول الله (ص) حضور ته ځي ابوسفيان پوښتنه وکړه عباسه مسلمانانو ته چي رسول الله (ص)به هرڅه امر کړي دوي هغه کوي عباس رض په جواب کي وويل هو که رسول الله دوي ته د دوډي له خوړلو او اوبو له څښلو څه منع کړي دوي ئي مني .

عباس رض ابوسفيان درسول الله (ص) حضور له راوست رسول الله چي دي وليدو ور ته ويې ويل ابو سفيانه خوار شي د شهادت د کلمي (د مسلمانيدو) خوښه دي نه راځي ابوسفيان ور ته وويل مور او پلار مي دي له تا نه قربان شي الله تعالى عزت حکم او رحم در کړي دي ماله

عبدالباري غيرت

په قرآن کې د جهاد آيتونه

دا له هغه وروسته چه تاسو ته د مخه خداى تعالى هغه څه وښودل چه تاسو خوښول لکه کاميابي او غنيمت ، ځيني له تاسو څخه د دنيا غنيمت خوښوى لکه غيشي ويشتونکو چه خپل مرکزونه پريښودل او ځيني له تاسو څخه آخرت خوښوى لکه هغه لږ کسان چه د خپل مشر عبدالله بن جبير سره په مرکزونو کي پاتي اوشهيدان شول ، کله چه تاسو په کفارو باندې غالب شوى نو بيا ئې له دوى څخه د تاسو مخونه واړول او د ماتي او شکست سره ئې مخامخ کړى ، دا ددى دپاره چه الوى خداى تاسو وازموئي .

بيا الله تعالى تاسو ته عفوه او بښنه وکړه اود تاسو له گناه څخه در تير شو ځکه چه تاسو سزا له هغه څه زياته وه چه در باندې وشول يعني ښايي تاسو ته د مخه تللي وى مگر الله تعالى په تاسو باندې فضل او کرم وکړ اوخداى تعالى (ج) په ټولو حالتونو کي په مسلمانانو باندې مهربان نه دى

۳٤ - (اذ تصعدون ولا تلون على أحد والرسول يدعوكم في أخراكم فأثابكم غماً بغم لكيلا تحزنوا على مافاتكم ولا ما اصابكم و الله خبير بما تعملون) .

د آل عمران سورت ۱۵۳ . آيت

ترجمه اوتفسير : ياد کړى اى مؤمنانو کله چه تاسو تيښته غوره او رخت مو ونه کتل اوهيڅ لوري ته مو التفات او توجه نه درلوده بلکه د خپلې تيښتي اوفکر په کار لگيا وى او د خداى (ج) رسول د شا څخه چيغي در وهلي او ويل ئې : (ما ته راشئ اى د خداى (ج) بندگانو زه د خداى (ج) رسول يم) او تاسو هيڅ ځواب نه ورکاوه بلکې هغه ستاسو منډې مو وهلي تو بيائي تاسو په د دو غمونو

آخته کړى يو دا چه د رسول د خداى د شهادت د خبر اوريدل وو او بل شهادت يا ټپى کيدل د ځينو اصحابو ؤيا دا چه پوه ماته اوشکست ؤ او بل د غنيمت له لاسه تلل وو دا ددى د پاره وو چه تاسو د غنيمت په له لاس ورکولو خپه نشى او دا بل غم ډير لوى ؤ او هم تاسو په شکست خپه نشى ځکه له دى دواړو څخه د خداى (ج) د رسول شهادت لويه خبره اوستره مصيبت ؤ او خداى تعالى با خبره او آگاه دى په هغه څه چه تاسو يې کوئ او مخلص له غير مخلص څخه پيژني ، په تيره په هغو حالاتو کي مخلص اوغير مخلص په پيژندله کيږى چه هغه سخت او مشکل حالات وى ، سربيره له او د ځان قربانول وى .

۳۵ - (ثم أنزل عليكم من بعد الغم أمنة نعاساً يغشى طائفة منكم و

خپله الله (پت) څخه د کومک (نصرت) غوښتنه و کړه خو تا له خپله الله تعالی څخه غوښتنه و کړه ته لی را پاتدی کامیاب کړی یقینی چی ستا الله تعالی حق دی که زما نت حق وای نو زه به غالب شوی وای ابوسفیان د شهادت کلمه وویله اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد عبده و رسوله .

عباس رض وویل د الله تعالی رسوله زه دا گټوره بولم چی زه دتا په اجازه قوم (مکی) ته لاړشم او دوی له هغوعذابو څخه وویروم چی الله تعالی نی بیان کړی دی او د الله تعالی او د هغه د رسول الله (ص) لاری ته نی را واړوم رسول الله (ص) اجازه ور کړه بیا عباس رض ور څخه پوښتنه و کړه : د الله تعالی رسوله دوی ته زه څه ووایم او ما ته د داسی امن بیان وکړه چی دوی ور باندی مطمئن شی رسول الله (ص) ورته وویل دوی ته ووایه چا چی دشهادت کلمه وویله یانی د کعبی څنګ ولیو وسله نی کیښوده او یا نی خپله دروازه وریسی بنده کړه جګړه نی پرېښوده هغوی ته امن دی عباس رض وویل د الله تعالی رسوله ابوسفیان زموږ د اکا زوی دی او س غواړی چی له ما سره قوم ته و لاړ شی د یوی نیک نامی هیله لری نبی (ص) ور ته وویل څوک چی د ابوسفیان سرای ته ننووت لاس لی

له جګړی وینو هغه ته هم امن دی (ددوه کوردمکی مکرمی پورته طرف ته و) او څوک چی د خرام د زوی حکیم سرای ته ننووت هغه ته هم امن دی (دحکیم سرای د مکی طرف ته و) رسول الله (ص) په خپله سپینه بغله عباس رض له مخی او ابوسفیان نی له شا ور پسی سور کړ دوی چی څه ځای و لاړل رسول الله (ص) دواړه بیرته را وغوښتل دوی هم په خدمت کی حاضر شول خو عباس رض د ابوسفیان په فکر کی شو چی رسول الله (ص) نی بیرته ونه ګرځوی رسول الله (ص) ورته وفرمایل عباسه ابوسفیان اراک تومی ځای ته نارسیده د غره له تنګی سره ودروه چی د الله تعالی د لاری د مجاهدینو تولی ور باندی تیر شی او دی نی په خپلو ووینی عباس رض ابوسفیان په هغه ځای لی ودراو ابوسفیان عباس رض ته د هاشم ځامنو ما ته د څه غداری اراده لری عباس رض په جواب کی ور ته وویل د نبوت کور لی له چا سره غدر نه کوی خو زما له تا سره پت کار دی رسول الله (ص) مجاهد ین تولی تولی کړل او هر تولی ته نی بیرغ ور کړ او په نوبت سره لی وتنګ امر ور کړ .

اول تولی د بنوسلیم له قبیلی څخه وه چی زر نفره مجاهدین او له هر مجاهد سره وسله وه بیرغ لی د

مرداس زوی عباس نیولی ؤ دا تولی د خالد تر مشری لاندی تیر شو دوی چی هغه ځای ته ورسیدل چی عباس (رض) او ابوسفیان (رض) پکی ولاړ وو نو دوی وار پی د الله اکبر ناره وویله ابوسفیان پوښتنه وکړه عباسه دا څوک دی عباس (رض) په ځواب کی ورته وویل بنوسلیم دی ابوسفیان وویل دموږ له بنوسلیم سره څه دی .

په دی شان به چی هر تولی دوی ته را رسیدلو دری واری به لی د الله اکبر ناره کوله او ابوسفیان به د تولی مکمل احوال له عباس (رض) څخه غوښت او عباس (رض) به جواب ور کاؤ .

دوهم تولی (۰۰ د) نفره مجاهدین تیر شول څه مهاجرین ؤ او نورو د مختلفو قبیلو خلک په کی وو دعواء زوی زبیر نی توره جنډه نیولی وه .

د غفارد قبیلی ۳۰۰ نفره مجاهدین تیر شول چی جنډه نی ابوزر غفاری نیولی وه بیا د اسلم د قبیلی ۴۰۰ نفره مجاهدین تیرشول چی دوه جنډه لی دحصیب زوی بریده او بله جنډه لی د اعجم زوی ناجیه نیولی وه .

د کعب دقبیلی ۰۰ د نفره مجاهدین تیر شول چی جنډه لی د شیبا زوی بشر نیولی وه .

د مزینه د قبیلی ۱۰۰۰ نفره مجاهدین تیرشول چی (۱۰۰) اسونه ور سره ؤ تیر شول دوه جنډه لی د

معرن زوی نعمان او بله جنډه ئې حارث زوی بلال او بله جنډه دعمرو زوی عبدالله نیولی وه

د مزینه د قبیلې ۱۰۰۰ نفره مجاهدین تیر شول چې یوه جنډه ئې د خالد زوی معبه او بله جنډه ئې د صخر زوی سویه او بله جنډه ئې د مکث زوی رافع او بله جنډه د بدر زوی عبدالله نیولی وه .

د کنانه اوضمر او سعد له قبیلو څخه ۲۰۰ نفره مجاهدین تیر شول چې جنډه ئې ابوواقد الیثی نیولی وه

وروستی ټولی داشجع د قبیلې وچې ۳۰۰ نفره مجاهدین ئې تیرشول جنډه یې دسنان زوی معقل اوبله جنډه دمسعودزوی نعیم نیولی وه ابوسفیان وویل دا قبیله د محمد (ص) له ډیرو سختو مخالفینو څخه وه عباس په ځواب کې ورته وویل دالله فضل ور باندی وشو د دوی په زړه کې د اسلام مینه او محبت پیدا شو .

وروسته د رسول الله(ص)ټولی ښکاره شو له اسانو څخه ئې ګرد او غبار پورته کیدو دانصارو له اتلانو سره یوه جنډه او یوه بیرغ و رسول الله (ص) په قصوی (اوښه)سور او ددوی منځ کې روان و چې یو طرف ته ئې ابوبکر صدیق (رض) اوبل طرف ته ئې د حضرمي زوی اسید ؤ له دوی سره خبری کولی ابوسفیان له عباس (رض) څخه پوښتنه وکړه چې دا څوک دی عباس په جواب کې ورته وویل دا د رسول الله (ص)ټولی دی مهاجران او انصار ور سره دی

ابوسفیان وویل عباسه د نن ورځی په شان جنګیالی ما هیڅ له دی لیدلی ددی ټولی د صفونو په ترتیب او جوړولو کې د حضرت عمر (رض)غږ په زوره اوریدل کیده ابوسفیان له عباس(رض)څخه پوښتنه وکړه دا غږ والا څوک‌دی عباس (رض)جواب ور کړ د خطاب زوی عمر(رض) دی ابوسفیان وویل وروسته به قدرت او امر دعدی له قبیلې سره وی سره لدی چې دوی ډیر کم او خوار دی عباس (رض)ور ته وویل ابوسفیانه الله تعالی هغوخلکو ته عزت ورکوی چې خوښه ئې وی او عمر(رض) له هغی جملی څخه دی چې د اسلام غږ ئې پور ته کړی دی .

د رسول الله (ص) جنډه دعباده زوی سعد نیولی وه او د ټولو له مخې روان‌وچې ابوسفیان ته ورسیدل اوازئې وکړه ابوسفیانه نن د غوښو دتوئیدو (جنګ) ورځ ده نن به حرام (د مکې په حرم کې جګړه) حلا له شی نن به الله تعالی قریش په سخت ذلت کې واچوی سعد تیرشو رسول الله (ص) چې ابوسفیان ته راورسیدو ابوسفیان ور ته وویل د الله تعالی رسوله د خپل قوم دقتل له پاره دی د مختلفو قومو خلک راجمع کړی دی رسول الله (ص) ور ته وویل دی خلکوزما تصدیق کړی دی کله چې تاسی ماته دروغجن ویل اودوی بیا ما سره کومک و کړ کله چې تاسی له مکې څخه بهر کړم .

په بل روایت کې رسول الله (ص) ورته وویل ابوسفیانه نن دالله تعالی د رحمت ورځ دی نن ورځ به الله تعالی قریشو ته عزت ور کوی وروسته رسول الله (ص) سعد ته خپله عمامه د نبې په شان ورولیږله جنډه ئې له سعد څخه د سعد زوی قیس ته ور کړه .

زبیر(رض)له څو ملګرو سره ولاړ د حجون له غره سره ودریدچې هغه له مکې سره نژدی او د جزاری د قبیلې د اوسیدو ځای ؤ

خالدله ملګریوسره‌ولاړ اومکې ته د لاندی له طرفه ننوت اوباش (مختلفو خلکو) سره پیوسته شول او بنوبکر ور سره په جګړه لګیا شول څو الله تعالی دوی ته سخت ماتې ور په برخه کړه ورسته خالد په حزوره (دمکې بازارپه مسجدکې داخل دی) کې په جګړه لګیا شوچې (دوو) ته لنوتل څه اوسیدولکې په اسانو سواره خندومي (په مکه مکرمه کې مشهور غر دی) ته وتښتیدل څو مسلمانانو را لاندی کړی او وبې نیول .

رسول الله(ص)وروستیو خلکو

لی مکی ته ننووت مجاهدینو به
اعلانو لی ویل چا چی دخپل سرای
دروازه وروسی بنده کړه نه جګړی
څخه لری شو هغه ته امن دی ابو
سفیان په جګ اواز سره وویل اسلام
قبول کړی تاسی به روغ رمټ پاته
شی دعتبه لورهندی په ابوسفیان مخ
را وګرزا ؤ او تر ویره ئی وئیو بیا
ئی ور ته وویل غالبه قومه دایمقله
سپین ږیری ووژنی ابوسفیان ور ته
وویل د ما ویره پرایږده په الله قسم
توم که ته مسلمانه نه شی غاړه به
دی پریکړی شی خواره شی حق
(اسلام) راغلی دی خپل کورته ننوزه
پټه خوله شه .

مکه مکرمه فتحه شوه رسول الله
(ص) بیت الله شریفی ته ننووت او
بیرته را بهر شو دواړه لاسونه ئی
د کعبی ددروازی په لیچو ولګول
د مکی خلکو ته ئی د خطاب کی
وویل تاسی څه وایاست او څه وروګ
سهیل دلوروبه نه ...کی به جواب
ئی ور ته وویل ... په باب
په او ... نظر ... و ته زموږ عزتمن
ورور ئی او زموږ د عزتمن ورور زوی
ئی اوس پوره قدرت او قوت ... ی

رسول الله (ص) ته وویل زه تاسی
ته هغه خبره کوم چی یوسف علیه السلام
خپلو ورونو ته کړی وه (لا تثریب
علیکم الیوم یغفرالله لکم وهو ارحم
الراحمین)

ترجمه نن ورځ په تاسی څه
توبیخ نشته الله تعالی دی تاسی ته
ببښنه وکړی هغه له هرچا ډیر مهربان

دی

ولاړشی تاسی ټول اختیار والا
او آزاد یاست دوی بیرته شول او بیا
له هر لوری راتلل او په اسلام کی
به شاملیدل .

مکه مکرمه بی دښمن لپاره له
ځای شوله دالله تعالی ډیر شکر دی
بتانو خالی کړه اودمسلمانانو دعبادت

○ ○ ○



ژمونږ لی شمیره هیوادوال د دین او وطن د دښمنانو نه لاسه دپی کوری په حال کی

عصمت

په نړۍ کې دمهاجرينو شمير

په اسلامي هېوادونو کې کېښې د دمهاجرو شمير په سرعت سره ډېرېږي مسلمان مهاجرين دنړۍ دمهاجرو دټولګي(مجموعي)چې دولس مليونه دغټه برخه تشکيلوي . آکثره مسلمان مهاجر نجګړې په وجه هجرت ته مجبوره شوي دي خو ځنې دغنوي په لږ کوره کولو کې هم چې دکاختي (قحطي) اوسيلابونو په وجه يې کور پرې ايښي ، دانسان لاس دی ، دنړۍ دمهاجرو په لست کې پنځه مېيونه افغان مهاجرين دي چې په افغانستان باندې دروسي دعسکرودتيري په نتيجه کې پاکستان او ايران ته په هجرت کولو مجبوره شوي دي .

فلسطينيان هم دری مليونه تنه مهاجر لري چې دسولې او کرارۍ دموندلو په لټه کې اردن ، داردن سيند لويديځې غاړې ، غزې لبنان او سوريې ته تللي دي هېدارازدوه مليونه تنه دحبشي مهاجر په سودان ، مصر جيبوتي اوسوماليا کې په کېمپونو کې اوسي . دافريقا لويه وچه درې مليونه تنه نور مهاجر هم لري چې دانګولا موزنبيق ، يوګندا ، روندا چاډ او لويديځې صحرا څخه يې هجرت کړی دی السلوادر څه د پاسه دوه سوه او اوپنځوس زره تنه يې کوره شوي او په جنوبي ايشيا کې آکثره آوره ګان د کمبوډيا او لاؤس خلک دي . په بنګله ديش کې هم د تير دسمبر له سيلابونو څخه وروسته بوانځې يو ـ مليون تنه په ډاکه کې دمرستې په په کېمپونو کې اوسيدل چې دډاکې دنفوس دپنځمې برخې په اندازه وو . کله چې ۱۹۸۸ ميلادي کال پای ته رسيدونو په سلګونو زره کردان هم دعراق دحکومت د کيمياوي بمبارۍ له لاسه دخپلو کليو کورونو پرېښودلو ته اړشول . بين المللي کارپوهان هر وخت دنړۍ مهاجروته دمرستې او لومړنيو مرستو دورکولو خبره کوی خودغوی خبرې ته ډېره لږه توجه کيږي دبيلګې په توګه دانګلستان د حکومت د مرستو دپروګرام له تازه رپورته دابنکاري چې دبنګله ديش په غيرهېواد ته چې خلک يې دسيلابونو په وجه سملستي مرستو ته اړتيا لري دسملستي مرستو په برخه کې توجه لږه ده خود انګلستان دمرستو ډېره برخه دانرژۍ اوکمونيکيشن(ارتبا ـ طاتو) په اړه مرستوته اختصاص شوي ده ـ حال داچې دمرستې دداوطلبانه غور ځنګونو کومکونه د سملستي رګياؤ پوره نولو ته ډيرې متوجه وي .

له افغانانو سره دمرستې موسسې والې چې دافغان مهاجرو بيا ځای په ځای کول به پنځه کاله وخت وغواړي د دروسانو لخوا دافغانستان داشغال او غصب کولو په لس کلنه موده کښې په ټول افغانستان کې مينونه ښيندل شوي او ښخ کړی شوي دی . دخپلو کورونو ته دستنيدنې دپاره بايدافغان مهاجرين دماين له ميدانونو تير شي په دغه هېواد کې ماينونه يې هدفه

او بې څه پروګرام اوتفتیش هره خوا خوارۀ کړی‌شوي‌دي.داسي‌اټکل کیږی چې په افغانستان کی به دري ملیونه ۱۰ ینو له ببغ کړی شوي دی . فعلاً فکر کیږی چې روسی عسکرو یه‌یواځې نیم‌ملیون‌پرسوانل‌خدمایتو نه‌تبغ کړي وي . ددغو ملیونو مایتونو شنډونه لازمه ده، له ایران اوپاکستان څخه به د پنځو ملیونو مهاجرو لیرد د تاریخ یو د بر ستر لیږدوي چې په ۱۹۳۷ کی دغند براعظمګی دویشلو دوخت له هجرته وروسته ساری له لري دامهاجر به یو داسي هیواد ته رسیږی چې ترنیم زیات کلي اوکر- وندې‌یې یاوران‌شوي اوياهم‌متروکه شوي دی . یوداسي هیواد چې دقلبي اویوې کولو دپاره مستعمل دوه‌نیم لکه خاروي(یعنی دنوسوړو حیواناتو پوره نیمه بر خه) یې له منځه تللی وی او به نتیجه کی کمې بزګرو ته‌تخم اوسامان هم ورکړی‌شی تودخوراکی موادو دلاس ته راوړنې دپاره خپلی ځمکې نه شي کرلی ، له غلو دانو اوله اړتیا وړحیواناتو پرته به‌ستانه شوی مهاجر له سختې لوږې سره مخا مخ شي دوی شاید به افغانستان کښې دومره وسایل هم پیدانه کړی چې خپل ځانونه یې دراشن دویشې مرکزونو ته ورسوی ددې لپاره چې ځمکې پیرته په خاصلاتو راشي شاید

دوه کاله‌وخت ورته په کار وي‌یوه دیره ستره ستونځه داده چې په افغا- نستان کښې د اوبو لګولو سیستم ویجاړ شوی دی او ددی دپاره چې کرونډو ته اوبه ورورسیږي نو دغه سستم بیا جوړونه لازمي ده . پښتنه افغانان له دغو ستونځو اوشکلاتو پوره خبردي اودوی په دې هم پوی دی چې دروسی عسکرو له وتلو سره به مرستې لیرې شی . دبهرنی مرستو په مؤسسو باندې چې اکثراً یې د مهاجرو روحیه ژوبله کړی ده.دافغان مهاجرو دباور حال دادی چې دوی وایی : «موږ بډار هیرکړی شو»

په لبنان کی دمهاجرو په کمپونو کی دفلسطینانو حال نسبت ۱۹۳۸ کال ته سره له دې چې دمرستې یې شمیره اجنسی او له هغې جملې له فلسطیني مهاجرو سره دمرستې دپاره دملګروملتونودسازمان‌ایجنسی وجود لري ، چندان توپیر نه دی کړی . (دفلسطیني مهاجروسره دمرستې دپاره دملګرېو ملتونو ایجنسی به دې ورستیو وختونو کې مهاجرو ته د پاکو اوبو اوخوړو درسولو دپاره د څه باندې شل میلونه ډالرو غوښتنه کړې ده .)

په تیرمیاشتر کی لېترلیږه څلویښت تنه فلسطیني‌مهاجرچه‌پنځلس‌تنه یکښې ماشومان‌وو د اسرائیلي پوځ دیو هوایي تیری په وجه شهیدان شول داتیری له ۱۹۸۲ کال راپه دیخوا داسرائیلو ترټولوسخته حمله وه . په دې‌حمله‌کی چې میدان(*SIDON*) ته نژدې یومهاجر کیمپ دنیم‌ساعت په موده کښې اسرائیلي الوتکو دري څله بمباري کړ کورونه دبمولو او راکټونو لنبه وکړنهدل اویوانې د



دا هغه وتلې دی چې د دی سیمې د ننګیالیو مجاهدینو په لاس نیول شوی دي .

بوې ودانۍ ورنګېدلې په وجه اووه
تنه ... خاورو لاندې شول او ساه یې
ورکړه داولی حملې نه وروسته خلک
له کورونو رابهر شول اوپه دویمه
حمله کې په رابهرشویو خلکو بمباری
وشوه . دابمباری دشنې یعنې دیهو-
دانو دسبت (*SABBATH*) په
ورځ وه اوپه دې ورځ اصلاً دا اسرائیلي
حملې انتظار نشو کیدی اسرائیلو د
خپلو همدا رنګه حملو په نتیجه کې
په ۱۹۸۸ کال کې ترسلوزیات مهاجر
وژلي اودوه نیم سوه تنه یې هم ټپیان
کړي دي له بلې خوا دامل ملیشا
دیوانې د ۱۹۸۸ کال په اوایلو
دفلسطیني مهاجرو درشیدیې دکیمپ
دمحاصرې نه لاس واخیست درشیدیې
محاصره دامل ملیشاؤ دمحاصرو ورستنی
کړۍ وه یواځې په ۱۹۸۵ کال کې
د کیمپو نو په جګړو کې چې امل
ملیشاؤ په لبنان کې دفلسطیني فوځ
نوت دتکولو دپاره کوم عملیات کول
دوه زره پنځه سوه تنه ووژل شول
(دامل ملیشاؤ حمایت دسوریې حکو-
مت کوی) په دغو جنګونو کې چې
دفلسطیني مخرو اوخرو پرو کیمپونو
اوامل ملیشاؤ تر مینځ وشول اووه
زره فلسطیني مهاجر دخپلو کورونو
په پرېښودلو مجبور شول .
خو دا یواځې فلسطیني مهاجر نه
دي چې په کیمپونوبې بمباری کیږی

په تیر اکتوبر کې په ایران کې د
عراقي کردو مهاجرو کیمپونو هم
څوځله دعراق الوتکو بمباري کړل
دایران لخوا دسولې داعلان نه وروسته
عراقي عسکرو خپله توله توجه دخپل
وطن کردانو ته ورواړوله ، په شمالي
عراق کې دبغداد دحکومت دبمباریو
دزو او کیمیایي ګاز دشیندلو په وجه
یولک تنه عراقي کردان ترکیې ته
په هجرت مجبور شول .
دغه حیران دریان کردان چې کله
ترکیې ته ورسیدل نو دغه ګاز په
په هکله یې څرګندونې وکړی چې د
دوی پر کلیو شیندل شوی وو . د
لاوا په څیرې هرژوندی شی مړاوي
کاوه . هلکانو دزانګ خبره وکړه
خود چاودلو آواز لوړ نه وو . چې
بمونه څمکې ته راورسیدل ازلو کې
یې لیغ پورته اوخواره شول . خلکو
ته چې به څکه دبمونو دګاز بوی
وروورسید نوپه شایه راولویدل او مړه
به شول . پسونه وزې او نور دې
څاروي اومرغان هم ووژل شول او
وني وچې شوی کیمیاوی ګازشه باندی

پنځه زره تنه بې ګناه کلیوال ووژل
شوی چې ژوندی پاتې شول ترکیې
ته لاړل خوځله ونه منل شول اوپه
بیلا بیلو وسیلو دخرونو له لارې د
ایران په پولو کې پرېښودل شول
اوولته چې عراق ته دشوی دکیمپونو

بته ولیګیده لو بیا یې بمباری پری
وکړی .
همدارنګه د حبشې دکمونست
حکومت دالوتکو دبمبارۍ له ویری
په توره شپه کې دګڼو خلکو کډې
له دغه هیواده وتلي اولاوشي . دا
خلک دغضبکړي لهلاسه خپل کلی او
کورونه پرېږدي چې څلوروېشت ګازه
یخوا دامپراطور «هیلې ښلاسي» اخر
امپراتورپا د سیسې نه پیولو وروسته
پیل شو اوتر اوسه دکمونستانو د
حکومت لو سخنې لووی په شرایطو
لی ادامه سوندی ده . دلته ، غارونه
انسانانو ته له توپونو او ګوله بارو
نجات ورکولی شي خونیالم بمونه
اوځمکه کې ښخ کړی شوي مینونه
هغه څیزونه چې خلاصون څنې دیر
ګران دی . مرسته کونکي ایجنسی
دغوخلکوته خواړه اودواوي ورسوی
خوداسې هغې نه کیږی چې د دوی
دآینده غم وخوړل شي او دوی ته
دامکان برابر شی چې پخپله دځان
دپاره روزي وګټي .
لوږه اوتنده اګترا دمهاجرو پر ضد
ترپوې بدې وسلې هم بدې دي .
له بلې خوا په موزنبیق کې هم د
هغه جګړې په وجه د دغه هیواد د
حکومت اودرینمو (*RENAMO*)
جنګیالیو ترمینځ روان دی ، شهارمس
لکه تنه یې کوره شوي دي . په

کو.و کیمپونو کې چې دموزنبیق بیکوره شوي او اواره خلک اوسي اکثراً د ښمنلو ور اوبه اود روغتیا شرایط نشته په لویدیځه صحرا کې هم پولکداوپنځه شپېته زره تنه مهاجر اوسي چې دفاسفیتو د ډېرو زېرمو لرونکي خاورې پر سر دمراکش او د پولیساریو جبهې د دولس کلنې جګړې په وجه آواره شوي دي په دغه سیمه کې پوسل زره تنه مراکشي په وسله سنبال عسکر د پولیساریو جبهې په وړاندې خپلې ښکلې سیمې ساتي.

اکثره مهاجر هغه بې ګناه خلک دي چې پخپلو وطنونو کې دورتیل شوېو جګړو څخه زیانمن شوي دي دوی ددزو اوګولیو له لاسه بل وطن ته پناه وړي خوپناه ځای یې عموماً مشکې ترمشکې خواره ګران شوي اود نور جمعیت د جذبولو امکانات نکښي نه وي لویدیځیان که څه هم له مهاجرو سرو څخه مرستې کړي خو خپلو خاورو ته ډېرو لږو مهاجرو ته دننګ اجازه ورکوي په حقیقت کې دنړۍ دولتې میلیونه مهاجر چې د جګړې ، لوږې ، وچکالۍ ، سیلاب سیاسي فشارونو په وجه له خپلو کورونو وتلو ته مجبوره شوي دي دهغو هیوادونو لخوا په اټ نړۍ... د له پامه غورځیدلي دي . ځکه د ا هیوادونه یوازې د خپل اقتصادي سیاسي او پوځي قدرت دوساتلو په فکر کې دي .

حیات الله حلیم

ای آزادي ! ته څومره خوږه یې

زما خوږو مجاهدو ورونو ! ای د جهادي سنګرونو توریالیو او باغیرته شازلمو! زما دویرجن زړه فریاد واوری او زما وجود هلته احساس کړي کوم چې زه دکړاونو ژواله یکې تیروم او زندان دي . زما څخه خوددې پېرې دوحشي تورمخو او داستعمار دلاس په ئامه لوکرانو کانکریټي دیوالونو خوښېدلي او د لسېنزې پنجرې دلته چې زه یم ربړونه دي او کړاونه یې کناه انسانان خوروي نیوي او ورته له دي ئې دچا جرم ورته معلوم وي په سرئیو شت ئې اوبې کیږي ځکه زموږ ئې جرمې هغوی ته لوی جرم دي .

خو مجاهدو ورونو. ای د آزادۍ قهرمانانو مه ئې پرېږدۍ چې زمونږ خورونو ته اوزګار شي په دوی باندې هم خپل ماحول اور کړي او داسې ئې کړي چې هره لحظه ئې د مرګ خطر تهدید کړي .

دلته چې زه یم ددې ماحول څخه انسانیت کله وار کړی خو مجاهدو ورونو هغوی ته وښې چې انسانیت څه او ارزښ لري،هغوی پوهه کړي چې انسان آزاد دی څه ئې چې زړه وغواړي باید هغه وکړي .

مجاهدو ورونو !زما دغوږو شپېلي هر شپه په زندان کې دوسیټزو میلو شاته ستاد کفرلړزونکې ګذارونو انتظار باسي اوستاسو په ګذار زه دلته ،ن ،ن غوږې اخلم؛ ځکه کله چې ستاد ګذار غږ شي لوورسره سم ددوی په فرعوني مغزو ئې تشویش را پیدا شي ،

عاجزي شي‌سترګې لې بېرې او سروله
لې څورلد شي اوپه څېله را تلولکي
الدېښمن‌شي‌په هغه‌رالللولکې چې‌دوی
لې دکمونيزم په لمن کې لټوی .

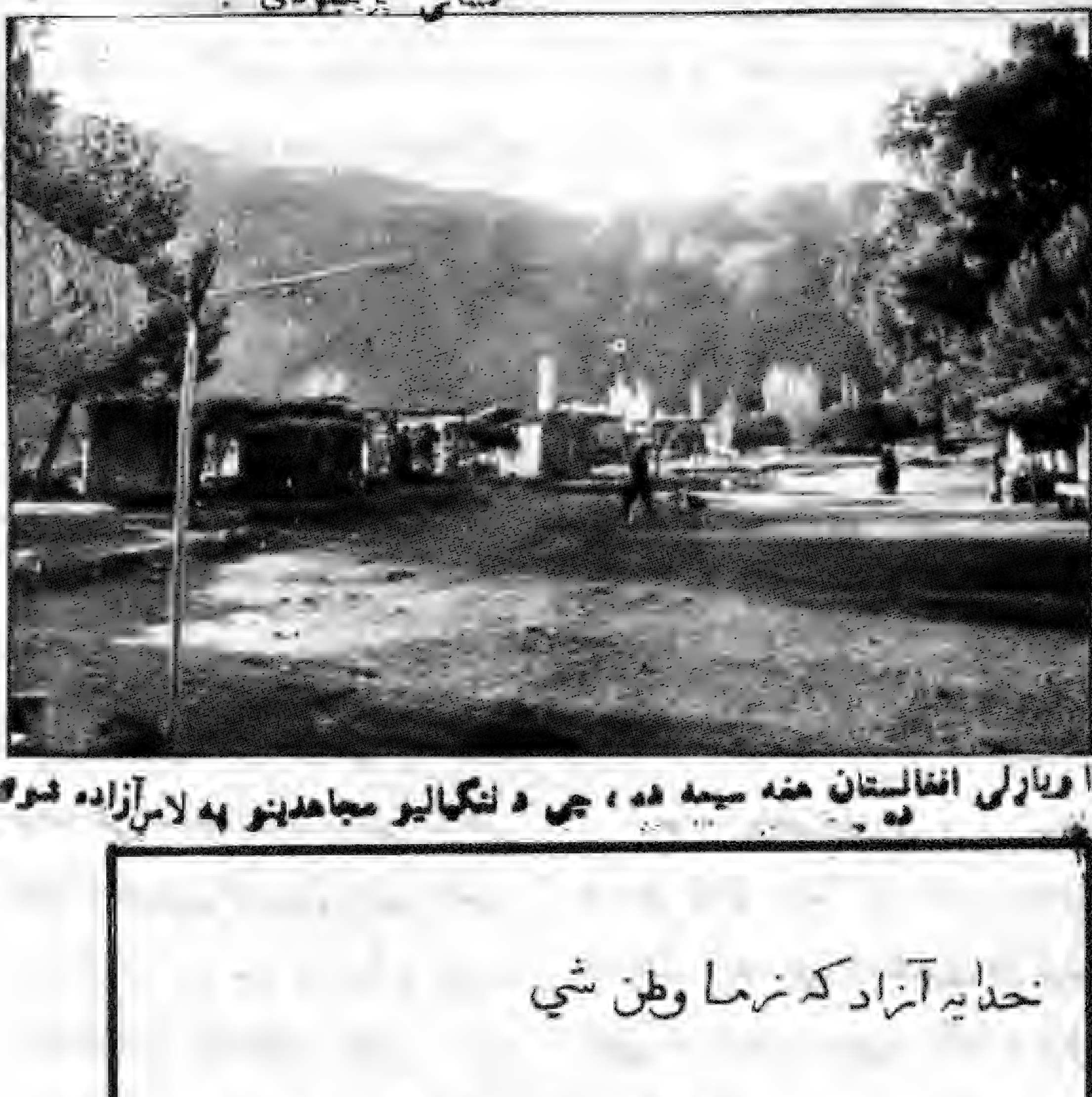
دلته چې زه يم، دازادی هيڅ پيلګه
نشته ، د برچيک عسکرو دپښو ترلې
او خرلې دی، څو کله‌نا کله مې چې
دآزادی‌د آسمان پراخه غېږه ترسترګو
شي لو خيالونه مې هم وزر پسې
څپاره کړي‌اودآزادي دآسمان په‌لوری
پرواز وکړی ، هغه دازاد اسمان په
پراخه غېږه کې ډېره اوږده الوته
وکړی ، ستاسو سره ملاقات وکړی،
تاسوته خپل‌در دوله ووائی او ستاسو
يا شهامته روحيه وستائي خوبيا جبرآ
زما بندی کالبوت ته راستاله شي .
اوبو ځای له ماسره ذندان په شلواو
نوکی بندی شي : خومجاهده وروره
ستا غيرت ماله ددې زيرې راکوی
چې الشاءالله زه به دآزادی داسمان
لاندی وګرځم . لوره ګيله نکوم څو
تدبير داکړاوونه زما په برخه کړی
و . خودا څو کلمې زما دزړه فريادی
او دا زمانا‌قرار اوسترې احساسات دی
او دا زما دهغه دردونو انعکاس دی
چې دکمونيزم په تيارو کې‌زما په‌برخه
شوې او تاته نې ذمزمه کوم . زما
مجاهد ، وروره دلته چې زه يم دنړی
ځجانی او خونريزو ديکتا تورانو د
ذجر يوازنی مرکزدی . زه په جرأت

سره ويلای شم چې په نړی کې ددی
زجر ګاه مثال نشته او نه ئې کوم
تاريخ په ياد لری .

زما مجاهده وروره ! زما آواز
نړيوال ته ورسوه او نړيوال په دی
حقيقت پوهه کړه چې د کمونيزم په
لمن‌کې سعادت‌نشته.دهغوی افسانوی
نيوری اوپه هغه کې موعد جنت د

ځمکې په مخ دآزادو انسانانو لپاره
دوزخ دی اوس .

زما مجاهده وروره ! نړيوالو ته زما
پېغام ورسوه هغوی ته ووايه چې
کمونيزم‌په‌افغانستان کې‌داسې جنايات
ترسره کړل چې انسانيت به ترقيامته
ورباندی شرميږی او هغوی د نړيو
نړيو لپاره دخپل ځان څخه دجناياتو
افسانې ترپښودی .



دا وياړلی افغانستان هغه سيمه ده ، چې د ننګياليو مجاهدينو په لاس آزاده شوې ده

څدايه آزاد که زما وطن شي
آزاد به روح شي آزاد به تن شي
هغه به څنګه دخوند ساعت وي
چې غروال پوره مخ په رڼتن شي

عمرو ـ

لس ورځې په آزاده پکتیا کې

د ۱۳۶۶ کال د حوت په ۴ نیټه د ښوونې او روزنې د یو واکمن هیأت په ملګرتیا چې غوښتل ئې د پکتیا ولایت په آزادو سیمو کې د ښوونې او روزنې په اړه لومړني امکانات مطالعه او څېړنه وکړي اولیسي له نوردې څخه وګوري چې د ثور له کودتا نه مخکې د سیمې بچیانو زده کړه پکې کوله له پاراچنار څخه د حرلاچیو په کور و خوشید م . په هیأت کې د افغانستان د ملي اسلامي محاذ د ښوونې او روزنې رئیس الحاج محمد یعقوب روښان په هنګو کې د حضرت علي کرم الله وجهه د لیسې مدیر بخت نور ، د دیني علومو استاد مولوي محمد عمر ، د ریاست د ښوونې او روزنې پلټونکي غفور حسن زی بی جان منګل او محفوظ ... شامل وو .

د سهار پوره نهه بجې وې چې د ګران افغانستان سرحد ته داخل شوو جیل حراړه هیواد ته له دا خلیدو سره سم مو په هغو کندوالو سترګې ولګیدې چې د کمونستي رژیم د وحشت او بربریت په نتیجه کې منځ ته راغلي دي او نوري هغه ښکلي ودانۍ په کندوالو بدلې شوې او ... نمونه ښار براته وو چې ... کاله مخکې به یې د هغه په لیدلو زړه هوس کاوه او سترګو به رڼا پیدا کوله . سوه تر مېرزکي منګلو، لژۍ منګلو د منګلو تر میدان خوږي ... تر اریوب خاشو پورې وګرځېدو په دې ټولو سیمو کې داسې ودانۍ نه لیدل کیده چې د بمبارۍ او ګوله بارۍ له امله یا یې څه زیان نه وي او یا لږ تر لږه له استوګنې څخه لویدلي نه وي په تیره یا د ځکمنیو ودانه او بیرازه سیمه خو په غوڅه توګه په کندواله بدله شوې او په پوره کلي کې هم کومه ودانۍ آباده او ولاړه په نظر نه راتله همدارنګه هغه ښکلي اریوب چې یو وخت په نی ښکلا او سرسبزتیا په سندرو کې یادیدله اوس په یوه داسې کندواله بدل شوی دی چې د مرۍ کندوالې په لیدلو سړه له سترګو نه د اوښکو بهر څاڅکي بې بهیږي او حساسي سترګې یې د لیدلو توان نه لري .

موږ په دې سفر کې د ښوونې او روزنې په اړه پر ټوټیرنې څیړنې او مطالعې سربیره له یو شمیر قهرمانو قوماندانانو او زړورو مجاهدینو سره هم وکتل او د هغوی د اتلولیو او سربښندنو په باب مو ډیر څه واوریدل او ډیر څه مو ولیدل . او د یوولس کلن جهاد ژوندي تاریخ مو مخې ته شنبودل شو .

ما له موقع نه په استفادې سره د منګلو د جاجي جبهو د قرارګاه له عمومي قوماندان نومړي بریدمن د لباز خان سره چې ـ حق د لارې یو زړور سپاهي او سربښندونکی قوماندان دی د هغه د جهادي هلو ځلو په اړه ننهه شاناته مرکه وکړه چې ما دې د ګرانو لوستونکو د معلوماتو په

. ضر وړاندې ليږي .

مجاهد وروړ قوماندان دلباز خان دمنګلو د جالي خيلو د حسن زيو د رباط د کلي او سيدونکی او د مقدس جهاد له هغو پياوړو او سرښندونکو قوماندانانو څخه دی چه دجهاد په دی اوږده موده کي يې د دين او وطن دښمن ته هيادوني ورمالي او ځاني تاوانونه رسولي او په سيمه کي يې د افغانستان د ملي اسلامي محاذ اسلامي بيرغ رپانده ساتلي دی . ماچي تری دجهاد دپيل دعوامللو په باب و پوښتل ، لو د خپله قصه داسي پيل کړ وه .

د ۱۲۵۷ کال د سرطان ، ۲ نيټه وه اوزه تقريباً يوه بياشت د مخه د ځمکنيو زاره پراو پهني د تروچی د کندک قرارګاه ته راتبديل شوی او تر غير مستقيمې ځارني لاندې وم . چي دشمي په پولسو بجو دپکتيا ولايت دمنګلو ، ځاځيو ، ځمکنيو ، مقبولو او خروټو دزړورو قامونو مجاهدينو دغه قرا ګاه ترخپلو پولادي ګزارونو لاندې ونيوه مادپياده ټولی د قوماندان په صفت وظيفه په غاړه در لوده اودغه شان يوي موقع ته مي غوږونه ځک نيولي ووچي که کومدوغ مجاهدين پردغه قرارګاه خپل عمليات پيل کړي ، نو زه به خپل پلان لکه څنګه چي مي پخوا جوړه کړی و عملي کړم پردغه قرارګاه باندي چي تهر مالو مجاهدينو عمليات پيل کړل ، نو ما

په دیره بیړه دپخوانی ارتباط ربتي لاژوری کړی او مجاهدين مې له خپل پروګرام څخه خبر کړل .

دغه دښمن پرزونکی عمليات دری شپې او دری ورځی روان وو او د ځمکنيو له (۱۸) غونډ سره زموږ د تګ او را تګ ارتباط پيخي شليدلی وو د قرارګاه ټول منصبداران د ماسخوتن په نهو بجوه دودي خوړلو په خونه کي د ډودۍ پر ميز ناست وو چي د قرارګاه تيلفونچي قاری سيد معظم سزاری د کوټي له کړ کي څخه اشاره راته وکړه او دباندي يې وغوښتلم ، دی چه زما باوري شخص او له د پندارو عسکرو د قرار ګاه په الګو کي يې له ټول جريان څخه خبر کړی او راته وي ويل : دځمکنيو د اتلسم غونډ قوماندان دکورن جمال په تيلفون کي را ته وويل چي د قرار ګا آمر ته ووايم تر څو نا پندي

وساتي او سادي په بو تا تک کي غوږ نه ونيسي او پيا دی هلته د ټولو منصبدارانو په وړاندی اعلاه کړي څنګه چه د مجاهدينو سره دی په ارتباط لرلو خبر شوی او غواړي په دی تور ګه له يوی خوا ستا دفعاليت مخ ونيسي او له بلی خوا يو مسلمان منصبدار له منځه يوسي ، ماسمدلاسه تيلفون و شکاوه او مخابره مي ځاد له وا چوله او له دی وروسته مي دقرارګاه په دريو برجو نو کي ځنګي افراد پر وظيفه وګمارل او باتي عسکر مي له موضوع نه خبر کړل او مجاهدينو د تسليمي قوماندانه مي ور کړه ، پياره دقرار ګاه له دروازي څخه

له د ريو مهلو کلا ښينکوف ټوپکو نو او يو ميل ټی ټی توپانچی سره را ووتم د قرارګاه دروازه مي د باندی له پلوه بنده کړه او دمجاهد



طائفة قدا همتهم انفسهم یظنون بالله غیرالحق ظن الجاهلیة یقولون هل لنامن الامرمن شیئی قل ان الامر کله لله یخفون فی انفسهم ما لا یبدون لک یقولون لوکان لنا من الامر من شیئی ما قتلنا ههنا قل لو کنتم فی بیوتکم لبرزالذین کتب علیهم القتل الی مضا جیعهم ولیبتلی الله ما فی صدورکم ولیمحص مافی قلوبکم والله علیم بذات الصدور)

دآل عمران سورت ۱۵۴ ـ آیت .

ترجمه او تفسیر یـ خدای(ج)

په خپلو بندگانو د احسا ن بیو داو په تو که وایی چه له دی لوی غم څخه وروسته خدای تعالی (ج) یو دول سپک خوب راووست او دا د دې پاره چه مطمئن اوداده شی څکه چه ویر یدونکی نه ویده کیږی ، په بخاری شریف کی له انس (رض) څخه روایت شوی چه : ابو طلحه (رض) ویلی : د أحد په ورځ داسی سپک خوب را باندی راغی چه توره به می له لاس څخه لویده اوما به آخسته بیا خدای تعالی (ج) فرمایی چه دا سپک خوب د ټولو اصحابو د پاره نه ؤ بلکه دغه چا دپاره ؤ چه اخلاص یی در لود ، په تبیان کتاب کی راغلی چه دغه دول خوب په اوولسو باندی راغی چه په دې دول وو ۱ ـ حضرت ابوبکرصدیق (رض) ۲ ـ حضرت عمر فاروق (رض) ۳ ـ حضرت علی (رض) ۴ ـ حضرت طلحه (رض) ۵ ـ حضرت سعد (رض) ۶ ـ حضرت حارث بن صمه (رض) ۷ ـ حضرت سهیل بن حنیف (رض) . بله دله چه ضعیف مسلمانان اویا هم منافقان وو هغوی دا جگړه د مسلمانانو په ماتی او شکست بی فیصله کوونکی وگڼله ، دوی په خدای تعالی (ج) باندې بد گمانی کوله لکه د جاهلیت خلکو چه کوله ، ابن کثیر (رح) وایی چه : دوی گومان وکړ چه داجگړه فیصله کوونکی ده او اسلام بی ختم کړ دا دله دشک او تردد خاوندان وو چه کله دسختی او مشکلاتو سره مخامخ شی همدا دول گومان ور ته پیدا کیږی دوی به په پټه سره ویل چه که دا دین حق وی مونږ به داسی نه کیدو اویا دا چه مونږ په خپله خوښه باندې جهاد ته نه یو راغلی یو ای دخدای رسوله نه وو به ووائه چه : کاروونه ټول د پاک خدای (ج) په قدرت کی دی څکه چه وگواږی مماغسی کوی ، دوی په زړونو کی دا څیزونه پټوی او تا ته یه څرګند ره سره نه وائی اودوی وایی چه مونږ په زور او جبر سره جهاد ته را بلل شوی یو ـ حضرت زبیر فرمایی چه : په مونږ باندې داسی خوب را غی چه د معتب بن قشیر خبره می اورېده چه ویل یی : که چیری مونږ ته څه وای یا په حق دین وی نو دلته به نه مړه کیدو ، نو ای محمد ﷺ ور ته ووایه که چیری تاسو په کورونو کی وی خو په تقدیر کی دا مرگ درته لیکلی دی نو تاسو به خامخا ورته تللی وی او ددی مرگ سره به مخامخ شوی وی ، او ددې دپاره دا



په هر دلیر به خاطر دفاع وطن در زطرف دشمن زخمی گردیده است

پښو لیکوته ورغلم، هغوی له مې د قرارګاه د تسلیمي خبر ورکړ او پخپله مې د قرارګاه د دروازې په وړاندې سنګر ونیو، کومو منصبدارانو چې غوښتل ژماد له مینځه ورلو له پاره د قرارګاه له کړکۍ څخه را ووزي هغه چې کړ اور لاندې ونیول او په لومړي قدم کې ېې دفرخار اوسیدونکي بريد من خان محمد له پښو وغورځاوه او بیا مې ځلور تنه نور خلقي غړي ددوزخ میلمانه کړل. له دې وروسته مې د قرارګاه د شمال ختیځ سنګر ته ځان ورساوه او مسلمانو عسکرو ته مې له قرارګاه څخه د راوتلو قومانده ورکړه ژما د قوماندې په اوریدلو سره ٣٥ تنه عسکر دقرارګاه له شمال ختیځ برج څخه راوبهر وتل او له قهرمانو مجاهدینو سره ملګري شول. د حق او باطل تر منځ دغه فیصله کوونکي جګړه د سهار تر لسو بجو پوري روانه وه چې په پای کې قرارګاه په غوڅه توګه د مجاهدینو لاس ته ورغله، که څه هم د ښمکنیو د ١٨ غونډ له خوا تعرضي برید پیل شو خو څه فایده یې و نه کړه او ټول ٥٥ تنه عسکر له ټولو وسلو سره مجاهدینو ته تسلیم شوي وو او په دې توګه د ښمکنیو په ولسوالۍ کې دلومړي ځل له پاره د دښمن یو ډیر محکم او ټینګ سنګر مات شو او دښمن یې له سختې ویرې سره مخامخ کړ. زه چې له مجاهدینو سره ملګری شوم لږ څه موده وروسته پېښور ته راغلم او په پېښور کې د افغانستان دملي اسلامي محاذ درهبري له خوا د ښځي سيمې د مجاهدینو د تنظیم درونده مسئولیت را وسپارل شو چې تر اوسه پورې ددغه اسلامي او ملي وظیفه په پوره صداقت او ایمانداري سر ته رسوم.

ځوان قوماندان په داسې حال کې چې ډیر ستړی معلومیدو اوخوله يې تنده را ماتی وی ما بیا د افغانستان د راتلونکي په باب وپوښتل، ده چې خوله يې له خندا ډکه وه په شمیرلو الفاظو کې داسې ځواب را کړ: ته ونې چې اوس زموږ په سیمه کې روسي غلامان نشته او زموږ سیمه په بشپړ توګه له کمونستي هیالوڅخه آزاده ده دغه شان زه پوره باور لرم هغه ورځ ډیره نیږدې ده چې زموږ ټول اسلامي هیواد به د کفر له لې واکه واکمنی څخه آزاد وي او موږ به په خپلواک، اسلامي او ارام افغانستان کې سوکال ژوند ته دوام ورکوو انشاء الله.

موږ پوره لس ورځې د پکتیا ولایت په دنګوغرونو کې تیرې کړې او د ١٣٦٨ کال د حمل په دوهمه نیټه پېرته راستانه شوو.

په پکتیاکې

اړې سرې دې غرونه د پکتیا کې
دېرې غرونه دې په هره خوا کې

سنګرې سرې دې په پاکه وینه
ځوانان ترې تاو دي په پکتیاکې

«بهرونه او غمرنه»



برادران گرامی و مجاهدین محترم در ین بخش میپردازیم به سام زمین به هوا(موشک رهبری شده زمین به هوا)

مضمون نظامی (سام)



سام **SAM** :

سام از سه حر وف ا نگلیسی بو جود آ مده که عبارت انداز :

سرفیت (زمین - **S**

ا یر (هو ا) - **A**

میزائیل(موشک رهبری شده)- **M**

تاریخچهٔ سام :

سام اولین بار در سال (۱۹۶۸) در ا تحاد کمونستی شوروی ساخته شد و از طرف شوروی برای دولتهای پکت وارسا داده شد.

دستگاهیکه اولین بار ساخته شده بود بنام دستگاه (**SA - 7A**) یاد گردیده و لی در سال (۱۹۷۲) اصلاح شده این دستگاه بوجود آمده که بنام (**SA -7B**) مسمی گردید .

خصوصیات (SA-7A):

وزن عمومی (۱۳/۵) کیلو گرام
منزل اعظمی (۳۲۰۰) متر
وقت بطری (۴۵) ثانیه
ظرفیت بطری (۳۰) ولت
سرعت (۳۶۰) متر فی ثانیه
مرتبات (۲) نفر نشانزن و معاون
اسم خصوصی (MOD-0)
طول عمومی (۱۴۲) سانتی متر
منزل اصغری (۳۰۰) متر
منزل مو ثر (۱۵۰۰) متر
مدت انفلاق (۱۲/۷) ثانیه
وزن خود میزائیل (۹) کیلو
چاپ (۷۵) ملی متر
طول لاینچر (۳۵) ثانتی متر
طول قبضه (۱۰) ثانتی متر
ارتفاع لاینچر (۱۱/۵) ثانتی متر
ارتفاع ترتیبات جوک (۷) ثانتی متر
ارتفاع ترتیبات جری (۷) ثانتی متر

خصوصیات (SA-7B) اصلاح شده:

چاپ (۷۵) ملی متر
منزل اعظمی (۶۰۰۰) متر
اسم مخصوص (MoD-1)
وزن (۱۰) کیلو
منزل اصغری (۴۰۰) متر
منزل مو ثر (۲۰۰۰-۲۳۰۰) متر
مدت انفلاق (۱۴و۲۶) ثانیه
وزن عمومی (۱۳/۵) کیلوگرام
مرتبات (۲) نفر نشانزن و معاون
سرعت (۵۳۰) متر فی ثانیه

طول عمومی (۱۳۵) سانتی متر
وقت بطری (۶۰) ثانیه
ظرفیت بطری (۴۰) ولت
طریقه فیر از بالای شانه
وظیفه برای طیارات کم سرعت و کم ارتفاع
طول لاینچر (۳۵) سانتی متر
طول قبضه (۱۰) سانتی متر
نوع باروت (R.D.X) سترایل و بکس

پارچه‌های بزرگ سام:

۱- تیوپ میزائیل
۲- ترتیبات لا ینچر
۳- ترتیبات بطری

۱- تیوپ میزائیل و پارچه های آن:

تیوپ میزائیل عبارت از پارچه استوانه شکل میباشد که بداخل خود میزائیل را جا داده و پارچه های آن عبارت از:

(الف) سر پوش پیشروئی:

این پارچه چشم میزائیل را از عوامل خارجی (آفتاب) گردو غبار، پارچه‌های سنگ وچوب) محافظه مینماید.

(ب) سر پوش عقبی (سمپلایزیشن):

این پارچه پرده عقبی را از عوامل خارجی محافظه میدارد.

(ج) ترتیبات نشانگاه:

از جمله پارچه مهم بشمار رفته که ازدو قسمت تشکیل گردیده است (ترتیبات جوک وجری)

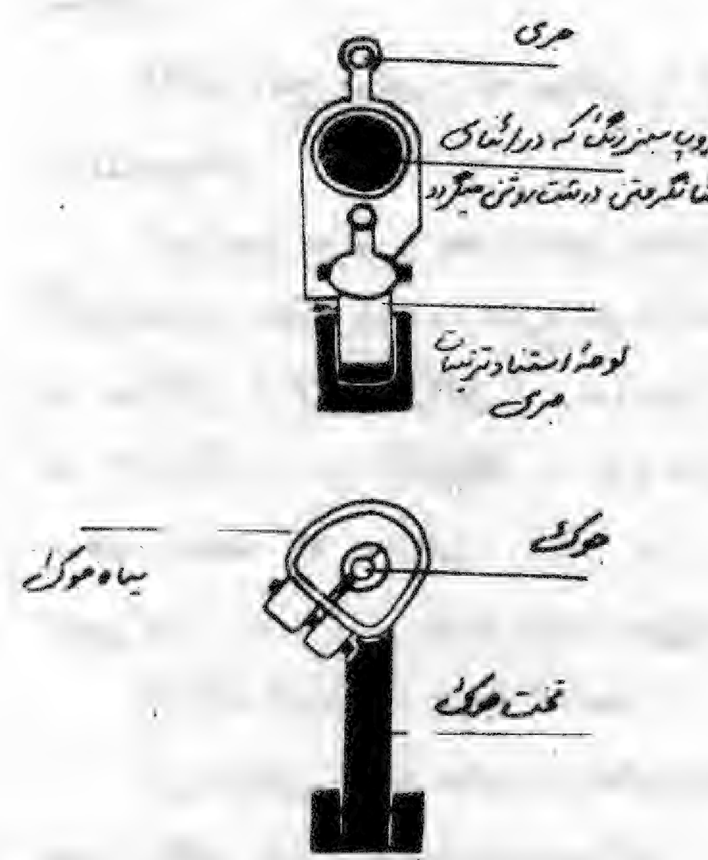
ترتیبات جوک: این پارچه دارای دایره نشان بوده و مسافه طیاره را تعین میکند.

ترتیبات جری: این پارچه درست استقامت میزائیل را به

بطرف هدف برابر ساخته طوریکه در اثنای برابر شدن به استقامت هدف گروپ سبز رنگ که در قسمت تحتانی جری قرار دارد روشن میگردد.

خاطره:

یک عدد گروپ سبز رنگ در قسمت تحتانی ترتیبات جری جابجا شده هرگاه گروپ مذکور روشن شد میزائیل به استقامت هدف برابر است در غیر آن برابر نمباشد



ترتیبات جری وجوک میزائیل (SAM-7)

(د) لنهٔ حمل ونقل:

که در اثنای حمل ونقل میزائیل کمک مینماید

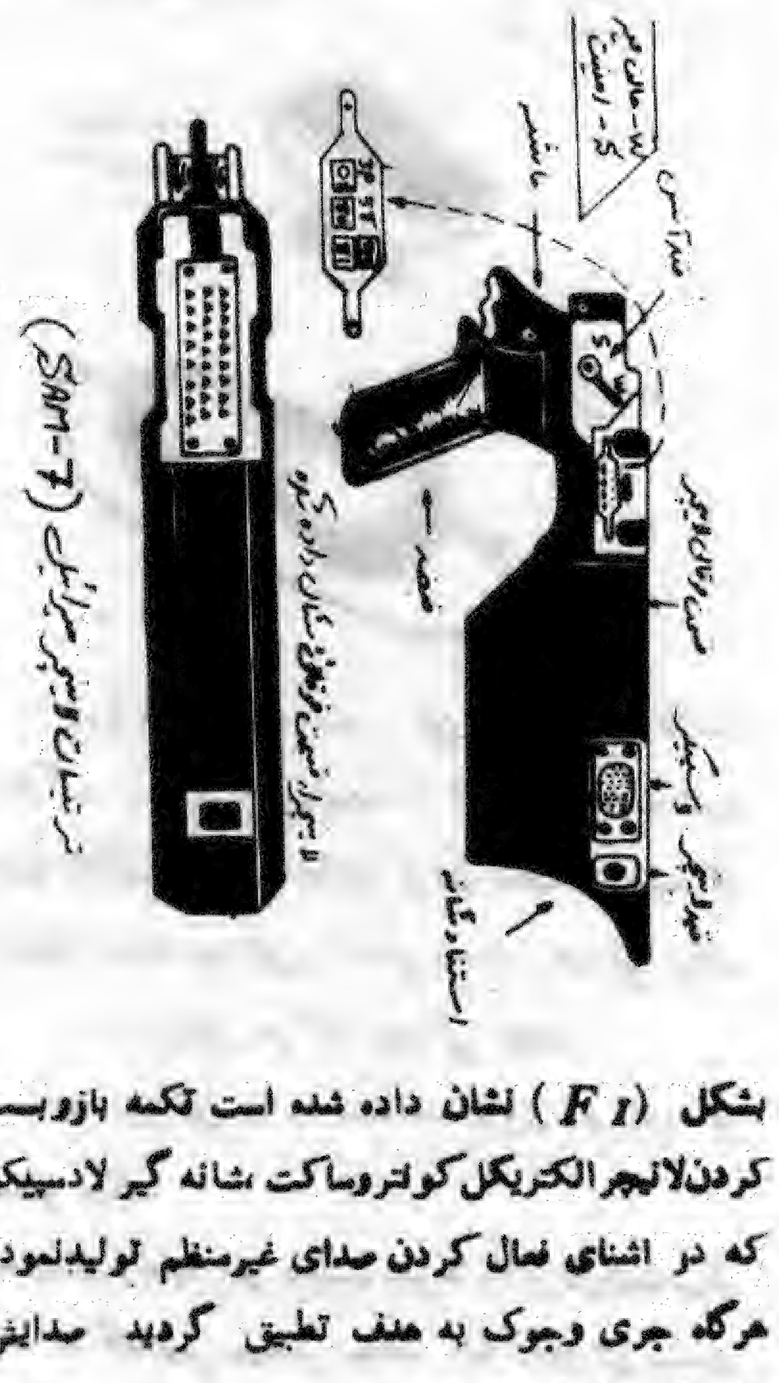
(ه) هریزنتل اندکاتور (نشان دهنده افقی):

که میزائیل را به (۲۰) درجه پائین و (۲۰) درجه ارتفاع میدهد و خود این پارچه از رابر ساخته شده است.

(ی) قید بطری معهٔ آشیانه و الکتریکل کولتر (ارتباط برقی) میباشد.

۲ - پارچه های ترتیبات لانچر .

قبضه ماشه ، قید ماشه که در (SA-7B) بشکل (W) نشان داده شده و در (SA-7A)



بشکل (F1) نشان داده شده است تکمه بازوبسته کردن لانچر الکتریکل کولتروساکت شانه گیر لادسپیکر که در اثنای فعال کردن صدای غیرمنظم تولیدنموده هرگاه جری وجوک به هدف تطبیق گردید صدایش خاموش میشود .

۳ - پارچه های بطری :

آشیانه های لین کلید چالان نمودن بطری .

طرز فعال نمودن بطری چنین عمل نمائید .

کلید بطری را بطرف خود کش نموده و آنرا (۹۰) درجه از چپ براست دور بدهید (ازعلامه B به علامه X) بیاورید .

قسمت داخلی میزائیل : داخلا میزائیل ازچهار قسمت تشکیل گردیده که عبارت انداز :







(۱) سیکرهت سیستم : این پارچه از دوقسمت (تارگیت سیکر ، اتوپایلیت) تشکیل گردیده است وظیفه تارگیت سیکر (تلاش کردن هدف) میباشد که سه وظیفه دارد میزائیل را بهسویهدف رهنمائی میکند

۲ - میزائیل حرکت دورانی میدهد .

۳ - میزائیل را به استقامت انرژی و نور در جستجو میکند .

و همچنان وظیفه اتو پایلیت خبرها را از تارگیت سیکر گرفته به گایدلیش سیستم میدهد که گایدلیشن سیستم از دو حصه تشکیل گردیده است .

۲ - گایدنیشن سیستم : این پره ها از دوقسمت متشکل بوده که میزائیل را بالا پائین چپ و راست اداره مینماید و قسمت دومی آن بنام سپتلابزرفیس یاد شد که این پره ها بعد از بر آمدن میزائیل از تیوب باز گردیده و میزائیل را کنترول مینماید وبرای خارج شدن گاز ها هم کمک مینماید .

۳ - دستریکشن دیوایز : دارای دو پارچه (فیوز وریکسلوز) میباشد که از سه حصه تشکیل گردیده :

- امپکت فیوز (پتانی)
- گلاسنگ فیوز (پتالی جناحی)
- سلف دستکشن تام فیوز (قسمت المونیم تترائل مقدار باروت)

٤ - پروپلیشن سیستم: که از دوقسمت متشکل میباشد :

(الف) لاینچ موتور : که میزائیل را از تیوب بیرون میراند .

(ب) سیتز موتور : بعد از ختم نمودن وظفیه لاینچ موتور وظفیه خود را شروع نموده که درنتیجه به میزائیل (MOD-O) ٤٦٠ متر فی ثانیه و به میزائل (MOD - I) ٥٤٠ متر فی ثانیه سرعت میدهد که میزائیل را (۳۲۰۰) متر و دومی را (٦٠٠٠) متر دورتر پرتاب مینماید .

فایرنگ فوزیشن (طریقه انداخت)

این میزائیل از دو حالت (از حالت ولاړ واز حالت زنگون کیژ) انداخت شده میتواند .

- از حالت ولاړ :

دراین وضیعت از (۲۰) درجه بالا واز (٦٠) درجه پائین انداخت کرده میتواند .

انداخت از حالت زنگون کیژ :

در این حالت از (۲۰) درجه بالا و از (۳۰) درجه پائین انداخت مینماید .

ترتیبات ماشه : ماشه دارای سه حالت میباشد

- سیف (حالت عادی)
- انگیج (حالت نیمه)
- فیر (حالت انداخت)

آماده ساختن برای انداخت : چنین عملیه صورت گیره :

۱ - بطری به آشیانه اش نصب گردد .
۲ - ماشه لانچر قید گردد .
۳ - سر پوش های ارتباط برقی لانچر توسط قوماندان و معاونش خلاص شود .

۴ - معاون لانچر را در تیوب نصب نماید .
۵ - معاون سرپوش های پیشرولی وعقبی را باز کند
۶ - ترتیبات جری و جوک از طرف قوماندان برابر شود .
۷ - قوماندان افق نما را درست کرده و بالای هدف نشان بگیرند .
۸ - ترتیبات جری و جوک را به هدف تطبیق نموده زمانیکه گروپ سبزرنگ روشن گردید فیرصورت گیرد .

منابع نور در طیاره : این منبع میتواند چشم میزائیل بطرف خود جلب نماید .
- کیهونوپی (شیشه های طیاره)
- سیتی لایت (چراغهای افقی دراثنای شب)
- بادی صیقلی
- سنتر (منابع حرارتی طیاره)

شرایط انداخت : برادرا مجاهد کوشش کنید که در این شرایط انداخت نگردد .
۱ - (۳۵) درجه بطرف آفتاب انداخت نگردد
۲ - از (۲۰) درجه پائین واز (۶۰) درجه بالا انداخت نگردد .
۳ - از مسافه اُصغری فیر نشود .
۴ - از مسافه موثر زیاد نگردد .
۵ - بطرف نور تیز گرفته نشود .
۶ - هوا خوب صاف باشد .
۷ - در جای ریگستان فیر نگردد .
۸ - ازساعت (۱۲ - ۲) بجهٔ ظهر انداخت نشود

۹ - از طرف شب انداخت نگردد .
طریق انداخت : چنین عمل نمائید :
۱ - چشم نشانزن از جری و جوک به هدف نگاه کند .
۲ - مسافه به نقشه پیدا گردد .
۳ - پای چپ پیشرووپای راستعقب گذاشتهشود .
۴ - بطری توسط کلیدش چالان گردد درموجودیت درست نشان گرفتن بطری سبزرنگ روشن میگردد .
۵ - در حالیکه گروپ سبزرنگ روشن است ولاد میکهرهم صدا میکند ماشه را به حالت سوم به توکل الله فیر نموده تا (۷ - ۹) ثانیه توقف نمائیدتا میزائیل ازتیوپ خود خارج گردد .

فوائد سام : سام دارای فوائد ذیل میباشد :
- دارای ارتفاع کم می‌باشد .
- امکان انتقالش آسان است
- بعد از فیر تمام پارچه هایش غیر ازلانچرفالتو میگردد .
- عموماً برای طیارات کم سرعت و کم ارتفاع ساخته شده .
- ساختمان آن ساده بوده زود یاد گرفته میشود
- دارای سرعت خوب میباشد .
- دارای فاصله های خوب میباشد .
- برای اهدافیکه به چشم دیده شود استعمال میگردد .

نواقص سام : سام دارای نواقص ذیل میباشد
- حالات جوی را به زودی میپذیرد .
- بعد از فیر دود تولید نموده که این دودبنام تارگیت سکنچر نامیده‌میشود .
بعد از فیر شش درجه پائین میرود .
- برای جیت ها دارای سرعت کم ، مسافه که

و قابلیت ما نور میباشد.

اهلیت میزائیل :

۱ - هدف را از منزل اعظمی اش هم دور ... تخریب کرده میتواند.

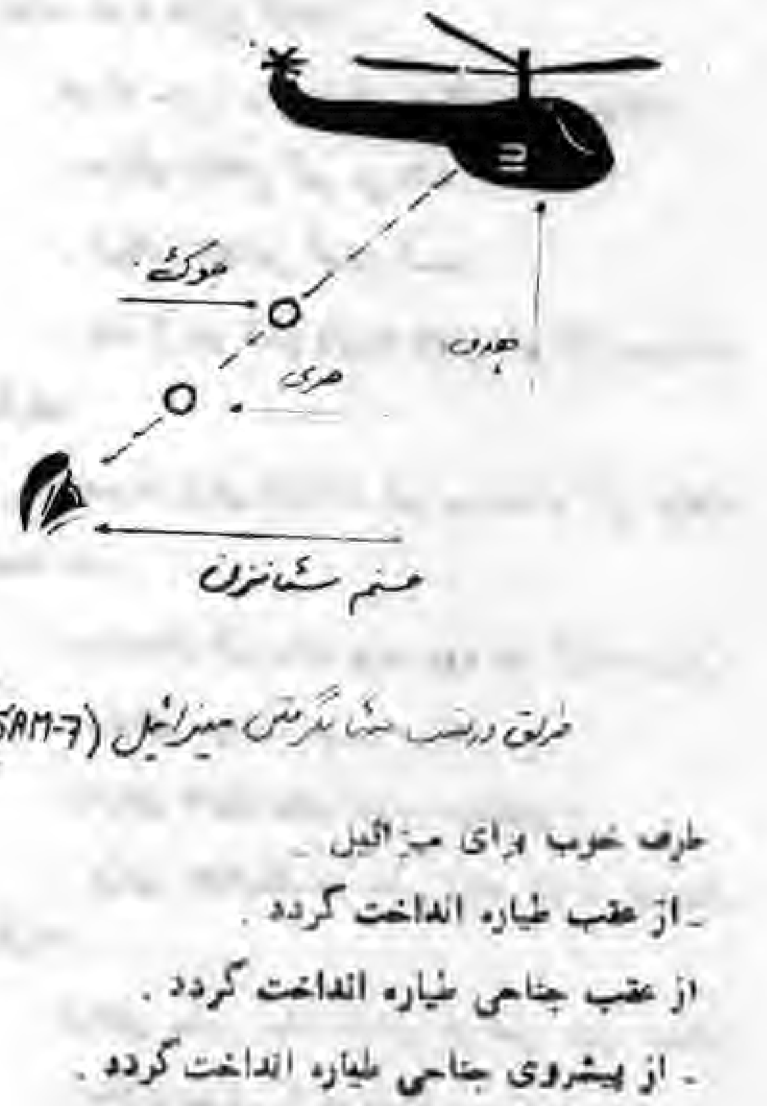
۲ - سرعت بسیار خوب دارد هلیکوپتر را در بسیار کم وقت (۳ - ۴) ثانیه از بین برده میتواند.

تارگیت انگیج منت دایر گرام (هدف خوب :

- طیارا هلیکوپتر

- طیارات ترانسپورتی

طیارات جیت در صورتیکه ارتفاع وسرعت آن کم باشد.



... میزائیل (SAM-7)

طرف خوب برای میزائیل :

- از عقب طیاره انداخت گردد.

از عقب جناحی طیاره انداخت گردد.

- از پیشروی جناحی طیاره انداخت گردد.

سپشل تارگیت (انداخت افقی):

هدف حالت مخصوص : اگرهدف از (۲۰)درجه پائین باشد وقتیکه بطری را چالان نمودید نشان بالای هدف گرفته شده چراغ سبز روشن میگردد و صدا تغیر میکند، هرگاه اطمینان حاصل شدماشه انگیج میگردد و

آهسته آهسته تیوب را (۲۰) درجه بالا نموده در این وقت چراغ را هم کنترول مینمائید که آیا روشن است یا خیر دانیستیم که چراغ روشن است وصدا ثابت است بعد از (۱-۳) ثانیه انداخت کنید.

لانچ افزیشن :

(الف) بیک پلاست : وقتیکه ما شه را به حالت سوم (فیر)بیاورید یک صدای بلند پیدا میشود با این صدا یک لمبه آتش وگاز تولید شده که این گاز زهرناک میباشد و این لمبه به عقب تا مسافه (۲۰) متر میرود اگر تیوپ (۶۰) درجه بلند ترگرفته شود امکان دارد که به نشانزن صدمه برساند.

(ب) پور وستورس(منبع طاقت): برای سام هفت منبع طاقت بطری است که باهر تیوپ دو عدد بطری میباشد که یکی در تیوپ نصب بوده و دیگر آن فالتو میباشد.

(ج)سیفتی (حفاظت): درسام حفاظت کننده قید ماشه‌میباشد که دارای سه حالت (سیف، انگیج وفیر) میباشد..

(د) دساید (دوباره نشان‌کرفتن) :در اثنائیکه اگر هدف غالب گردد دوباره نشان گرفته میشود که بنام دساید یاد میکند.

انگیج (حالت‌نیمه):

وقتیکه دوباره نشان گرفتید ومطمئن شدید ماشه را به حالت انگیج (حا لت دوم) آورده در این وقت چشم شکرای به هدف (۲۰) درجه باز میگردد بعد از (۱-۳) ثانیه انتظار اگر درین وقت چراغ سبز روشن نگردید باید ماشه دوباره به حالت‌اول (سیف) آورده شود که این عملیه بنام انگیج یاد میگردد.

تریک (تعقیب کردن):

وقتیکه ماشه‌را به حالت انگیج آوردید سکر هیت آزاد شده یعنی بهر طرف (۲۰) درجه باز میشود با

ساحه دید راحا صل میکند آ ز همین سبب خطر تعقیب سکر هیت به منبع د یگر میباشد که این عملیه بنا ـ یاد میشود.

فایر (حالت انداخت): زمانیکه چرا غ سبزروشن گردید و صدای لا سپیکر ثا بت شد ماشه را از حا لت انگیچ به حالت سو م (فا یر) آو رده دراین وقت ۹-۷ ثانیه توقف گردد.

دی تیم:

در یک گروپ سام دونفر ، لیات ویک گروپ امنیتی میباشد :

۱ـ قومندان میزائیل.

۲ معاون

۳ـ حمایه کننده(گروپ امنیتی)

حالات موسمی :

۱ـ هوا بکلی صاف باشد

۲ـ باران نباشد

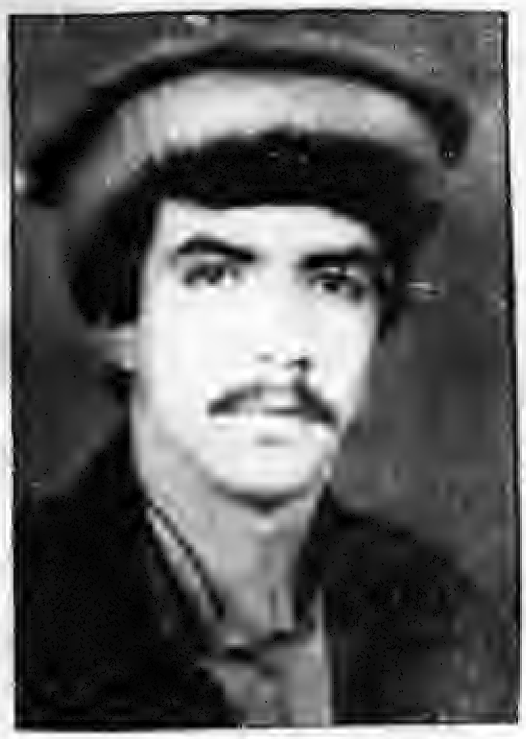


سیستم دافع میزائیل (SAM-7)

وقت خوب برای انداخت یک ساعت قبل از آمدن آفتاب ویا در وقت آفتاب نشست انداخت صورت گیرد .



شهدای راه حق

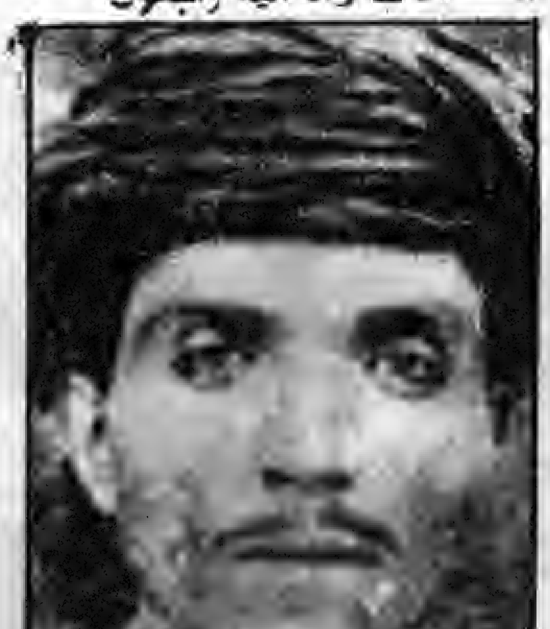


برادر شهید غلام حسن ولد
دستان مسکونه ولایت کندوز یک
تن از ورزیده ترین مجاهدین راه حق
بوده که در این راه مقدس از هیچ
گونه ایثار وفدا کاری دریغ نورزیده
وعلیه دهریان ومزدوران شان مردانه وار رزمید با لاخره در یک نبرد
شدید که به تاریخ ۱۲/۲/٦٤ در
قریه ایماق رخ داد بعد از تلفات
سنگین به دشمن برادر مذکور به
درجه عالی شهادت نایل گردید
روحش شاد ویادش گرامی باد



شهید وروړ گل افضل دخواجو زوی
په قوم خاځی دپکتیا ولایت د خاځی
میدان دتوتک ولسوالی اوسیدونکی و
نوموړی مجاهد وروړ دکمونستانو او دهغوی د گوډاگیالو په
مقابل کی په ډیرو جگړو کی برخه
درلوده او ډیر دهریان یی د دوزخ
کندی ته وسپارل په پای کی
۱۳/۸/۱۳٦٤ لمریز کال کی
د روسانو او دهغوی گوډاگیانو له
خوا د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

انا لله وانا الیه راجعون



شهید وروړ تانه دار د لعل زوی
په‌قوم جانیخیل دخوست دلوی ولسوالی اوسیدونکی وو . نوموړی په‌یوه
مسلمانه کورنی کی زیږدلی دی خو
کوم وخت چی د خلقیالو اوپر چمیانو
په افغانستان کی سیاسی قدرت غصب
کړ تانه‌دار هم دغیل سپیځلی احساس
له مخی دسیمی دنورو مجاهدینو په
څنگ کی دغیل مقدس جهاد پیل کړ په
ډیروعملیاتو کی‌برخه درلوده‌اودجهاد
سنگر ئی هروخت گرم ساتلی ؤاوهم
لی‌ډیر کمونستان د دوزخ کندی ته
وسپارل خوآخر د ۱۲/۲۵/ ۱۳٦۷
لیته دشهادت لوړ مقام ته ورسید.

«انالله وانااليه راجعون.

شهید ورور عتیق الله د محی الدین
زوی په قوم خنزی د میدان او
وردګو ولایت د بادام په کلي کې
په ۱۳۴۲ لمریز کال زیږیدلی و
تومورې د شوروي د کرغیړنې
کودتا په راتللو سره د خپلې پاکې
او سپیڅلې عقیدې له مخې جهاد



پیل کړ او په دې موده کې د
یو قهرمان مجاهد په صفت په
ملحدینو دیر بریالي عملیات
ترسره کړل . ډیرې فتحې
ورته په برخه شوې . په آخر کې
د ۱۳۵۸ لمریز کال د میدان د
درانی په کلي کې له دښمن سره
سره په غاړه جګړه کې د شهادت
لوړ مقام ته ورسید .
انا لله وانا الیه راجعون .



شهید ورور رحیم الله د غلام
محی الدین ځوی په قوم خنزی د
د میدان ورده‌ګو ولایت د بادام د
کلي اوسیدونکی وو لو مړی په
۱۳۳۸ لمریز کال کې په یوه با
درکه او اسلام پالونکي کورنۍ کې
کې زیږیدلی او د کمو لستا نو
له کودتا سره یې سم په مقدس جهاد
پیل وکړ او د جهاد په سنګر کې یې
د قوماندان په حیثیت د ډله درلوده
د جهاد په اوږدو کې ئې ستری
کیدونکي هلې ځلې وکړی او آخر
دا چې د ۱۳۶۶ لمریز کال په یوه
مخامخ خونړۍ جګړه کې د شهادت
لوړ مقام ته ورسیده.
انا لله و انا الیه را جعون

شهید ورور جمال خان د ګل خان
زوی په قوم احمدزی د بغلان ولایت
د پلخمری ولسوالي اوسیدونکی و
نوموړی په یوه دینداره کورنۍ کې
زیږیدلی او د کوچنیوالي څخه یې
د اسلام سره مینه درلوده .
د اسلامي انقلاب له پیل کیده
سره سم یې له جهاد پیل وکړ او په
هره جګړه کې یې د دښمن ته سخته
ماته ورکړې تر څو بالاخره د (۹)
کالو مسلسل جهاد نه وروسته په یوه
مخامخ خونړۍ جګړه کې د روسانو
سره ۱۳۶۷ لمریز کال د روژې په
مبارکه میاشت کې د شهادت لوړ



مقام ته ورسیده .
(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید قوماندان عبدالحی ولد عبد
الکریم باشندهٔ ولسوالی پلخمری
مربوط ولایت بغلان به قوم تاجک
که در یک خانواده متدین و دیندار
چشم به جهان کشوده و در هر نبرد
اشتراک نموده و شکست های فرموش
نا شدنی را به دشمن وارد نموده
است و بعد از ۹ سال جهاد مسلسل
در یک نبرد خونینی علیه روسها در
ماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۷ ه ش

کار وشو چه خدای تعالی مخلص د
غیر مخلص څخه توپیر کړی اوددې
د پاره چه پاک کړی هغه څه چه
ستاسو په زړونو کی دی او خدای
تعالی دزړونو په اسرار باندې عالم
اودانا دی .

۳۶ - (ان الذین تولوا منکم
یوم التقی الجمعان انما استزلهم الشیطن
ببعض ما کسبوا ولقد عفا الله عنهم
ان الله غفور حلیم) .

دآل عمران سورت ۱۵۵ آیت

ترجمه او تفسیر : - هغه کسان
چه د احد په جګړه کی بی مخ واړا-
وه اوماتی ئی و خوړه او دا په هغه
ورځ چه دوه ټولی د مسلمانانو او
کفارو سره غوتی شول ، داکسان بیر
ابیستل شیطان او د دوی په زړو نو
کی ئی ډیره وسوسه ور واچوله او
ځینی کار ونه ئی وکړل چه هغه د
رسول ﷺ د امر څخه مخالفت ؤ ،
نو خدای تعالی ددوی له ګنا هونو
څخه تیر شو اوعفوه ئی ورته وکړه
په رښتیا سره چه الله تعالی ښښونکی
او د حلم خاوند دی ، د ده ښښنه او
غفران پراخه دی او د ده حلم دا
دی چه د مسلمانانو په عقو بت او
جزا کی بیړنی نه دی .

۳۷ - (یاایهاالذین امنوالاتکو
نوا کالذین کفرو اوقالو لاخوانهم
اذا ضربوا فی الارض اوکانو اغزی
لوکانوا عند نا ما ماتوا و ما قتلوا
لیجعل الله ذلک حسرة فی قلوبهم
والله یحیی ویمیت والله بما تعملون
بصیر)د ال عمران سورت ۱۵۶ آیت

ترجمه اوتفسیر : ای مؤمنانو !
تاسو داسی مه کیږی لکه هغه کسان
چه کافران یا منافقان شوی دی چه
ددوی د خپلو ورونو د پاره وویل
یعنی دحسبی یا نسبی ورونو دپاره ئی
و ویل کوم چه هغوی سفر کاوه او
یا دجهاد دپاره وتلی وو او په دی
دواړو لارو کی ئی له منځه تللی وو :
که چیری دوی دلته له موږ سره وای
نو دوی به نه مړه کیدل او نه به
شهیدانیدل ، نو ای مسلمانانو تاسو د
دوی مخالفت وکړی اوجهاد ته مه
ورسره ځی ، خدای تعالی (ج) ددوی
په رد اوځواب کی وویل : دوی دا
ددی د پاره وایی چه ګرځولی الله
تعالی (ج) د دوی په زړو نو کی
خپګان په دی چه دوی دداسی فاسد
فکر خاوندان دی ، نو په رښتیا سره
خدای تعالی (ج) ژو ندی کوو نکی
او وژونکی دی او د دوی په کور
کی پاتی کیدل دوی له مرګ څخه
نشی بچ کولی او الله تعالی (ج) ستاسو
کارونه چه تاسو ئی کوی هغه وینی او
له هغه ذات څخه پټ نه دی ، داچه
تاسو دده لپاره کی صبر اوثبات کوی
دا پاک خدای (ج) وینی او مکافات
در کوی .

۳۸ - (ولئن قتلتم فی سبیل -
الله او متم لمغفرة من الله ورحمة خیر
مما یجمعون) .

د ال عمران سورت ۱۵۷ آیت

ترجمه اوتفسیر : - او که تاسو
ووژل شی دخدای په لاره کی یعنی
په جهاد کی شهید شی او یا پخپله
مړه شی په داسی حال کی چه د
جهاد قصد موکړی وی یا په داسی
حال کی مړه شی چه خدای تعالی(ج)
در څخه خوښ اوخوشحاله وی ، نو
دا کار په فانی دنیا کی له پاتی
کیدو څخه او د هغو له غوند ولو
څخه غوره او بهتر دی ، دا چه د
خدای تعالی (ج) مغفرت او رحمت
موږ په برخه شی له دنیا اومافیها څخه
دا بهتر کار دی .

۳۹ - (ولئن متم اوقتلتم لاالی
الله تحشرون)

د ال عمران سورت ۱۵۸ آیت

ترجمه او تفسیر : براړه خبره
ده که چیری تاسو په خپل مرګ
باندې مړه شی او خدای تعالی (ج)
درڅخه خوشاله وی اویا دجګړې په
میدان کی شهید شی ، نوبه دوا ړو
صورتو نو کی خدای تعالی (ج) ته



به درجه رفیع شهادت نایل گردید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید وروز لعل بیگ خان دخان زوی دغزنی ولایت اوسیدونکی یو پیاوړی او زړور مجاهد و څوک چی ددهری دښمن په مقابل کی په نه‌ستړی



کیدونکو هلوځلو بوخت او دهریانو ته یی نه هیریدونکی ماتی ورکړی څوپه پای کی د ۱۳۶۶ لمریز کال د میزان دمیاشتی په ۲۳ نیټه په ارګون کی ددښمن سره په یوه مخامخ جګړه کی دشهادت لوړ مقام ته ورسید

انا لله وانا الیه راجعون

شهید وروز جنت شاه دشاه برات زوی په قوم دفتانی دغزنی ولایت د ناورد ولسوالی اوسیدونکی دملی خیلو د دفتالیود غښلی تکړه او په اسلام مین مجاهد و چایی خپل تنکی ځوانی یی د اسلام دسپیڅلی دین دلوړتیا د پاره وقف اود ۱۳۶۶ لمریز کال د



میزان دمیاشتی په ٤مه نیټه دپکتیکا ولایت په مرکز شرنه بالندی په یوه خوارړی نښته کی دشهادت لوړی مرتبی ته ورسید

انا لله وانا الیه راجعون

شهید وروز ستانه گل دمیراکبر زوی په قوم کوچی دغزنی دولایت اوسیدونکی دحقو بادرګه او اسلام پرستو ځوانانو څخه وچی د کمونستانو دناوره کودتا سره سم دخپلو نورو قهرمانانو مجاهد ورونو سره یو ځای دوطن پلورونکو دهریانو پر ضدپه نه ستړی کیدونکو جهادی هلوځلو پیل وکړ اود دهریانو



د الحادی ځالو په ورانولو ئی دخپلی سیمی په هرمیکره کی برخه درلوده. څوپه کی دقوماندان سیدمحمد پهلوان تر قومالدی لاندی دثمر خیلو په سیمه کی ددښمن سره په یوه مخامخ جګړه کی دشهادت لوړی مرتبی ورسید

اناالله وانا الیه راجعون



شهید وروز والی‌خان دشیر باز خان زوی په ۱۳٤۷ لمریز کال دکابل ولایت دسروبی دولسوالی دسلام خیل دسیمی په یوه دیندار کورنی کی وزیږید په هغدی کورنی کی داسلامی تعلیماتو په رڼا کی رووزل شوی او تنکی زلمی

نیږ کو کوم وست مږ وستلي ونه ده
او عددي کمونستو کوډاکانو رسوائي
په سیمهلې خاوره پرېښه نږغل وکړل
دی وورور دخپلې پاکې او اسلامې عقیدې
له مخې ئې اسلامي جهاد سنګر ته وورودانګل
او دخپلو مجاهدو وروڼو تر څنګ یې
د ملحدانو په مقابل کې خپل جهاد اعلان
کړ او له دښمن سره په هره معرکه کې
دزمرۍ په شان جنګیده . دښمن ته یې
ډیرمالي او ځاني تاوانونه ورواړول
لکه څنګه چې دا وروړ دښو اخلاقو
خاوند او په اسلام مین مجاهد و په
۱۳۶۶ کال دشهید وروړ حیات خان
په عوض دمځی سیمې دقوماندان محمد
په غاړه واخیسته او په ډې پاکه لار
کې ئې له ډیرو هڅو ځلو نه وروسته
۲/۱۲/۱۳۶۷ نېټه ددوشنبې په ورځ
په درندښمن تنګی کې دشلوروتنو
نورو مجاهدینو سره د دښمن د ماین
پواسطه په دشهادت لوړ مقام ته ورسید
انالله وانا الیه راجعون

شهید وروړ محمد ابراهیم د امیر
جان زوی په قوم ملا خیل د غزنی
ولایت د اجرستان د ولسوالي د
لنګر خیل د کلي اوسېدونکی د عقو
پادرکه مسلما نانو څخه و چا چې د
حق او باطل تر منځ په نه ستړی
کېدونکو هلوځلو پوخت او په پهدی

سنجلی لارهکې یې دمربیان ددوزخ
لندي ته واستول څو دمځی جګړی
په ترڅ کې چې د۱۳۶۷ لمریز کال
دلوړ په ۲۹ نیټه دخپلو ملګرو سره
یوځای د اروزګان په مرکزنی د سه



کپل وړو سته له دې چې دښمن ته
ډېر مالي او ځاني زیانونه وروارول
مجاهد وروړ محمد ابراهیم د دښمن د
ګولی په لګیدو سره د شهادت لوړ
مقام ته ورسید .

انالله وانا الیه راجعون



شهید وروړ عمر ګل د نواب خان
زوی په قوم سلام خیل د لوګر ولایت

دخوښې دعلا مداري د سیداو د ګلي
په یوه دینداره کورنۍ کې زیږیدلی و .
نوموړي وروړ د تر لی دمنهوسي کمونستانو سره سم د خپلو نورو
مجاهدو ملګرو سره یوځای د جهاد
سنګر ته ورودانګل او پهدې لارکې
ئې ډیر بریالیتوبونه ترلاسه کړل او
ددښمن ډیرې کمونستي څالې ئې د
اورپه لمبوکې وسوزولې څو په پای
ئې په (۱۳۶۷) لمریزکال د دلوې
دمیاشتې په لومړۍ نیټه چې د خپلو

نورو ملګرو سره دجهاد سنګر ته روان
و ددښمن د ایښودل شوي ماین په
واسطه دشهادت لوړمقام ته ورسید .
روح ئې دې ښاد او نوم ئې
دې یاد وي .



شهید وروړ جلی جان د ...
الدین زوی په قوم صبري د پکتیا
دولایت اوسیدونکی و . نوموړي مجا
هد وروړ د کمونستانو د منحوسي
کودتا سره سم دخپل ایماني د عقی

په خاطر د خپل تو ږو مسلمانانو
ورنو سره یوځای دمنحدینو پرضدئی
وسله وال جهاد پیل کړ . دغه مجاهد
ورور دخپلې سیمې په هره جګړه کی
حاضر ؤ او په هره جګړه کی ئی ښمن
ته غاښ ماتوونکی ګوابونه ور کړل.
خو د روسانو د هغه هوائی بمباری
په نتیجه کی چی د دوی په مرکزبی
وکړل نوموړی مجاهد ورور دشهادت
لوړی مرتبی ته ورسید .
روح ئی دی ښاد او نوم ئی
دی یاد وی .



په خواشینی سره مو خبر ترلاسه
کړ چی الحاج لالچ محمد خان د
شهید شیر بشدل‌خان زوی د منګلو
د قوم د میرزکی اوسیدونکی د افغا-
نستان د ملی اسلامی محاذ یو تکړه
او زړور قوماندان ؤ . د هغی ناروغی
له کبله چه ورته پیښه شوی وه د
۱۳۶۷ لمریز کال د جدی په نهمه
نېټه د ۷۵ کالو په عمر د پېښور د

چار سدې دګردی په سیمه کی په
حق ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون



شهید نعمت وزیر ګل د احمد ګل زوی

زمنک په قوم توره خیل د پکتیا د
ولایت او سید ونکی یو تکړه او زړور
مجاهد ؤ څوک چی د خلقیانو او پرچمیانو پر ضد په هره جګړه کی برخه
درلوده او هغوی ته یې په زړه پوری
ګوزارونه ورسول خو په پای کی
په ... کال د زمرت په جنګ کی د دښمن
لخوا د شهادت لوړ مقام ته ورسید.
روح یې دی ښاد او نوم یې دی تل وی

نصیحت

د اسلام په نوم دې ستې بدوهی
په دنیا پسې پیا هر لوری ته ځغلی
قناعت درسره نشته لور هم غوارې
که دې خوټې په حرامو ډکې کړلی
چی ګفتار باندې له چا سره لګیا شی
په خوږه ژبه آیات او حدیث لولی
بردې حق د اور سکروته ده سیځل کا

ته پخپله په اور ځان سوځوې ولی؟
په د نیا کی وفا نشته ځنی تیر شه !
ستا په خیر له د نیا تللي ډیر لی دلی
په اخلاص د حق په لیاره قدم کیږده
ستنجش وکړه خوشی مکړه بلی بلی
دروزی‌ضامن پخپله پاک الله(ج)دی
د هر چا برخی تعین دی خیلی خپلی

داچې وايم مسلمانان دې وحدت پيدا کړي ، مقصد مې دا
نه دی چې د هغوی د کارونو واکې دې يوه شخص ته په
لاس ورکړل شي، ښايي دا کار غير ممکن وي خو
زما اميد دا دی چې د ټولو پاچا قرآن وي او د دوی د
وحدت وجه دين وګرځي . هر اسلامي هېواد څو چې
کولای شي د يو بل اسلامي هېواد په ساتنه کې کوښښ وکړي
خپل ژوند دې د هغه په ژوند او خپله بقا دې د هغه په بقا
کې ويني . . .

سيد جمال الدين افغانی

آدرس ما : محاذ ملی اسلامی افغانستان ریاست فرهنگی ، مدیریت عمومی نشرات پست بکس ۵۴۲ پشاور ، پاکستان .



ورتلونکي یاست اوتاسو ته به دخپلو اعمالو مکافات درکوی . اوتاسوهغه څه غوره کړی چه پاک خدای (ج) پری باندې خو ښیږی چه هغه د ده تعالی په لاره کی جهاد اودده تعالی اطاعت اوعبادت دی یو عربی شاعر وایی چه : بدنونه دمرګ د پاره پیدا شوی دی نوکه څوک د خدای (ج) په لاره کې په توره باندې ووژل شی دا به بهتره وی .

۱۵۹ - (فبما رحمة من الله لنت لهم ولو کنت فظاً غلیظا تعلب لا - نفضوا من حولک فاعف عنهم و - استغفرلهم وشا ورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی‌الله ان‌الله یحب المتوکلین) .

د ال عمران سورت ۱۵۹ - آیت

ترجمه او تفسیر : پس دخدای په رحمت سره ته هغوی ته چه د احد په جګړه کی تښتی وو نرم او ملائم وی اودهغوی سره دی شدت اوسختی اختیار نکړه که چیری ته د ناوړه خوی خاوند وی یا سخت زړه وی نو دا خلک به له تا څخه ئیت او پرک شوی وو او له تا څخه به بی لفرت کړی و ، نوته ددوی دګناه اوکوتاهی څخه تیرشه او له خدایه مغفرت او ببښنه ورته وغواړه دهغه ضرر څخه چه تاته یی رسولی دی . اومشوره ورسره وکړه په تولو چاروکی تر څو خلک په تا پسی و در پیږی ، لوده مبارک به هم تل د خپلو صحابه ؤ سره سلا او مشوره ډو له بیانو له مشوری څخه وروسته چه د جهاد یاکوم نیک کار قصد او عزم دی وکړ بیانو په خدای باندی توکل کوه په رښتیا سره چه الله تعالی توکل کونکی‌دوست‌ګنی ، هغه څوک چه خپل کارو نه پاک خدای (ج) ته وسپاری خدای تعالی (ج) ورسره مل وی اودا کار کامیاب اوبریالی وی اودتوکل اصل دا دی چه پر ته له خدایه له بل چا څخه نه ویریږی او تل دحق اوحقیقت ملګری وی .

۱۶۰ - (ان ینصرکم الله فلا - غالب لکم وان یخذلکم فمن‌ذاالذی ینصرکم من بعده وعلی‌الله فلیتوکل المؤمنون)

د ال عمران سورت ۱۶۰ - آیت

ترجمه او تفسیر :- که چیری الله تعالی (ج) دتاسو سره کومک و کړی نو هیڅوک به در باندی زورور نشی او که چیری تاسو پریږدی نو څوک دی چه له ده وروسته د تاسو سره کومک وکړی اویه خدای (ج) باندی مؤ منان توکل کوی ، یعنی که چیری الله تعالی دتاسو سره لکه دبدر په جګړه کی مرسته او کومک وکړی نو هیڅوک به په تاسو غالبه نشی او که چیری تاسو په بی‌پروایی کی وا چوی لکه چه د احد په غزا کی هماسی وشول نوبیا څوک دی چه له ده وروسته دتاسو سره کومک وکړی ، نوتاسو پوه شی چه دا عزت اوذات ټول د الله تعالی په قدرت کی دی نوکاه چه خبره هماسی ده نبایی چه مؤمنان په هماغه لوی ذات‌باندی توکل او تکیه وکړ ی .

۱۶۵ - (اولما اصا بتکم مصیبة قداصبتم مثلیها قلتم انی هذا قل‌هو من عندانفسکم ان الله علی کل شیئی قدیر)

د ال عمران سورت ۱۶۵ ، آیب

ترجمه اوتفسیر :- آیا کله چه راشی تاسوته مصیبت چه تاسو وارد کړی ؤ دوه چنده د هغه تاسو وویل چه دا مصیبت له کومه شوورتهو - وایه چه دا دتاسو دخوا څخه دی‌پخ حقیقت سره الله تعالی په هرشی‌باندی قادر دی ، یعنی کله چی تاسو ته مصیبت را شی لکه ما تی خوړل وژل او ټپ د دښمنانو له لوری په داسی حال کی چه دښمن ته مو ده دوچنددهغه رسولی وی لکه چه داحد په جګړه کی دمسلمانانو د خوا څخه ۷۰ تنه شهیدان شول خو د بدر په جګړه کی مسلمانانو ۷۰ تنه کافران وژلي او ۷۰ تنه نوری ژوندی ونیول نو تا سو وو یل چه دا مصیبت له کومه شواوپه‌جزع اوفزع‌مو پیل وکړ

باقی درصفحه (۱۰)

پیوسته به گذشته

اساسات حکومت اسلامی

ترجمه از احمد رونده

بیعت به حضرت عمر فاروق (رض)

حضرت ابوبکر صدیق (رض) هنگام مریضی قبل الوفات از حضرات عبدالرحمن بن عوف، عثمان بن عفان (رض) سعد بن زید (رض) سعد بن حضیر (رض) و عدهٔ دیگری از مهاجرین و انصار در مورد حضرت عمر (رض) مشوره خواستند، بعد از مشوره این بزرگان صحابه کرام، و معلوم نمودن نظریات شان بحضرت عثمان (رض) گفتند که: در باره حضرت عمر (رض) وصیت مرا بنویس «آنحضرت نوشتند و توشیح کردند و سپس بیرون بر آمدند و از مردم (اهل حل وعقد) پرسیدند: «آیا شما بکسی بیعت مینمائید که اسمش در این سطر نوشته شده» همه گفتند: بلی» همان بود که همه پیشنهاد حضرت ابوبکر صدیق (رض) پذیرفتند و آنحضرت (رض) خورسند و مطمین گشتند و به حضرت عمر (رض) بیعت کردند حضرت صدیق (رض) بزبر آمده و خود از مردم پرسیدند که: آیا شما بر کسی رضایت میدهید که من جانشینم میگردانم؟ سوگند بخداوند (ج) که من دراینمورد غور و تعمق زیادی کرده ام و خویشاوندی از خودم را نه، بلکه حضرت عمر (رض) را می خواهم بخلافت انتخاب نمایم.» مردم گفتند: میشنویم و اطاعت میکنیم حضرت ابوبکر صدیق (رض) قبل از نوشتن وصیتنامه شان از نمایندهگان ممتاز و معتمد مهاجرین و انصار رای گرفته بودند و سپس مطابق رای آنان وصیتنامه نوشتند و بعد از عامه مردم مدینه پرسیدند و مردم بآزادی و مسرت به حضرت عمر (رض) بیعت کردند از آن به بعد خلافت فاروقی (رض) حیثیت قانونی یافت.

وصیت حضرت ابوبکر صدیق (رض) در اصل پیشنهادی بود که آنرا مردم مسترد هم میتوانستند ولی آنرا مسلمانان پذیرفتند.

ابن الاثیر مجدالدین جزری (رح) متوفی (٦٠٦ هجری) در جامع الاصول فی الاحادیث رسول‌الله (ص) روایت دیگری نقل نمود که میگوید: «پس از تدفین حضرت ابوبکر صدیق (رض) حضرت عمر (رض) بمردم گفتند که: من بخاطر خودم بشما سختی نمیتوانم زد که بشما قبلاً معلوم نباشد. من محض عمرم و هیچ حرص حکمرانی بر شما را ندارم ولی این امانت (خلافت) را در آغوش

تا اعلم نمیتوانم انداخت و اما آنکه باعث تقویه مسلمانان باشد او بسیار حقدار این منصب است یعنی شما باز هم غور کنید» لیکن مردم مجدداً او را پسندیدند و انتخاب نمودند.

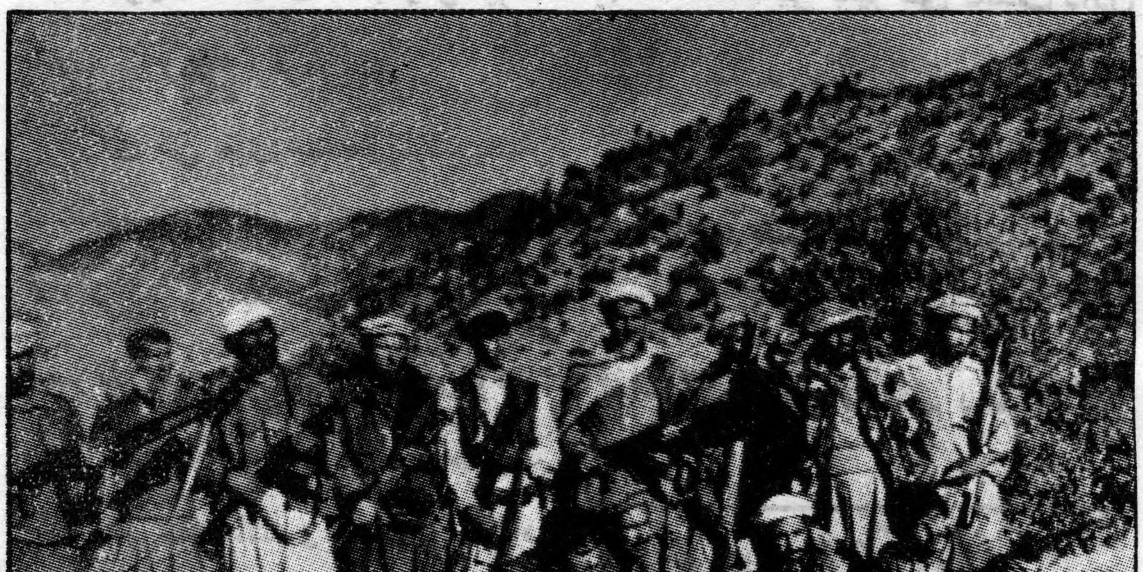
نخستین خطابه حضرت عمر (رضی الله عنه)

«مثال عرب به اشتری مهار شدهٔ می ماند که عقب کلان خود ش روان باشد پس بر کلان و پیشوای اوست که فکر کند و بداند که آنها را یکجا میبرد؟ من مانلدم و اینکار سوگند بخدای کعبه که اینمردم را براه راست خواهم برد.»

ابن سعد (رضی الله عنه) بعد از تدفین ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) متن خطابه ایراد شده را در همین موزد اینطور نقل میکند: بعد حمد و ثنا، من امتحان شما و شما امتحان من استید، من بعد دو برادر گذشته رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و ابوبکر (رضی الله عنه) خلیفه شده ام، آنعده مردمیکه از مرکز بدورند بر آنان حکام متدین و دانشمندی را تعین میکنم. آنکه نیکی میکند ما به آن احسان مینمائیم آن مردمیکه مرتکب جرائم میکرد ند به آنان جزا و سزا خواهم داد. خداوند (ج) بهمه ما و شما مغفرت نصیب فرماید.»

بیعت با حضرت عثمان بن عفان (رضی الله عنه)

حضرت عمر فاروق (رضی الله عنه) بعد برداشت جراحت فرمودند: به نظرم جز آن شش نفریکه حضرت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) تا وقت رحلت از آنها راضی بودند اهل و موزون زیادتری نیست: حضرت علی کرم الله وجه حضرت عثمان (رضی الله عنه) بحضرت زبیر (رضی الله عنه)، حضرت طلحه (رضی الله عنه)، حضرت سعد (رضی الله عنه) و حضرت عبدالرحمن بن عوف (رضی الله عنه) بناء از این شش نفر هر کدامی مستحق خلافتند، پسرم عبدالله بن عمر را نیز میتوانید در اهل مشوره شامل سازید یعنی او میتواند مشوره دهد ولی او حق خلافت را ندارد. (تا باین اساس خلافت موروثی نگردد.) هر گاه سعد بن ابی وقاص (رضی الله عنه) خلیفه تعین گردد بسیار خوب خواهد شد در غیر آن هر که خلیفه گردید بر اوست تا از سعد استمداد کند.» سپس به خلیفه آینده وصیت نمود تا با مهاجرین، انصار، دهاتیان بدور افتاده و مردم غیر مسلمان از حسن سلوک مضایقه ننماید. هیئات منتخب شش نفری انتخاب و تعین خلیفه را به عبدالرحمن بن عوف (رضی الله عنه) محول گردند (یعنی او را ناظم انتخاب گردانیدند.) او با مردم مدینه مشوره و مذاکراتی مطولی نمودند. در کتاب الاحکام بخاری شریف تذکار یافته که مردم تا سه روز جهت اظهار نظر ورای بمنزل حضرت عبدالرحمن (رضی الله عنه) میامدند بعد رای گوری از حضرت عثمان (رضی الله عنه) و حضرت علی کرم الله وجه هر دو تعهد پیروی از قرآن و سنت گرفته شد و گفتند که: مردم مدینه حضرت عثمان (رضی الله عنه) را می پسند ند پس با ینجهت با و بیعت مینمایند همان بود که حضرت علی (رضی الله عنه) و



زموږ زړور مجاهدین د تل لپاره د دښمن په مقابل کې آماده او تیار دي

د افغانستان ملی اسلامی محاذ

محاذ



بسم الله الرحمن الرحيم

وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي

أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ

« د الانفال آیه ٤٨ »

او (یاد کړئ) هغه وخت چې ښایسته کړي وو دغو (کفارو) ته شیطان عملونه ددوی او وېلې ویل چې نشته هیڅ غالب پر تاسې نن ورځ له خلقو او بېشکه زه ساتونکی یم ستاسې نو کله چې سره ولیدل (مخامخ شول) دواړه فوځونه (داسلام او کفر) بیرته پې منډه ي کړې په پوند و خپلو « یعني وتښتېده » او وېلې ویل : بېشکه زه بېزاره یم له (ساتنې) ستاسې ، او بېشکه زه وینم هغه (فوځ د ملائکو چې راځي په معاونت د مؤمنانو) چې نه یې وینئ تاسې بېشکه زه وېرېږم له الله او الله سخت دی عقوبت (دده) .

د پښتنو لوی مېړنی : لوی مجاهد علامه سید جمال الدین افغاني .